

# فصل اول

مفاهیم، کلیات و چارچوب نظری

## اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. ضرورت شناخت تحلیلی انقلاب اسلامی را بدانند؛
۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی انقلاب و انقلاب اسلامی و تفاوت آن را با مفاهیم مرتبط توضیح دهند؛
۳. تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب را بیان کنند؛
۴. روش آینده‌شناسی انقلاب اسلامی را بدانند.

## ۱. ضرورت و اهمیت شناخت انقلاب اسلامی

برای انجام بهتر و دقیق تر هر نوع کار و فعالیتی باید به اهمیت و ضرورت آن پی برد. در بررسی و شناخت پدیده انقلاب اسلامی نیز آشنایی با اهمیت آن ضروری است تا با رغبتی فزون تر به شناخت این انقلاب بی نظیر در قرون اخیر همت گماشته و با عزمی بیشتر در تداوم و تعالی آن تلاش شود. انقلاب اسلامی ایران به اعتراف بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه، یکی از بزرگ ترین پدیده هایی است که در ربع آخر قرن بیستم میلادی به وقوع پیوست. بنابراین از منظرهای مختلف، این واقعه دارای اهمیت است، که در ادامه به مواردی اشاره می گردد.

## الف. شناخت بزرگ ترین تحول جامعه

انقلاب اسلامی، مهم ترین و اساسی ترین تحول در تاریخ ایران و حتی در تاریخ اسلام در ده قرن گذشته است، چراکه از مهم ترین دست آوردهای انقلاب اسلامی، انقراض سلسله شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی مبتنی بر آزادی ملت است و نیز، مبین ماهیت سیاسی - انقلابی بودن مکتب اسلام گردید. در واقع با وقوع انقلاب اسلامی، اسلام تجدید حیات کرده است، و این اهمیت زمانی آشکار می شود که به وضع مایوس کننده جهان اسلام و مسلمان ها نظری انداخته شود که به واسطه تأثیر تبلیغات غرب لیبرال و شرق کمونیست بر جهان اسلام، اسلام را همانند مسیحیت، فردگرایانه به تصویر کشیدند که توانایی اداره امور جامعه را ندارد. از این رو، با نمایاندن ماهیت سیاسی - انقلابی بودن اسلام، تحولات سیاسی - اجتماعی و حرکت آزادی بخش در منطقه همانند جریان مقاومت به وقوع می پیوندد. از این رو، با توجه به اهمیت این تأثیر که در زندگی اجتماعی و حتی فردی ما داشته و دارد،

شناخت آن از جهت ریشه‌ها و نیروهای درگیر در آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

### ب. موضع‌گیری درست و آگاهانه

برای بررسی و شناخت پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، از جمله انقلاب اسلامی، با سه رویکرد روبه‌رو هستیم: رویکرد خوش‌بینانه، بدبینانه و واقع‌بینانه. در رویکرد خوش‌بینانه، پدیده مورد بررسی با نگاه مثبت و تنها از زاویه خوبی‌ها و دست‌آوردها بررسی می‌شود و به بیانی، تنها «نیمه پر لیوان» کانون توجه قرار می‌گیرد و از بررسی نقاط ضعف و مشکلات غفلت می‌گردد. در رویکرد بدبینانه، پدیده مورد بررسی با نگاه منفی و تنها از زاویه بدی‌ها و معضلات کاویده و یا به عبارتی، تنها «نیمه خالی لیوان» نگریسته می‌شود و از این سو، نقاط مثبت و موفقیت‌ها پوشیده می‌ماند. اما در رویکرد واقع‌بینانه، پدیده مورد بررسی با نگاهی نقادانه و فارغ از نگرش‌های مثبت و منفی متعصبانه و با آگاهی‌های دقیق مورد توجه قرار می‌گیرد. این واقع‌گرایی کمک می‌کند تا بتوان برای امروز و فردای خود به درستی تصمیم گرفت. البته واقع‌گرایی به معنای بی‌توجهی به ابعاد مثبت و منفی آن پدیده نیست، بلکه همه عناصر و ابعاد و نتایج مثبت و منفی، با هم سنجیده می‌شوند. در آموزه‌های دینی نیز بر واقع‌بینی در مواجهه با پدیده‌ها تأکید شده است. بنابراین برای شناخت انقلاب اسلامی می‌بایست رویکرد «واقع‌بینانه» را برگزید تا به گونه‌ای مستند و مستدل پدیده انقلاب اسلامی ایران بازشناسی شود تا در تقویت بنیان‌های آن کوشیده و راه هموار شود و از تحلیل‌های ناصحیح جلوگیری به عمل آید.

### ج. ضرورت انتخاب آگاهانه

انسان برای موضع‌گیری درست و منطقی درباره پدیده‌ها و حوادث پیرامون خود باید شناخت و آگاهی را توأم با واقع‌بینی مورد توجه قرار دهد و بکوشد انتخابی مسئولانه و عالمانه داشته باشد. بر این مبنا، برای انتخاب موضع، نگاه و عملکرد صحیح درباره انقلاب اسلامی ایران، می‌باید به آگاهی و شناختی واقع‌بینانه برسد. اصولاً انسان‌ها در برابر موضوعات و مسائل گوناگون و پدیده‌های مختلف مؤثر بر زندگی دنیوی و اخروی‌شان، باید یکی از این گزینه‌ها را برگزینند: موافق، مدافع، مخالف، معاند و بی‌اعتنا. انتخاب هر یک از این پنج

گزینہ، نیازمند شناخت و آگاهی واقع بینانه است و طبیعی است اگر هر یک را بدون شناخت برگزیند، به انحراف خواهد رفت. در این باره پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، مَا يُفْسِدُ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ؛ آن‌که بدون علم، عمل کند، بیش از آن‌که اصلاح کند، سبب تباهی و خرابی می شود.

از این رو، برای موضع‌گیری صحیح و دقیق باید نخست پدیده انقلاب اسلامی را شناخت و با آگاهی، یکی از آن‌ها را انتخاب کرد.

## ۲. مفاهیم

یکی از مباحث مهم و ضروری در هر تحقیقی، بررسی مفاهیم اساسی آن است. این مهم در علوم انسانی ضرورت و اهمیت بیشتری می‌یابد، چراکه در علوم طبیعی و ریاضی معمولاً واژه‌های مهم مانند «جرم»، «سلول»، «اتم»، «ضرب» و «رادیکال» در سراسر دنیا تعریف واحدی دارند؛ اما در علوم انسانی واژگان، با توجه به مکتب و نگاه هر اندیشمند، متفاوت تعریف می‌گردند. تعریف روشن و دقیق مفاهیم موجب فهم یکسان و صحیح از پژوهش علمی می‌گردد. بنابراین در این قسمت به توضیح واژه «انقلاب» و مفاهیم مرتبط با آن و نیز «انقلاب اسلامی» می‌پردازیم.

واژه «انقلاب»<sup>۲</sup> در لغت به معنای دگرگونی، برگشتن، تغییر و تحول است.<sup>۳</sup> این واژه در آغاز از واژگان علم اخترشناسی بود که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی اهمیت خاصی پیدا کرد و در معنای حرکت دورانی منظم و قانون‌مند ستارگان به کار می‌رفت. اصطلاح انقلاب با توجه به همراهی آن با دگرگونی شدید و ناگهانی، کاربردهای مختلفی دارد؛ مانند انقلاب صنعتی (انتقال از عصر کشاورزی به دوره صنعتی همراه با شهرنشینی)، انقلاب ارتباطات (اختراع رادیو، تلویزیون و ماهواره)، انقلاب سبز (اختراع در تکنولوژی غذایی) و انقلاب پزشکی (اختراع در ساخت اجزای بدن انسان، مثل قلب مصنوعی).

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۰.

2. Revolution.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، حرف الف، ص ۴۳؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۶۷.

شهید مطهری «انقلاب» را این‌گونه تعریف می‌کند:

انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردم علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می‌دهند؛ یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضعی دیگر. پس ریشه‌های انقلاب دو چیز است: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود، و دیگر آرمان وضع مطلوب.<sup>۱</sup>

ساموئل هانتینگتون نیز در تعریف «انقلاب» چنین می‌گوید:

انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است.<sup>۲</sup>

با توجه به تعاریف ارائه شده، انقلاب‌ها را می‌توان با عنایت به میزان و نوع تغییراتی که پدید می‌آورند، به دو نوع «انقلاب‌های سیاسی» و «انقلاب‌های اجتماعی» تقسیم کرد. انقلاب سیاسی، با تغییر ساختار سیاسی، بدون تغییر ساختارهای اجتماعی همراه است. به سخنی دیگر، این انقلاب‌ها ساختار حکومت را تغییر می‌دهند نه ساختار اجتماعی را. اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی قالب کشور.<sup>۳</sup>

در این نوشتار، تعریف انقلاب اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد که به شکلی مطلوب، در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دوقطبی بر جامعه حکم فرما باشد؛ شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از نظام سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستاده‌اند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت روبه‌رو می‌گردد؛ بدین بیان که ابتدا مشروعیت حاکمیت به چالش کشیده می‌شود و سپس نیروهای اجتماعی، که به قدرت خود اطمینان کافی می‌یابند از نظام سیاسی روی‌گردان شده، در مقابل آن قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup>

۱. مرتضی مطهری، پیامون جمهوری اسلامی، ص ۲۳.

2. Samuel Huntington, *political order in changing societies*, 1968, P264.

3. Theda Skocpol, *state and social revolutions*, P33.

۴. نک: منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، ص ۳۹۳۵.

به رغم فقدان تعریف مورد توافق همگانی در باب انقلاب‌های اجتماعی، با توجهی دقیق به این پدیده و نگاهی به تعاریف مختلف، انقلاب اجتماعی دارای چند ویژگی است که آن را از سایر تحولات متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

### الف. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم

هرچند نارضایتی، اولین عنصر مهم در وقوع هر انقلاب است، اما هرگونه نارضایتی را نارضایتی انقلابی نمی‌گوییم. این علت وقتی پدید می‌آید که جز خواص و نخبگان، دست‌کم بخش‌هایی از مردم نیز از بهبود شرایط ناامید شده، آن را غیرقابل تحمل یابند. در واقع انقلاب تنها با ایجاد نارضایتی به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه روی دادن آن نیازمند سلسله علل به هم پیوسته‌ای است که آغاز آن وجود نارضایتی عمیق است.

به عبارتی دیگر، ظهور این نارضایتی باعث تغییر در مواضع و رفتار افراد می‌گردد، اما انقلاب به شرایط دیگری نیز نیاز دارد. نارضایتی انقلابی وقتی بخشی از توده‌ها و نخبگان را فراگیرد، خود را در شکل اعتراض‌ها، اعتصابات و درگیری‌ها با شعارهایی در طرد نظام حاکم نشان می‌دهد.

برخلاف همه یا بیشتر انقلاب‌های معاصر، که تنها گروه‌های خاصی در آن‌ها شرکت داشتند، در ایران اکثر قریب به اتفاق جمعیت کشور از رژیم پهلوی ابراز تنفر می‌کردند. هم‌چنین می‌توان گفت نارضایتی در ایران از دیگر انقلاب‌های معاصر شدیدتر و عمیق‌تر بود.

### ب. ظهور، پذیرش و گسترش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید

در هر انقلابی، اندیشه‌های جدید حاوی ایدئولوژی‌های انقلابی، ذهن انقلابیان را تسخیر می‌کند و بر رفتار آن‌ها سلطه می‌یابد. برینتون، یکی از نظریه‌پردازان انقلاب، معتقد است که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد.<sup>۱</sup> ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جای‌گزین و حتی در مراحل و تحولات پس از پیروزی نیز نقشی بسزا دارد. در واقع ایدئولوژی انقلاب، نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که

۱. کرین برینتون، کالبدشناسی چهار انقلاب، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۵۹۴۵.

ویژگی های نظام آرمانی را ترسیم می کند و راه رسیدن به آن ها را می نمایاند. گسترش ایدئولوژی انقلابی از آن جهت برای وقوع انقلاب ضرورت دارد که محرک افراد در عمل علیه حکومت عقاید و افکارشان است. اگر مردم به حکومت و ایدئولوژی رسمی آن بی اعتماد شوند، تا وقتی که ایدئولوژی جدید را نپذیرفته اند، به اقدام براندازانه علیه آن حکومت روی نمی آورند.

تعداد جمعیت پذیرنده آرمان های انقلاب اسلامی نیز، برخلاف انقلاب های معاصر، بسیار بود؛ به گونه ای که می توان گفت، جزببخشی از روشنفکران که با عقاید مارکسیستی یا لیبرالی در انقلاب شرکت داشتند، عموم مردم از اسلام و اندیشه های امام خمینی طرفداری می کردند.

### ج. گسترش روحیه انقلابی

منظور از این روحیه، وضعی است که سبب اعتماد به نفس در افراد می شود، به گونه ای که آن ها، بی توجه به اقدامات سرکوب گرانه یا اصلاح گرانه، تنها به پیش برد انقلاب می اندیشند و در راستای هدف خود، که واژگونی رژیم موجود و بنای ساختار نوین است، گام برمی دارند. از این رو، تا هنگامی که این پدیده روی نداده، هرچند شرایط دیگر محقق باشد، انقلابی به وقوع نمی پیوندد.

در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، محمدرضاشاه برای کوتاه آمدن انقلابیون به موارد متعددی از اقدامات رفرمیستی دست زد؛ مانند تعویض پیاپی نخست وزیر<sup>۱</sup>، بالا بردن حقوق کارمندان، آزادی زندانیان سیاسی<sup>۲</sup> و حتی به زندان انداختن تعدادی از مهره های کلیدی رژیم پهلوی مانند هویدا و نصیری<sup>۳</sup>. از سوی دیگر، وی هرروز در خیابان ها دست به کشتار می زد.

۱. پس از آغاز انقلاب و اوج گیری آن، شاه سه بار در سال ۱۳۵۷ نخست وزیر را عوض کرد. ابتدا شریف امامی به جای جمشید آموزگار نشست. با اوج گیری انقلاب، ارتشبد ازهارای در رأس کابینه ای نظامی جای شریف امامی را گرفت و نهایتاً وقتی از نظامیان نیز کاری ساخته نبود، شاپور بختیار به نخست وزیری منصوب شد.

۲. کیهان، ۱۳۵۶/۲/۵، ۱۳۵۶/۴/۶، ۱۳۵۶/۵/۲۶.

۳. کیهان، ۱۳۵۷/۶/۲۰، ۱۳۵۷/۶/۲۲، ۱۳۵۷/۶/۲۳.

به ویژه کشتار هفدهم شهریور<sup>۱</sup> ۱۳۵۷. ولی هیچ‌کدام این اقدامات رفرمیستی یا سرکوب‌گرانه، برای رژیم ثبات به ارمغان نیاورد. این امر ناشی از گسترش روحیه انقلابی در جامعه بود.

### د. رهبری و نهادهای بسیج‌گر

هر انقلابی با رهبری و نهادهای بسیج‌گر همراه است. رهبری و نهادهای بسیج‌گر، در گسترش نارضایتی، ارائه و تبلیغ ایدئولوژی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی، تدوین استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه و بسیج (آوردن مردم به صحنه) نقش دارند.

رهبری انقلاب گاهی در شخص خاصی متجلی می‌شود، مانند نقش امام خمینی و فیدل کاسترو در انقلاب‌های ایران و کوبا؛ زمانی نیز رهبری عمدتاً در ساختاری متمرکز می‌شود، مانند جبهه نجات ملی الجزایر در انقلاب ۱۹۶۲. در برخی از انقلاب‌ها رهبری در اختیار شخص و ساختار واحدی بوده است، مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که رهبری آن در دست لنین و حزب بلشویک بود؛ البته لنین رهبر این حزب نیز بود.

اصولاً یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی که با انقلاب‌های معروف جهان متفاوت به نظر می‌رسد، رهبری واحد در سه مرحله پیدایی، پویایی و پایایی انقلاب است.

### ه. شرکت توده‌ها

اگر حرکتی توسط نظام سیاسی صورت پذیرد، هرچند باعث تحولات داخلی و خارجی عظیمی گردد، انقلاب خوانده نمی‌شود؛ برای مثال، گرچه میخائیل گورباچف، تحولاتی مانند «پرسترویکا»<sup>۲</sup> و «گلاسنوست»<sup>۳</sup> را که از سال ۱۹۸۵ به بعد در اتحاد شوروی صورت

۱. به دنبال تظاهرات گسترش‌یابنده، از ساعت شش بامداد روز هفدهم شهریور به مدت شش ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج مقررات حکومت نظامی اعلام شد. صبح روز هفدهم شهریور، تظاهرات مردم در میدان ژاله (میدان شهدای فعلی) تهران به گلوله بسته شد و جمع بسیاری از مردم، شهید و مجروح شدند.

۲. پرسترویکا اصطلاحی روسی است که به یک سری از اصلاحات اقتصادی که در ۱۹۸۵ و با روی کار آمدن رهبر وقت شوروی، میخائیل گورباچف، معرفی گشت، اطلاق می‌شود.

۳. گلاسنوست اصطلاحی روسی است که به یکی سیاست‌های میخائیل گورباچف که در ۱۹۸۵ و پس از



گرفت و نهایتاً به فروپاشی این کشور انجامید، «انقلاب از بالا» می‌خواند، اما چون این حرکت از سوی حزب کمونیست بر سر قدرت صورت پذیرفت، حرکتی رفرمیستی و اصلاحی بود و نمی‌توان آن را انقلاب نامید. این که می‌گوییم وقوع انقلاب بر نقش مستقیم توده‌ها متکی است، بدین معنا نیست که زمانی یک حرکت را انقلاب می‌خوانیم که همه یا اکثر توده‌ها در آن شرکت کرده باشند، بلکه باید حداقل بخشی از توده‌ها در انقلاب مشارکت نموده، سایرین نیز عملاً به مخالفت با آن‌ها نپردازند، بلکه در مقابل تحولات سکوت کرده و به آن‌ها رضایت دهند.

بنابراین اگرچه میزان شرکت توده‌ها در انقلاب‌ها متفاوت است، ولی در انقلاب اسلامی ایران بیشتر قریب به اتفاق توده‌ها (شهری و روستایی) شرکت کرده‌اند.

#### ۹. وجود عنصر خشونت

همه انقلاب‌ها با میزانی از خشونت همراه بوده‌اند و در حقیقت، انقلاب بدون خشونت یا «سفید» وجود ندارد.<sup>۱</sup> منظور از «خشونت» مجموعه اقدامات غیرقانونی انقلابیان مانند اعتصابات و تظاهرات غیرقانونی، ترور، زد و خورد با گاردهای حکومتی، شیشه شکستن و مانند این و اقدامات حکومت در سرکوبی اعتصابیان و انقلابیان است.

#### ز. تغییر در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

در انقلاب‌های اجتماعی، علاوه بر تغییر حکومت، در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز تغییرات اساسی روی می‌دهد.

برای تعریفی از انقلاب اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های اجتماعی قرن بیستم، لازم است به ویژگی‌های انقلاب و مبانی ارزشی اسلام، نگاه ویژه‌ای صورت گیرد. از این رو، انقلاب اسلامی ایران عبارت است از: «دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی ایران، بر اساس جهان بینی و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت، که متکی بر آگاهی،

به رهبری رسیدن او در اتحاد شوروی شروع شد، اشاره دارد. این کلمه را در فارسی «فضای باز» یا «شفافیت» ترجمه کرده‌اند.

۱. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ص ۳۵۸.

قیام و ایمان من  
با دقت در  
ارزش‌های حا  
و... را می‌توان  
تفاوت انقا  
رنگی و انقلاب

اصلاح:<sup>۲</sup>  
زیرا اصلاحا  
سیاسی و  
سیاسی به  
پذیرد. یکی  
عنوان «پرس  
و سبب تغ  
طور کلی،

حسب مو  
است. هر  
نداشتن تا  
است که  
فائد مبار  
کودتا:  
برخی از

۱. عبان

۲. واز  
(ناگ)

قیام و ایمان مردم به رهبری انسان‌های صالح است.<sup>۱</sup>

با دقت در تعریف مزبور، مشخصه‌هایی چون: دگرگونی اساسی در جامعه و تحول در ارزش‌های حاکم بر آن، نظام سیاسی جدید، انطباق تغییرات بر اساس جهان‌بینی اسلامی و... را می‌توان مشاهده کرد.

تفاوت انقلاب با مفاهیمی مانند: اصلاح، کودتا، شورش، جنبش، جنگ داخلی، انقلاب رنگی و انقلاب مخملی را نیز باید در همین ویژگی‌ها جست‌وجو کرد.

**اصلاح<sup>۲</sup>:** در میان واژه‌های مرتبط، واژه «اصلاح» با مفهوم انقلاب تفاوتی آشکارتر دارد، زیرا اصلاحات به وسیله حکومت تحقق می‌یابد و اموری مانند بسیج توده‌ای، تغییر رژیم سیاسی و خشونت در آن وجود ندارد. اصلاح و رفرم ممکن است پس از پی بردن رهبران سیاسی به لزوم آن و یا در اثر تغییر عقاید و آرمان‌های عناصر دارای نفوذ طبقه حاکم صورت پذیرد. یکی از مشهورترین برنامه‌های رفرمیستی معاصر، رفرم در اتحاد شوروی بود که تحت عنوان «پرسترویکا» یا بازسازی اقتصادی و «گلاسنوست» یا فضای باز سیاسی صورت گرفت و سبب تغییرات مهمی در نظام سیاسی این کشور و کشورهای کمونیست اروپای شرقی و به طور کلی، باعث فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی شد. البته نتیجه اصلاحات و رفرم، بر حسب مورد، گاهی نیز تقویت پایه‌های اقتدار حکومت و تضمین ثبات سیاسی در آن کشور است. هرچند رفرم نتایج مهمی در سطوح داخلی و منطقه‌ای به بار می‌آورد، اما به دلیل نداشتن تعدادی از شرایط هفت‌گانه، نمی‌توان آن را انقلاب نامید. بنابراین «اصلاح» فرایندی است که توسط رژیم سیاسی موجود، آرام و تدریجی صورت می‌گیرد؛ حرکتی مسالمت‌آمیز و فاقد مبارزه خشونت‌بار، مشارکت مردمی و مانند آن است.

**کودتا<sup>۳</sup>:** کودتا، اقدام سریع و ناگهانی گروهی از نظامیان علیه رژیم سیاسی است که فاقد برخی از ویژگی‌های هفت‌گانه از جمله مشارکت مردمی، گسترش آرمان‌های گزین و روحیه

۱. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۱.

2. Reform.

۳. واژه «کودتا» (به فرانسوی cop-de-tat) از زبان فرانسوی وارد زبان فارسی شده است و به معنای ضربه (ناگهانی) به دولت است.

انقلابی است. هرچند اصل بر این است که مردم در کودتاها نقشی ندارند، اما برخی کودتاها پس از تعدادی از شورش‌ها و اعتصاب‌های مردمی رخ داده است؛ مانند کودتای «افسران آزاد» به رهبری جمال عبدالناصر که در سال ۱۹۵۲ میلادی علیه رژیم سلطنتی ملک فاروق در مصر تحقق یافت و تغییرات بزرگی از جمله استقرار جمهوری، خروج نیروهای انگلیسی از کانال سوئز و اصلاحات ارضی را در پی داشت. این کودتاها «کودتای انقلابی» نیز نامیده می‌شوند. از سوی دیگر، نتایج عملی کودتاها یکسان نیست؛ برخی از آن‌ها با خون‌ریزی وسیع همراهند، در حالی که برخی دیگر بدون خون‌ریزی شکل گرفته‌اند. کودتاگاهی تنها به تغییرات سیاسی و جابه‌جا شدن دولت مردان می‌انجامد و گاه سبب تغییرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. شرایط بین‌المللی و نوع نظام جهانی نیز بر میزان وقوع کودتاها تأثیر دارد؛ برای مثال، در زمان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، میزان و تعداد کودتاها که در آن‌ها دست «ابرقدرت‌ها» در کار بود، بسیار زیاد بود، به گونه‌ای که در دهه ۱۹۷۰ حدود یک صد کشور جهان نظام کودتایی داشتند! و نیز کودتاها در شرایط آشوب و فقدان امنیت داخلی فراوان اتفاق می‌افتند. بنابراین، کودتا توسط گروهی از نظامیان به وقوع می‌پیوندد و مشارکت مردمی در آن وجود ندارد.

**جنبش!** جنبش یا نهضت، حرکتی به طور معمول درازمدت است که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید و یا حتی ممکن است به انقلاب منجر نشود. نهضت ممکن است به شکل تلاش‌های فکری، فرهنگی و آموزشی آغاز شده، سپس در اثر گسترش افکار جدید رنگ سیاسی و انقلابی به خود بگیرد. گاهی نیز نهضت از ابتدا فرهنگی و سیاسی است. از نهضت‌های مشهور معاصر می‌توان از نهضت اخوان المسلمین در جهان عرب و نهضت اسلامی ایران نام برد. اولی، ابتدا در دهه ۱۹۲۰ در مصر توسط حسن البنا با هدف تعلیم و تربیت اسلامی بنیان‌گذاری شد، سپس در کشورهای مختلف عربی احزابی به همین نام با ایده‌ها و اهداف متفاوت پدید آمده و گسترش یافتند. با تلاش اخوان، آن‌ها علی‌رغم ممانعت حکومت‌ها در برخی کشورها مانند اردن و مصر توانستند در لوای سایر احزاب به مجالس قانون‌گذاری راه یابند و در بعضی کشورها به سمت نبرد با حکومت گرایش یافتند.

دومی، از ابتدا اهداف فرهنگی و سیاسی داشت و فعالیت آن حداقل از دهه ۱۳۴۰ قابل ردیابی است و در نهایت در سال ۱۳۵۷ با انقلاب بر رژیم پهلوی غلبه یافت.

**جنگ داخلی<sup>۱</sup>:** مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در کشور که هر کدام بخشی از کشور را در اشغال نظامی خود دارد، جنگ داخلی خوانده می‌شود. جنگ داخلی به سبب طغیان بخشی از قدرت علیه بخش دیگری یا درخواست تجربه ارضی، خودمختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق می‌یابد. جنگ مسلحانه میان گروه‌های معارض خواستار قدرت، نیز نوعی دیگر از جنگ داخلی است. گاهی تمایز میان انقلاب و جنگ داخلی مشکل است و یک حرکت شایستگی بهره‌گیری از هر دو نام را می‌یابد؛ برای مثال، وقتی مردم به سود یکی از دو طرف نزاع دخالت می‌کنند و نبرد را پایان می‌دهند. جنگ داخلی اسپانیا، بین نیروهای دست راستی هوادار ژنرال فرانکو و دست چپی‌ها، که به پیروزی فرانکو در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم منجر شد، جنگ داخلی لبنان (۱۹۹۱-۱۹۷۵) بین مسلمانان و مسیحی‌ها که یکی از نتایج نهایی آن حذف فالانژیست‌های طرف دار رژیم صهیونیستی از پست ریاست جمهوری این کشور بود و نبرد میان تامیلی‌ها و سینهالی‌ها در سریلانکا که در سال‌های اخیر با سقوط مراکز تامیلی‌ها به دست دولت این کشور فروکش کرده است و جنگ داخلی افغانستان در زمان اشغال این کشور توسط روس‌ها و پس از خروج آن‌ها، در شمار جنگ‌های داخلی مشهور معاصر جای دارند.

**انقلاب رنگی<sup>۲</sup>:** انقلاب رنگی یا مخملی، به تحولات سیاسی نسبتاً همگونی اطلاق می‌شود که به ترتیب در یوگسلاوی (۲۰۰۰ م.)، گرجستان (۲۰۰۳ م.)، اوکراین (۲۰۰۴ م.) و قرقیزستان (۲۰۰۵ م.) رخ داد و در جریان آن‌ها، نوع جدیدی از جابه‌جایی قدرت سیاسی به شیوه‌های آرام و مسالمت‌آمیز جلوه‌گر شد. آنچه در ظاهر در بلغراد، تفلیس و کی‌یف روی داد و سپس در بیشکک تکرار شد، از وجوه مشترکی برخوردار بود. در واقع، به نظر می‌رسید که هر کدام از آن‌ها، مقاومتی خودانگیخته، همراه با تجمعات عظیم در میادین اصلی پایتخت بودند که با شعارهای آسان و قابل فهم و پلاکاردها و برچسب‌های طنزآمیز علیه حاکمان همراه

1. Internal War.

2. Coloureel Revolution.

می شدند. در تمامی این موارد، تجمعات در فضایی بدون تحریک، آرام و تقریباً شبیه به جشن‌ها و کارناوال‌های مردمی صورت می‌گرفتند؛ فضایی که حتی به مستبدترین حاکمان نیز اجازه نمی‌داد تا دستور شلیک به مردم را صادر کنند. به این معنا، نمی‌توان انقلاب رنگی را با مفهوم انقلاب به معنای کلاسیک آن مترادف دانست.

### ۳. تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب

نظریه‌های انقلاب تلاش می‌کنند وقایعی که تاریخ انقلاب‌ها را تشکیل می‌دهند، تعبیر و تفسیر کنند و تبیینی از علت یا علل وقوع انقلاب در جوامع مختلف ارائه دهند. نظریه پردازان انقلاب در پی پاسخ به این پرسش اساسی بوده و هستند که به چه علت جامعه‌ای به سمت وضعیت انقلابی سوق داده می‌شود؟ چرا مردم در انقلاب‌ها مشارکت می‌کنند؟ آیا می‌توان انقلاب را پیش‌بینی کرد؟ در کنار تلاش برای فهم علل انقلاب‌های مشخص، برخی تلاش کرده‌اند علل انقلاب را به صورت عام، تبیین کنند؛ به این معنا که در فضای قبل از انقلاب الگوهای را پیدا کنند و انواع مشخص شرایط و ویژگی‌هایی را تعیین کنند تا بدین وسیله بتوانند انقلاب‌ها را پیش‌بینی نمایند. هم‌چنین می‌توان میان مؤلفه‌های بلندمدت که در نارضایتی از نظم و وضع موجود نقش دارند و منابع فوری و تحریک‌کننده که تلاش خشونت‌آمیز برای سرنگونی نظم موجود را سامان می‌دهد، تفاوت قائل شد.<sup>۱</sup>

پیشینه نظریه‌پردازی درباره انقلاب از منظر جامعه‌شناسی و علوم سیاسی را می‌توان به زمان ارسطو و کتاب سیاست او بازگرداند. اما برای فهم نظریه‌های انقلاب، در سال‌های اخیر تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده است؛ برای مثال «جک گلدستون» تلاش‌های اندیشمندان علوم اجتماعی را برای توضیح ماهیت و ریشه‌های انقلابات، در سه نسل متفاوت بررسی می‌کند. نسل اول که شامل مطالعات اندیشمندان در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ است، تاریخ طبیعی انقلاب‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند. عمده کار این دسته از اندیشمندان، توصیف انقلاب‌های بزرگ و به‌ویژه انقلاب فرانسه بوده است. از جمله این

1. Leiden, C and Schmitt, K. M., the politics of violence: Revolution in the modern world, N. J37 ;

نویسندگان می‌توان به لوبون، سوروکین و خصوصاً کرین برینتون اشاره کرد که الگوهایی را برای تمامی انقلاب‌ها ارائه دادند.

در مطالعات نسل دوم که در نوشته‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ متجلی است، تلاش گردید که تبیین و روشن شود که چرا و چه وقت انقلاب رخ می‌دهد. نویسندگان این دوره، تئوری‌های مختلف روان‌شناختی نظیر: ناکافی بودن و محرومیت نسبی، جامعه‌شناختی و نظریه‌های نوسازی را برای تبیین انقلاب‌ها به کار بردند و بدین ترتیب تلاش کردند تا نظریه‌های مشخصی در مورد علت و زمان برآمدن وضعیت انقلابی را به دست دهند. اندیشمندانی نظیر: جیمز دیویس، تدگار، چارلز تیلی و... در این دسته قرار می‌گیرند. نسل سوم از نظریه‌ها شامل نظریه‌های ساختاری است که نقطه‌تمرکز آن‌ها در تحلیل ابعاد تبیینی نظیر: ساختار فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان است. نظریه‌پردازانی نظیر «تدا اسکاچپول» به این اصل توجه داشتند که فشارهای سیاسی و بین‌المللی ممکن است انگیزه‌ها و یا نیازهای خاصی را مطرح کند که دولت‌ها ناچار شوند با آن فشارها مقابله کنند و در نتیجه زمینه‌ساز وقوع تحول انقلابی در جامعه گردند.<sup>۱</sup>

به طور کلی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه علمی غالب نظریه‌پردازی‌های انقلاب این بود که انقلاب پدیده‌ای متعلق به مدرنیته است که به کاهش نقش مذهب در جامعه یا سکولاریزه شدن جامعه، افزایش توقعات فزاینده اقتصادی و عدم نوسازی سیاسی معطوف است. این قبیل نظریات مطرح در جامعه‌شناسی سیاسی، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، با بحران روبه‌رو شدند و نتوانستند به تحلیل و ریشه‌یابی انقلاب اسلامی بپردازند. بنابراین پاره‌ای نفی و شماری نیز تعدیل و دچار تجدید نظر شدند.

انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های دیگر جهان از یک سلسله ویژگی‌ها و امتیازات اصولی برخوردار است که از نظر فرهنگ، دانش و تئوری انقلاب، آن را در ردیف بالاترین پدیده‌های سیاسی بزرگ و انقلاب‌های مهم جهان قرار داده است. انقلاب اسلامی ایران سه مفهوم بدیع را وارد عرصه نظریه‌پردازی انقلاب کرد و تحولی شگرف در حوزه نظریه‌پردازی

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چلوشیان، ص ۶۶۸-۶۶۵.

انقلابات به وجود آورد. این سه مفهوم عبارتند از: رهبری مذهبی، ایدئولوژی اسلامی و بسیج اقشار مختلف مردم.

خانم اسکاچپول از نظریه پردازان آمریکایی ساخت‌گرا در خصوص انقلاب هاست و کتاب معروف وی، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، در سال ۱۳۷۹ هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی ایران منتشر شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۹۸۲، طی مقاله‌ای با عنوان «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» به شکست نظریه خود اعتراف کرد:

اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای «ساخته» شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است. تا آخر سال ۱۹۷۸ کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت لوای اسلام و شیعه گرد آمده بودند و از رهنمودهای یک روحانی عالی قدر شیعه، آیت‌الله خمینی، در جهت مخالفت سازش‌ناپذیر علیه شاه و کلیه افرادی که هم‌چنان به او وابسته باقی مانده بودند، پیروی کردند... بنابراین نباید هیچ تردیدی در مورد خروج قابل ملاحظه فرایند انقلاب ایران از چارچوب علی آنچه در آغاز انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین رخ داده بود، به خود راه داد... این انقلاب قابل توجه هم‌چنین مرا وادار می‌سازد تا به درک خود در قبال نقش بالقوه و محتمل سیستم‌های عقاید و ادراک‌های فرهنگی در شکل بخشیدن به کنش‌های سیاسی، عمق و وسعت بیشتری ببخشیم... این انقلاب مطمئناً شرایط یک «انقلاب اجتماعی» را داراست. مع الوصف وقوع آن، به ویژه در جهت وقایعی که منجر به سقوط شاه شدند، انتظارات مربوط به علل انقلاب‌ها را که من قبلاً در تحقیق تطبیقی تاریخی‌ام در مورد انقلاب فرانسه، روسیه و چین تکامل و توسعه بخشیده‌ام، زیر سؤال برد.<sup>۱</sup>

جان فوران، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، چندین کتاب و مقاله درباره انقلاب اسلامی ایران نگاشته است. او طی مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی» می‌نویسد:

موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ میلادی به این ترتیب درآمد که آیا انقلاب ایران

۱. عبدالوهاب فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، ۲۱۶، ۱۸۵.

را باید به عنوان یک مورد منحصربه‌فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا این‌که علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟<sup>۱</sup>

او با بروز انقلاب اسلامی ایران، از ایجاد چالش در نظریه‌های انقلاب سخن می‌گوید و اعلام می‌دارد که با چنین تحولی در ایران، انقلابی در نظریه‌ها رخ داده است. هم‌چنین جان فوران معتقد است نسل چهارم نظریات انقلاب و بلکه علوم اجتماعی، با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حال پدید آمدن است که عناصری چون فرهنگ، ایدئولوژی، دین و رهبری محور این نظریات خواهد بود.<sup>۲</sup>

با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و علوم سیاسی آشکار شد که «انقلاب اسلامی ایران» ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد دارد که نمی‌توان آن را با نظریه‌های موجود در علوم انسانی غرب تحلیل کرد. از این رو می‌باید با نظریه‌پردازی بومی و ایرانی به شناخت جامع و دقیق انقلاب اسلامی ایران پرداخت. امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود می‌نویسد:

بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام، و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.<sup>۳</sup>

#### ۴. روش آینده‌شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران و یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات جهان کنونی است و پرسش‌های عمیق و متعددی را در فضای اندیشه معاصر ایجاد کرده است. این انقلاب همان‌گونه که در وقوع و تحقق، شگفتی بسیاری برانگیخت، در نتایج و آینده

۱. همان، ص ۳۲۸. به نقل از: جان فوران، «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷، چالشی بر تئوری اجتماعی، مجله حضور، شماره ۱۸.

۲. گروه تاریخ و اندیشه معاصر و موسی نجفی، شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، کتاب هفتم، ص ۵۲۵، ۵۲۴.

۳. روح‌الله موسوی خمینی، وصیت‌نامه امام با توضیحات و ۲۱۸ پرسش و پاسخ ویژه دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، تدوین: علیرضا اسماعیلی، ص ۲۲.



خود نیز پرسش‌های زیادی ایجاد کرده است؛ پرسش‌هایی که امروزه با توجه به تداوم و توسعه انقلاب اسلامی و عبور این انقلاب از مراحل وقوع، استقرار و تثبیت به صورت جدی مطرح شده‌اند.

امروزه تغییرات با نرخ سریع‌تری به وقوع می‌پیوندند. تغییرات فن‌آوری و متعاقباً تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهاد‌های جهانی شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی، فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از «تغییرات» و «آینده» را برای این همه آثار و رگه‌هایی از اطلاعات و واقعیات که ریشه در گذشته و حال و آینده دارند، می‌توانند رهنمون ما به آینده باشند.

آینده‌پژوهان عموماً کار خود را با مرور رویدادهای گذشته و موقعیت کنونی آغاز کرده، چشم‌اندازی از آینده‌های مطلوب ایجاد می‌کنند و می‌کوشند تا راه‌های مشخص و خلاقانه‌ای را برای شکل بخشیدن به چنین آینده‌هایی بیابند.

در علم آینده‌پژوهی گفته می‌شود تصویرهای آینده - که عبارتند از: آرمان‌ها، اهداف، مقاصد، امیدها و آرزوها - پیشران‌های اقدامات فعلی کشورها هستند و آینده امری است که دولت‌ها می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کنند و شکل دهند.

ملت ایران، به‌ویژه بعد از اسلام و پذیرش تشیع، در مسیر آرمانی جامعه مهدوی قرار گرفته است که امکانات ویژه و توانایی‌های خاصی را برای آن فراهم آورده است و مدل آرمانی زمانی می‌تواند کارایی لازم را داشته باشد که به گفته برخی صاحب‌نظران سه ویژگی داشته باشد و جامعه آرمانی مهدوی از هر سه ویژگی برخوردار است. آن ویژگی‌ها عبارتند از: «اول این‌که کاملاً واقع‌بینانه باشد و حقایق زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را به هیچ روی از نظر دور ندارد و به دست فراموشی نسپارد. دوم این‌که همراه با ارائه طریق باشد؛ یعنی فقط جامعه آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه و روش رسیدن به آن را نیز نشان دهد... و سوم این‌که اهدافی را، اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه، برای جامعه آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشند تا سهولت‌تر بودن پاره‌ای از مراتب آن‌ها، شور و خواست و اراده را در مردم برانگیزد و آنان را به مبارزات اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود مایل و راغب گرداند و از این گذشته، عدم وصول به کمال مطلوب بدین معنا نباشد که هیچ کاری

انجام نشده است و هیچ پیشرفتی حاصل نیامده است.<sup>۱</sup>

جامع بودن، واقعی بودن و عملیاتی بودن جامعه موعود مهدوی باعث شده است که شیعه بتواند این الگورا همچون چشم انداز غیرمدونی مدنظر داشته و تحقق آن را انتظار داشته باشد. هم چنین در نظر داشتن این طرح آرمانی و در عین حال فاصله داشتن مدل های موجود از این طرح، موجب نارضایتی همیشگی شیعه از وضع موجود شده است و همین نارضایتی زمینه شکل گیری آینده های مطلوب تر را فراهم می کند. نهضت های اسلامی صدساله اخیر، به ویژه انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز محصول این آرمان گرایی و موعودگرایی است. تأثیر این نگاه آرمانی در طول تاریخ تشیع چنان ملموس و قابل رصد است که دشمنان و مخالفان شیعه بارها بر آن تأکید کرده اند. یکی از مشهورترین این اظهارنظرها همان است که می گوید: شیعه از دو نگاه ویژه برخوردار است: نگاه سرخ و نگاه سبز؛ عاشورا و ظهور. با الهام از یکی «انقلاب» و با دیگری آن را «استمرار» می بخشد.<sup>۲</sup>

چنان که در علم آینده پژوهی نیز اصلی ترین موضع پژوهش آینده های محتملند، در این جا نیز محتمل ترین آینده انقلاب اسلامی موضوع اصلی است که تلاش شده است با توجه به افق های پیش روی این انقلاب، ظرفیت های موجود آن، روند تاریخی و شناسایی چالش ها و مسائلش پیش بینی شود، نه پیش گویی. از نظر این پژوهش، تمدن اسلامی محتمل ترین و بسط یافته ترین آینده ای است که برای انقلاب اسلامی ترسیم می شود. بررسی های متعدد نشان می دهد که اسلام مهم ترین نامزد تمدن آینده است و اکنون انقلاب اسلامی تنها نماینده واقعی اسلام است.

شناخت کلی انقلاب اسلامی مبتنی بر بررسی و ارزیابی چهار مؤلفه تأثیرگذار بر آینده انقلاب است که این پژوهش به آن ها می پردازد. آن چهار مؤلفه عبارتند از:

۱. بررسی چگونگی روند تحولات تاریخی از گذشته تا کنون.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ در قرآن، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.

۲. رک: حسن بلخاری، «هالیوود و مهدویت» موعود، ش ۲۶ و ۲۵؛ به نقل از: مسعود پورسیدآقایی، «عاشورا و انتظار»، انتظار، سال ۲، ش ۳، ص ۴۴.

۲. شناخت اهداف، آرمان‌ها و افق‌هایی که انقلاب اسلامی برای خود ترسیم کرده است.
۳. ارزیابی ظرفیت‌هایی که انقلاب اسلامی برای رسیدن به این اهداف و آرمان‌ها در اختیار دارد.
۴. شناسایی چالش‌ها و مسائلی که انقلاب اسلامی برای رسیدن به آینده مطلوب باید آن‌ها را به درستی حل و از آن عبور کند.

## چکیده فصل

۱. بدون تردید، دریافت ارزش‌های انقلاب و جلوگیری از انحراف آن و نیز تداوم و صدور آن، در گروه شناخت بزرگ‌ترین تحول جامعه، موضع‌گیری درست و آگاهانه و ضرورت انتخاب آگاهانه است.
۲. واژه «انقلاب» در لغت به معنای دگرگونی و در اصطلاح به معنای طغیان و عصیان که مردم علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب انجام می‌دهند و انقلاب اجتماعی عبارت است از: انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی قالب کشور.
۳. شکل‌گیری هر انقلاب تحت تأثیر عوامل مختلفی است؛ مانند: نارضایتی عمیق، ظهور ایدئولوژی جدید، گسترش روحیه انقلابی، وجود رهبری، شرکت توده‌ها، وجود عنصر خشونت و تغییر در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.
۴. با توجه به ویژگی‌های مذکور در انقلاب‌ها، سایر تحولات سیاسی و اجتماعی مانند کودتا، جنبش، شورش، اصلاح و... از آن متمایز می‌شوند.
۵. انقلاب اسلامی ایران با وارد کردن سه مفهوم بدیع در عرصه نظریه پردازی انقلاب، یعنی: رهبری مذهبی، ایدئولوژی اسلامی و بسیج اقشار مختلف مردم، تحولی شگرف در حوزه نظریه پردازی انقلابات به وجود آورد.
۶. پیش‌بینی آینده انقلاب اسلامی به صورت مصداقی‌تر و دقیق‌تر در سه سطح آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب صورت گرفته است و مطلوب‌ترین آینده‌ای که انقلاب اسلامی زمینه‌ساز آن می‌تواند باشد، ظهور منجی بشر و برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

# فصل دوم

ایران از آغاز تا ظهور قاجار

## اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. فرهنگ و تمدن ایران باستان را بدانند؛
۲. فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام تا آغاز قاجار را توضیح دهند.

مطالعه انقلاب اسلامی به عنوان یک قدرت فرهنگی و سیاسی بر مبنای اندیشه‌های توحیدی اسلامی، بدون گذشته امکان پذیر نیست. توجه این قسمت از مباحث، تلاش ایرانیان در ساخت و مهندسی نظامی است که بتوانند زندگی خود را با رهنمون‌های اندیشه دینی استحکام بخشیده و راه اعتلای خود را بپیمایند و نسل امروز، میراث دار این تمدن کهن ایرانی و اسلامی است و از آن جایی که دین و دولت، دو پدیده عمده تأثیرگذار در تحولات کشور به شمار می‌آیند، شناخت گونه‌های تعامل یا تقابل آن دو از طریق جست‌وجوی تاریخی در بررسی انقلاب اسلامی و شناخت واقعی تر آن ضروری است تا با اتکا به گذشته و حال و براساس چشم‌انداز الگویی کامل در عرصه‌های گوناگون از حیات سیاسی و دینی، دنیا و آخرتی رقم زند و مقدمه‌ای برای آن نمونه عالی از حیات بشری در درون نظام عادلانه مهدوی گردد.

## الف. ایران پیش از اسلام

از بررسی آثاری که تا کنون توسط باستان‌شناسان کشف شده است، معلوم می‌گردد سفال و سفال‌های لعاب‌دار و ساخت چرخ سفال‌گری (در هزاره‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد) توسط ساکنان فلات ایران (پیش از ورود آریایی‌ها) اختراع شده است. هم‌چنین ساخت ارابه‌های چهارچرخ، پرورش اسب و معماری طاق‌های هلالی گنبدشکل، از ابداعات ایرانیان بوده است که توسط ایلامی‌ها به سومرو از آن جا به دیگر نقاط جهان کهن رفته و رواج یافته است.<sup>۱</sup> هم‌چنین ایرانیان در پیدایش خط به عنوان یکی از مراحل مهم تمدن‌سازی و

۱. برای اطلاع بیشتر، رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمد معین، ص ۱۳، ۱۸، ۳۱، ۳۸.

تولید میراث معنوی جهان از قبیل: اندیشه‌های دینی، فلسفی، علم اعداد، نجوم و ریاضی سهم چشم‌گیری داشته‌اند. سرچشمه بسیاری از امور فرهنگی از فلات ایران آغاز شده است! حدود سه هزار سال پیش از میلاد، آریایی‌ها به فلات ایران مهاجرت کردند. آن‌ها سرزمینی را که وارد آن شده بودند «ایران» یعنی سرزمین آریایی‌ها نامیدند. اقوام آریایی‌ها شامل مادها، پارس‌ها و پارت‌ها بود که در غرب، جنوب و شمال شرق فلات ایران ساکن شدند. اقوام ایرانی پس از استقرار و تثبیت موقعیت و مرزهای جغرافیایی خود، برای رفع نیازهای متقابل خویشتن با یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشتند و درهم‌گرایی عمومی به سر می‌بردند.

پس از مدتی، زردشت که پیامبر ایران باستان است، در میان ایرانیان ظهور کرد. او مردم را به پیروی از خدای یگانه که «اهورا مزدا» نام داشت، دعوت کرد و مروج اندیشه، گفتار و کردار نیک بود. اعتقاد به سرای آخرت و جهان پس از مرگ، عقیده به آخرالزمان و ظهور منجی‌ای که حکومتی با عدل و داد و به دور از ناپاکی و ستم برپا خواهد کرد، از بنیان‌های استوار و اعتقاد ایرانیان بوده است که آن‌ها را از سایر ملل دوران باستان متمایز می‌ساخت.<sup>۱</sup> قدر مسلم، ایرانیان پیش از اسلام همچون اعراب دوران جاهلیت بت پرست نبودند، همانند یونانیان، رب‌النوع‌های متعدد را نمی‌پرستیدند و یا همچون هندوها گاوپرست نبودند. فرمانروایان سلسله‌های ایران باستان به رغم همه خصلت‌های نیک و بد که تاریخ درباره آن‌ها ثبت کرده است، هیچ‌گاه همچون فراعنه مصر باستان ادعای خدایی نمی‌کردند، زیرا ایرانیان مردمانی حق‌جو و یکتاپرست بودند.<sup>۲</sup>

سلسله هخامنشیان با فرمانروایی کوروش بزرگ آغاز شد. او توانست با متحد کردن اقوام پارس و ماد، حکومتی را پایه‌گذاری کند که گستره قلمرو آن شامل تمدن‌های کهن به جز بخشی از قلمرو یونان باستان بود.<sup>۳</sup> کوروش به دلیل خداپرستی، عدالت‌خواهی و

۱. آرتور آپهام پوپ، معماری ایران، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، ص ۱۲.

۲. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۳۶.

۴. واسیلی ولادیمیوویچ بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، ص ۲۰۵.

خردمندی اش، شهرت جهانی یافته است. برخی معتقدند «ذوالقرنین» که در قرآن مجید<sup>۱</sup> به عنوان فرمانروایی نیک سیرت ستوده شده، همان کوروش پادشاه ایران است.<sup>۲</sup>

فلات ایران از دیرباز به دلیل دارا بودن موقعیت حساس و مهم، مورد هجوم بیگانگان بوده است؛ به طوری که هریک از آن‌ها آرزوی استیلای بر این سرزمین را داشته‌اند. حمله اسکندر و هجوم فرهنگ یونانی به ایران، از نخستین بحران‌های هویتی تاریخ کشور ما بود.<sup>۳</sup> این واقعه خرابی‌های جبران‌ناپذیری بر جای گذاشت. اسکندر مقدونی شهرهای بسیاری را ویران و بسیاری از آثار فرهنگ و تمدن ایران را نابود کرد.<sup>۴</sup> اما در مقابل آنچه ویران کرد، تمدنی را به ارمغان نیاورد؛ اگرچه ایرانیان به تدریج با مقاومت فرهنگی توانستند این بحران را از سر بگذرانند و بر آن غلبه کنند.

پس از حاکمیت سلوکیان (جانشینان اسکندر) بر ایران، استقرار سلسله پارتیان، بار دیگر آغاز حاکمیت ایرانیان را نوید داد. پارتیان، یکی دیگر از اقوام آریایی، به تدریج سلوکیان را از ایران بیرون راندند. در اواخر حکومت پارتیان، اختلاف و بی‌نظمی کشور را فرا گرفته بود.<sup>۵</sup> قیام اردشیر بابکان، بنیان‌گذار حکومت ساسانیان، به این وضع پایان داد. او حکومت مقتدر مرکزی را جای‌گزین حکومت ملوک الطوائفی کرد که موجب آشفتگی ایران شده بود. یکی دیگر از اقدامات او، رسمیت بخشیدن دین زردشتی بود.

اقتدار ایران در دوران ساسانی، فقط تا پایان حکومت خسرو انوشیروان دوام یافت و پس از آن، اوضاع ایران رو به آشفتگی و ضعف گذاشت. جنگ‌های پی‌درپی میان ایران و روم، هر دو کشور را رو به زوال برد. علاوه بر آن، وجود نظام غیر عادلانه طبقاتی، ظلم و ستم، انحراف از تعالیم اولیه دین زردشت، فساد، قدرت‌طلبی، رقابت و توطئه‌های دائمی میان اشراف و

۱. کشف: ۹۸۸۳.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۶۵.

۳. رک: علی اکبر ولایتی، بحران‌های تاریخی هویت ایرانی، ص ۲۹۱۹.

۴. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۱۰۰۲.

۵. حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۵.

درباریان، موجبات تضعیف و سقوط پادشاهی ساسانی را فراهم آورد.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی، ظهور آیین اسلام، سرآغاز دوره‌ای تازه برای مردم ایران شد.

### ب. ایران بعد از اسلام

یکی از بزرگ‌ترین حوادثی که در تاریخ ایران روی داده است، اسلام آوردن مردم ایران بود. اصول مترقیانه و عدالت خواهانه اسلام و طرد هرگونه برتری قومی، نژادی و طبقاتی، عامل تعیین‌کننده گرایش مردم ایران به اسلام محسوب می‌شود. انتظار مردم ایران، اجرای عدالت و جاری شدن احکام اسلام و سنت نبوی در کشورشان بود؛ اما بازگشت تدریجی فرهنگ جاهلیت در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس که به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت را انتخاب کرده بودند، مردم ایران را از آن‌ها روی گردان کرد. خلفای جور، همان طوری که به ایرانیان ظلم می‌کردند، خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را نیز مورد تعدی و ستم قرار می‌دادند.<sup>۲</sup> ایرانیان به دلیل مشی عدالت خواهانه حضرت علی علیه السلام و فضایل و شایستگی‌هایی که در رفتار او و خاندانش موج می‌زد، گم شده خود را در دوستی با اهل بیت علیهم السلام یافتند و به پیروی از آیین تشیع روی آوردند.

گسترش اسلام در ایران موجب تحولی شگرف و عمیق در زندگی و فرهنگ مردم شد. ایرانیان به دلیل داشتن پیشینه تمدن دوران باستان، در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش اساسی و مهمی ایفا کردند. در تمامی حوزه‌های علمی، دانشمندان بزرگی در ایران پس از اسلام ظهور کردند که بسیاری از آن‌ها مانند محمد بن زکریای رازی، (بوریحان بیرونی و ابن سینا شهرت جهانی دارند. علاوه بر آن، ایرانیان در عرصه سیاست، در انقراض حکومت ستم‌گرای اموی نقش مهمی ایفا کردند. در قیام‌هایی که علیه حکومت عباسی شکل گرفت نیز مشارکت داشتند. بعد از حکومت بنی‌امیه و دوران خلفای بنی‌عباس، به تدریج خاندان‌های ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه و آل زیار، به تشکیل حکومت مستقل دست زدند.

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۶۲۸.

۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹.



غزنویان، به ویژه سلطان محمود غزنوی، لشکرکشی‌هایی گسترده و پیاپی به هند کردند که یکی از پیامدهای آن‌ها، گسترش اسلام و زبان فارسی در هند بود. در این دوران حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی، به گردآوری و منظم کردن شاهنامه اقدام کرد. در دوران سلجوقیان، قلمرو ایران گسترش یافت. آلب ارسلان در نبرد ملازگرد، امپراتوری روم شرقی را به سختی شکست داد. پس از تصرف منطقه آسیای صغیر، زمینه برای گرایش مردم این منطقه به اسلام و گسترش زبان فارسی فراهم شد. در این دوران، تمدن و فرهنگ اسلامی ایرانی شکوفایی بیشتری یافت. اوج اقتدار سلجوقیان در زمان ملک‌شاه بود که توانست به کمک وزیر دانشمند خود، خواجه نظام‌الملک طوسی، پایه‌های حکومتش را تحکیم بخشد. یکی از موضوعات مهم دوران خوارزمشاهیان، کشمکش پی‌درپی آن‌ها با خلفای عباسی بود. همین عامل، با ورود مغولان به ایران، زمینه را برای ضعف و زوال آن‌ها فراهم ساخت.

لشکرکشی مغولان یکی از بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های نظامی تاریخ به شمار می‌رود. حدود ۲۵۰ هزار نفر از قبایل مغول، در سرمای سخت از سرزمین مغولستان در شمال چین، به فرماندهی تموچین (چنگیزخان) به سوی ایران سرازیر شدند.<sup>۱</sup> هدف نخستین آن‌ها شهر «اترا» بود که بازرگانان اعزامی از سوی چنگیزخان، در این شهر کشته شدند. اما پس از قتل عام اهالی این شهر و دستگیری عامل قتل بازرگانان، به سوی شهر بخارا و سایر ایالت‌های ایران پیشروی کردند.<sup>۲</sup> حمله مغول همچون طوفانی سهمگین، نه تنها طومار حکومت خوارزمشاهی را در هم پیچید، بلکه بیشتر شهرهای ایران را ویران و مظاهر تمدن باشکوه دوران اسلامی را نابود کرد. دامنه این تندباد، علاوه بر ایران، بخش‌های زیادی از جهان اسلام را نیز درنوردید.

پس از مرگ چنگیزخان، حدود یک قرن حکومت ایلخانان بر ایران تحمیل شد.<sup>۳</sup> اگرچه مغولان در عرصه نظامی‌گری بر ایران پیروز شدند، در عرصه فرهنگ و تمدن مغلوب ایران

۱. رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه: عبدالحسین میکده، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. ک. ۱. باسورت، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه: حسن انوشه، ج ۵، ص ۳۲۱، ۳۲۲ و ۳۲۹.

شدند. پویایی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، قوم مهاجم را در خود حل کرد. مغولان به تدریج دست از تندخویی کشیدند و اعتقادات خرافی خود را کنار گذاشتند. غازان خان، علاوه بر پذیرش آیین اسلام، تابعیت از خان بزرگ مغول را نیز کنار گذاشت و استقلال حکومت ایلخانی را کامل کرد. در این دوران، بزرگانی چون خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، خواجه نصیرالدین طوسی، عطاملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مصلح‌الدین سعدی شیراز و مولوی بلخی، با فعالیت‌های سیاسی، علمی و ادبی خود، علاوه بر مهار خوی ویران‌گر مغولان، چراغ تمدن و فرهنگ ایران و اسلام را فروخته نگه داشتند.<sup>۱</sup>

با آن‌که مغولان در آغاز ویرانی‌های بسیاری به همراه آوردند، ولی بر اثر آشنایی با فرهنگ ایران و اسلام، از طریق آنان فرهنگ، هنر و تمدن ایران و اسلام رواج یافت. پس از پایان ایلخانان، حکومت‌های ملوک الطوائفی و محلی متعددی چون تیموریان، آل جلایر، آل مظفر، سربداران و آل کرت، اتابکان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها طی قرن‌های هشتم و نهم قمری برای ایران حکومت کردند، اما هیچ‌کدام نتوانستند یک پارچگی ایران را حفظ کنند. سرانجام در سال ۹۰۷ قمری، حکومت صفوی توانست پس از نه قرن، با محور قرار دادن مذهب تشیع و ملیت ایرانی، سرزمین تجزیه‌شده ایران را متحد و یک پارچه سازد و هویت ملی و استقلال آن را همچون گذشته احیا کند.

صفویان حکومتی تشکیل دادند که بیش از دو سده دوام یافت. در پرتو این حکومت مقتدر، علاوه بر برقراری امنیت و رونق اقتصادی، پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، تشکیل ارتش منظم و سیاست خارجی مقتدرانه، آن‌ها توانستند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را بار دیگر شکوفا کنند. هنر و معماری در این دوره نیز از نظر کمی و کیفی توسعه و تحول یافت. در این عصر، دانشمندان و فلاسفه‌ای چون میرداماد، شیخ بهایی، ملاصدرا، میرفندرسکی و علامه مجلسی با نگارش آثار ارزشمند و طرح اندیشه‌های نو، زمینه‌های رشد و شکوفایی رشته‌های علوم انسانی مانند حدیث، فقه و فلسفه را فراهم آوردند.<sup>۲</sup>

با به سلطنت رسیدن شاه سلیمان، سلسله صفویه به سرعت وارد دوره‌ای از زوال شد،

۱. جان جوزف ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه: ابوالقاسم حالت، ۱۲۰۱۱۴.

۲. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه: جواد طباطبایی، ص ۵۶ به بعد.

تا آن که عاقبت با تحریک و حمایت پادشاه گورگانی هند، افغانان غلجایی قندهار شورش کردند و پس از محاصره طولانی اصفهان، شاه سلطان حسین، پادشاه بی کفایت صفویه را به تسلیم واداشتند و به حیات این دولت پایان دادند.<sup>۱</sup>

در فاصله زوال صفویان تا پیدایش نادر، ایران دچار بی نظمی و ناامنی بود و مدعیان حکومت در گوشه و کنار کشور، برای کسب قدرت با هم در ستیز بودند. نادرشاه افشار توانست افغان های شورش گرا سرکوب کند و با شکست عثمانی ها و تصرف هند، بر اقتدار ایران بیفزاید.<sup>۲</sup> با کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۵۹ قمری، به دست سرداران سپاهش، بار دیگر ایران دچار ضعف و اختلاف شد.

فرمانروایی کریم خان زند، پس از یک دوره کشمکش از سال ۱۱۶۵ قمری آغاز شد. وی توانست با شیوه حکومت داری توأم با ملاحظت، عدالت و رفاه نسبی، نام نیکی از خود بر جای بگذارد.<sup>۳</sup> هم چنین در برابر گسترش فعالیت های بازرگانان انگلستان در ایران ایستادگی کرد<sup>۴</sup> و از منافع نامشروع و استعماری آن دولت جلوگیری به عمل آورد.

کریم خان بدون این که جانشینی برای خود تعیین کند، درگذشت. پس از مرگ او، کشمکش بر سر تصاحب قدرت، در میان جانشینان او ادامه یافت. این وضعیت موجب بهره برداری رقیب آن ها، یعنی ایل قاجار شد که مدت ها در انتظار حکمرانی به سر می بردند.<sup>۵</sup> سرانجام طومار حکومت لطفعلی خان، آخرین فرمانروای خاندان زند، توسط آقامحمدخان قاجار، در هم پیچیده شد.

۱. لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۰.

۲. ویلم فلور، حکومت نادرشاه، ترجمه: ابوالقاسم سری، ص ۹۵.

۳. محمدصادق موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، ص ۲۸.

۴. رضا شعبانی، مختصر تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه، ص ۱۹۲-۱۷۸.

۵. حسن حسینی فسایی، فارس نامه ناصری، ج ۲، ص ۵۹۷.

## چکیده فصل

۱. ایرانیان، پیش از اسلام، در تمدن سازی و تولید میراث معنوی جهان سهم چشم‌گیری داشته‌اند و سرچشمه بسیاری از امور فرهنگی، از فلات ایران آغاز شده است.
۲. پیشینه تمدنی ایران در دوران باستان موجب شده تا ایرانیان در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش اساسی و مهمی ایفا کنند و دانشمندان بزرگی چون محمد بن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و ابن سینا تحویل جامعه دهند.

# فصل سوم

ایران دوره قاجار  
(پیدایش اندیشه های نو در ایران)

## اهداف

از دانشجویان انتظار می رود:

۱. با تحلیل پیدایش اندیشه ها و روند شکل گیری آن ها در دوره قاجار آشنا شوند؛
۲. چرایی و چگونگی رخداد «نهضت تنباکو» به عنوان یکی از نهضت های نوین این دوره را بدانند؛
۳. نهضت عدالت خانه و چرایی تغییر مسیر آن به مشروطه را تحلیل کنند؛
۴. از فرجام مشروطه به عنوان تجربه ای تاریخی آگاهی پیدا کنند.

قاجارها از ایل کوچ‌نشین بودند که به همراه مغول‌ها به ایران وارد شدند.<sup>۱</sup> بعدها با صفویان متحد شده و در ساخت سیاسی صفویه نفوذ کردند و سرانجام در درگیری‌های طولانی و خونین بعد از کریم خان زند پیروز و بر ایران مسلط شدند. فرهنگ بدوی حاکم بر ایل، تعیین‌کننده اصلی سیاست‌ها و خط مشی‌های آنان در حکومت بود. اگرچه این شاهان چندی پس از به دست گرفتن قدرت، در ظاهر متمدن شدند، چارچوب خشک و خشن ایلی، هم‌چنان بر ذهن و عمل آنان حاکم بود.

بررسی اوضاع و احوال ایران از نظر اندیشه دینی، نظام سیاسی و شکل‌گیری قیام‌ها و نهضت‌های فکری و سیاسی در دوره قاجار، اهمیت فراوانی دارد. از این رو، فصل حاضر با تحلیل پیدایش اندیشه‌ها و نهضت‌های سیاسی نوین، به دنبال روند شکل‌گیری اندیشه‌ها و نهضت‌های اصلاح‌گرایانه در ایران است و این‌که چرا در ایران، گروه‌ها و تفکراتی پیدا شدند که با اتکا به مردم، مکتب و فرهنگ دینی ملی آن‌ها، به فکر تغییر و تحول داخلی افتادند و برای اولین بار در ایران حرکت‌های توده‌ای و بسیج سیاسی عمومی شکل گرفت؟ چرا و چگونه نیروهای اجتماعی به تغییر و تحول در ساختارهای سیاسی-اجتماعی جامعه پرداختند؟ چرا مردم با حکومت درگیر و جامعه ایران، سیاسی و سیاست به متن توده‌ها کشیده شد؟

---

۱. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۲۲.

## ۱. پیدایش اندیشه‌های نو در ایران

حکومت‌های ایران پیش از سلسله قاجاریه به رغم دیکتاتوری، استقلال داشتند و تنها برتوان نظامی خویش تکیه می‌کردند، ولی به تدریج در دوره قاجار و به‌ویژه در دوران پهلوی، بیگانگان به گونه‌های مختلف بر کشور مسلط شده و ایران در شمار کشورهای وابسته جای گرفت. در دوره قاجار سعی اروپاییان، تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر سیاست‌گذاری‌ها، طراحی‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بوده است. هرچند تدوین و تنظیم خط مشی‌ها از سوی حکام داخلی صورت می‌گرفت، نفوذ و تأثیر قدرت‌های خارجی کاملاً مشاهده می‌شود. این دوره در ایران، پس از جنگ با روس‌ها که به شکست ایران و انعقاد دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمن‌چای علیه ایران انجامید، آغاز یافت. در این دوره، بیشتر کشورهای اروپایی در ایران جای پای خود پیدا کردند؛ اما دو قدرت برتر آن زمان، یعنی روس و انگلیس، دارای نفوذ و قدرت تأثیرگذاری فراوان بودند؛ هرچند فرانسه نیز گاهی وارد این بازی می‌شد. نتیجه حضور و رقابت قدرت‌های بزرگ، اعطای امتیازات ننگین به بیگانگان، به‌ویژه در عصر سلطنت پنجاه‌ساله ناصرالدین شاه است. از جمله امتیازات: تلگراف، رویترا، توتون و تنباکو به انگلستان، و امتیاز گلستان، ترکمن‌چای، بانک استقراضی و... به روس‌ها بوده است. در این مرحله تأثیرات گسترده بیگانگان از سویی و نقش ضعیف قدرت مرکزی ایران از سوی دیگر کاملاً مشهود است. جمله معروف ناصرالدین شاه حکایت از وضعیت اسفبار آن زمان دارد:

می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند. می‌خواهم به جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. مرده شوی این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید!

حضور استعمارگران در ایران، مداخلات آن‌ها در امور کشور، رفت و آمد آن‌ها در ایران، حمایت آن‌ها از اتباع کشورشان، زورگویی‌ها و اجحافی که در حق ایرانیان می‌شد، گرفتن امتیازات اقتصادی و چپاول منابع ملی کشور، مشاهده سلطه دولت‌های غربی بر مناطق وسیعی از جهان و شکست‌های نظامی ایران از روسیه و قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای از

۱. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ص ۱۵۱۳.

سویی، و افزایش سطح آگاهی و بیداری مردم از طریق وسایل ارتباطی مثل انتشار روزنامه، کتاب و تلگراف از سوی دیگر، موجب عکس العمل ملت ایران شد و آن‌ها را وارد صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کرد و در نهایت، این عوامل منجر به نهضت‌های نوین سیاسی در ایران گردید.

به عبارت دیگر، رشد ناگهانی و چشم‌گیر علوم و ظهور صنعت و تکنولوژی جدید در کشورهای غربی، در حالی که کشورهای اسلامی، از جمله ایران، روز به روز به سوی انحطاط بیشتر پیش می‌رفتند، یکی دیگر از عوامل پیدایش نهضت‌های سیاسی معاصر بود. مردم، بالاخص اقشار و گروه‌های آگاه و باسواد جامعه که شامل تحصیل‌کردگان جدید و علما و روحانیون می‌شد، با مطالعه و مشاهده وضع اروپا و پی بردن به ترقیات و رشد صنعتی آن کشورها و مقایسه آن با اوضاع و احوال ایران و پی بردن به عقب‌ماندگی و انحطاط شدید کشور خود، آن‌ها را به فکر انداخت تا علت این فاصله و اختلاف را بیابند. مهم‌ترین سؤالی که برای این افراد مطرح بود، این بود که: چرا کشورهای اروپایی که زمانی عقب‌مانده‌تر از ایران بودند، اینک در علم و صنعت و زندگی اجتماعی پیشرفته شده‌اند، ولی ایران نه تنها پیشرفتی نکرده، بلکه آنچه را هم که داشته از دست داده است؟ حرکت اصلاح‌گرایی و اصلاح‌طلبی که در این دوران شکل گرفته و شامل طیف گسترده گروه‌های اجتماعی، از صاحب‌منصبان دستگاه حاکمه گرفته تا تحصیل‌کردگان جدید و علما می‌شد، عکس‌العمل آن‌ها در مقابل پیشرفت کشورهای غربی و عقب‌ماندگی ایران بود. هر گروه و قشری برای نجات ایران به فکر فرورفت و در پی راه حلی برای اصلاح جامعه بود. اگرچه راه‌حل‌های ارائه شده از طرف گروه‌ها با هم متفاوت بود، همه آن‌ها در اصلاح وضع موجود، اشتراک نظر داشتند. به طور کلی، سه جریان و حوزه فکری مشخص و عمده در برابر فرهنگ و تمدن غربی ارائه شده است:

### الف. جریان فن‌آوری غرب

دوره منظم غرب‌گرایی در ایران از شکست‌های پی‌درپی ایران از روسیه در زمان فتحعلی‌شاه شروع شده است و تا مشروطه‌خواهی ادامه یافت. این جریان در نتیجه پی بردن ایرانیان به ضعف خویش در برابر غرب و ناشی از تمایل شدید آن‌ها به تجدید عظمت و شکوه گذشته و شکست دادن غرب بوده است. این‌گرایش می‌خواست با استفاده از سلاح



دشمن، او را شکست دهد، ولی به تدریج خود قربانی سلاح غرب گردید. نکته دیگر این که زمام داران کشور، شروع کننده جریان فن آوری بودند، ولی بعدها استعمار، رهبری این جریان را به دست گرفت.<sup>۱</sup> زمام داران با اقتباس شیوه های نظامی از غرب، غرب گرایی را آغاز کردند و به دنبال آن، اصلاحات اداری و آموزشی صورت گرفت و صنعت و فرآورده های صنعتی وارد شد.

عباس میرزا نقش برجسته ای در این جریان داشت. او با کمک مستشاران خارجی به اصلاح نظام لشکری پرداخت و در ترجمه کتب خارجی و تعلیم زبان های اروپایی کوشید. امیرکبیر پس از عباس میرزا و قائم مقام فراهانی، نقش مهمی در پیشبرد غرب گرایی ایفا کرد. او با تأسیس دارالفنون، مدرسه نظامی، اعزام محصلان به اروپا، ترجمه کتب خارجی و... در این راه گام های مؤثری برداشت. با این تلاش ها، بانک، تجهیزات و تکنیک های مخابراتی و... از غرب وارد شد. البته از زمینه های اصلی رشد اندیشه غربی در ایران را می توان شکستن حریم قداست ها و بی اعتبار ساختن باورهای مردم، تحریف اندیشه دینی و شخصیت های فرهنگی و تأسیس مدارس جدید بدون توجه به نیازها نام برد.<sup>۲</sup>

این جریان به خاطر تقویت و تجدید عظمت گذشته با کمک گرفتن از علوم و فنون غرب آغاز شد. سپس در ابعاد اداری و آموزشی اصلاحاتی صورت گرفت. به مرور، طبقه جدید تحصیل کرده ایجاد شد. این طبقه به غرب دل بستگی پیدا کرد. برخلاف غرب گرایان اولیه، طبقه جدید، به دنبال غرب خواهی و اسلام ستیزی بود. شاید بتوان سال ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ م.) را پایان غرب گرایی (غرب باوری) و آغاز غرب زدگی (غرب مداری) نام نهاد که در جنگ های اول و دوم جهانی به اوج خود رسید و از این پس جریان بازگشت به خویشتن رو به رشد گذاشت.

۱. علی محمد تقوی، جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، «رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره معاصر»، ص ۲۶۳.

## ب. جریان غرب زدگی

این جریان، در سایه خودباختگی و حیرت در برابر غرب، طرد بنیادین سنت مذهبی ایرانی و پذیرش نهادها و باورهای غربی را مدنظر داشت و معتقد بود که باید در همه زمینه‌ها به طور کامل و لجام‌گسیخته از غرب تقلید کرد. آخوندزاده را می‌توان سردمدار این جریان به شمار آورد. وی بر این باور بود که با وجود احکام شریعت، اصلاحات در ایران امکان‌پذیر نیست و باید این اساس از بیخ و بن کنده شود.<sup>۱</sup> او می‌گوید:

ای جماعت! الحال برای شما عبرت باشد، دیگر وقتی است که منتقل بشوید بر این که شما مردمان وحشی نیستید. هیچ می‌دانید دولت روس چه خوبی‌ها به شما کرده و شما را از چه نوع بلاها محافظت می‌کند؟ بر شما لازم است که بزرگ خود را بشناسید، حق ولی نعمتی او را به جا بیاورید و همیشه به امر و نهی او مطیع شوید، رسوم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید.<sup>۲</sup>

سید حسین تقی‌زاده، که یکی از این افراد است، تنها راه سعادت را در تمسک جستن به فرنگ می‌داند و می‌نویسد:

تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سرتا ناخن پایک سره فرنگی شویم. من بودم که اولین بار بمب تسلیم به اروپایی را در جامعه آن روز ایران منفجر کردم.<sup>۳</sup>

میرزا ابوالحسن خان ایلچی نیز از فرهنگ غرب متحیر شده و به آن اظهار وابستگی و دل‌بستگی می‌کند:

به اعتقاد خاطر محرز این دفتر آن‌که اگر اهل ایران را فراغت حاصل شود و اقتباس از کار اهل انگلیز نمایند، جمیع امور روزگار ایشان بر وفق صواب گردد.<sup>۴</sup>

۱. ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، ص ۴۴.

۲. ابوالحسن خان ایلچی شیرازی، حیرت‌نامه، به کوشش: محمد حسن مرسلوند، ص ۲۰۵.

۳. جهت مطالعه درباره جریان گرایش به تکنولوژی غرب رک: فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران؛ علی محمد تقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی؛ مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی).

۴. سید حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، به کوشش: ایرج افشار، ص ۸۳.

مبارزه با دین و دین‌داری مردم<sup>۱</sup>، اصالت عقل و تجربه در مقابل وحی<sup>۲</sup>، لزوم بازسازی دین در پیوند با خرد، دانش و تجارب بشری، مخالفت با روحانیت و مراجع شیعه<sup>۳</sup>، تغییر خط و زبان فارسی<sup>۴</sup> و تأکید بر قانون (موضوعه)، بخشی از راه‌حل این گروه برای زدودن آثار عقب‌ماندگی از کشور به شمار می‌رفت. این نوع نگرش‌ها زمینه حضور غربیان در کشور و در نتیجه وابستگی کشور را فراهم آورد. بدین ترتیب، اگر دیرزمانی ایران تنها دچار استبداد داخلی بود، در سایه اندیشه غرب‌زدگان، استعمار خارجی نیز به مشکلات کشور افزوده شد.

### ج. جریان بازگشت به خویشتن

این جریان، بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی غربی را برای رسیدن به پیشرفت مناسب نمی‌دید، بلکه پیشرفت را در سایه بازیابی و بازتفسیر سنت‌های مذهبی و فرهنگی دنبال می‌کردند. شایان ذکر است که این جریان، پیشرفت‌های فن‌آوری و رفاهی، قانون‌گرایی و رهایی از استبداد را امری ضروری می‌خواند، اما نه بر پایه نگاه معرفت‌شناسانه غربی. معتقدان به این جریان بر آن بودند که نسخه برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی، باید مبنای داخلی و بومی داشته باشد و مبتنی بر هویت ایرانی-اسلامی تدوین گردد. این جریان از سویی بر اجرای شریعت اسلامی و تقید به احکام شریعت و از سوی دیگر، مقابله با دخالت و سلطه استعمار و غرب در ایران تأکید داشته است. در تاریخ سیاسی معاصر ایران و بعضی از کشورهای اسلامی می‌توان از سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان یکی از پیش‌گامان این جریان نام برد. او در بیداری جهان اسلام از طریق طرح مکتب اسلام به عنوان راهبرد مبارزه، وحدت امت اسلامی و مبارزه دوجانبه، هم با استعمار و هم با استبداد، سعی فراوان داشت. نتایج کوشش‌های او و یارانش در قیام علیه انحصار تنباکو و انقلاب مشروطه نمایان

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تمثیلات، به کوشش: جعفر قراچه‌داغی، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. میرزا آقاخان کرمانی، یکی از روشنفکران غرب‌زده در عرصه معرفت، اصالت عقلی-تجربی را بر هر چیز دیگر ترجیح داده، می‌گوید: «عقل حاکم بر هر چیزی است... در دایره امکان هیچ چیز اشرف و اعلی از عقل نیست و چیزی جز عقل حجت نمی‌تواند باشد»؛ فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۸۲.

۴. همان.

گشت. «رمز پیروزی سید جمال، شناخت دقیقی بود که از زمان داشت و عامل عقب ماندگی مسلمانان را در پشت کردن به قرآن و رفتن زیر بار هر ظلم و سرانجام تن دادن به استثمار خارجی می دانست.» علاوه بر این تلاش ها، او «تلاش فراوانی برای وحدت میان مسلمانان به خرج می داد.»<sup>۱</sup>

پس از شکست مشروطه و به قدرت رسیدن رضاخان، به ویژه در دهه های ۴۰ و ۵۰، دولت در زمینه های فرهنگی پرچم دار غرب گرایی شد و بخش قابل توجهی از روشنفکران ایرانی را با خود همراه ساخت. بدین ترتیب، ایران هم گام با دوری از فرهنگ خودی و خود باختگی در برابر غرب، هرچه بیشتر به بلوک غرب، به ویژه آمریکا وابسته شد و استبداد داخلی شدت گرفت.

همراه با افزایش وابستگی کشور به بیگانگان و تلاش های ضد فرهنگی دولت مردان پهلوی و حل نشدن عقب ماندگی، جریان بازگشت به خویشتن تقویت شد؛ در سال های پایانی رژیم پیشین، آشکارا از دیگر دیدگاه های روشنفکری پیشی گرفت و نقشی بارز در انقلاب اسلامی ایفا کرد. این جریان، مبارزه با فرهنگ اصیل و اسلامی مردم یا بی توجهی به آن، وابستگی کشور به بیگانگان و نظام استبدادی را عوامل اصلی تداوم و تشدید عقب ماندگی کشور می دانست و بر این باور بود که می توان با انهدام استبداد، قطع وابستگی و روی آوردن به فرهنگ اصیل اسلامی در راستای جبران عقب ماندگی و بازگشت به خویشتن گام برداشت.

## ۲. نهضت های اصلاح طلبانه در عصر قاجار

با شکست تلاش های اصلاح طلبانه از درون دولت و از طریق مقامات اجرایی و دولتی و حل نشدن مشکلات عمده کشور، به ویژه با ورود تخریبی فرهنگ غرب و فروپاشی جامعه سنتی و ورشکستگی و بحران اقتصادی. اجتماعی و فقر و فلاکت و نارضایتی مردم، اقشار مختلف جامعه از جمله دهقانان، تجار، علما و روشنفکران، کم کم از دولت فاصله گرفته و از موضعی مخالف با آن و در پیوند روزافزون با یکدیگر، خواهان اصلاحات اقتصادی. اجتماعی و سیاسی شدند. با ناکامی آن تلاش ها، دولتی قوی و کارآمد با یک دستگاه اداری

۱. فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۲۶۰.

اجرائی، عقلایی، علمی، منظم و قانونمند شکل نگرفت و دولت مرکزی قاجار، هم چنان سست، ضعیف و ناکارآمد باقی مانده بود؛ ضمن این که ورود کمپانی های خارجی و اخذ امتیازات متعدد در دوره ناصرالدین شاه، که به «عصر امتیازات» معروف شد، خطر سلطه خارجی به ویژه روسیه و انگلستان را عمیق تر و همه جانبه تر کرده بود. در چنین شرایطی، تقابل دین و جامعه با دولت گریزناپذیر شده بود و علمای شیعه به عنوان مهم ترین قشر مستقل از دولت به تدریج در رأس گروه های ناراضی اجتماعی و در برابر دولت قرار گرفته و رهبری جنبش ها و اعتراضات اجتماعی. سیاسی را در دست گرفتند.

#### الف. جنبش تنباکو

سلسله قاجار در طول حیات خود، مشکلات فراوانی داشت که از میان آن ها، مشکل استبداد و انحطاط اقتصادی از همه شاخص تر می نمایاند. قجرها که از سویی بانفوذ استعمار انگلیس و از سوی دیگر با شکست های ایرانیان از روسیه روبه رو شده بودند، پیوسته تحت تأثیر بیگانگان قرار داشتند. در این بین، رقابت سنتی انگلیس و روسیه برای به دست آوردن امتیازات گوناگون در ایران، به ویژه در دوران ناصرالدین شاه، به اوج خود رسید. اعطای امتیاز انحصاری توتون و تنباکوی ایران از مرحله کشت تا فروش در داخل و خارج کشور به مدت پنجاه سال به شرکتی انگلیسی (رژی) از سوی ناصرالدین شاه، تبعات و پیامدهای زیادی را در ایران به همراه داشت و با مخالفت های شدید علما، بازرگانان و برخی از دولت مردان مواجه شد. در این بین، حکم تحریم استعمال توتون و تنباکواز سوی مرجع بزرگ شیعیان میرزا حسن شیرازی، اعتراض عمومی بی نظیری علیه حکومت به وجود آورد که پیامدهای ناگوار واگذاری امتیاز دخانیات ایران به بیگانگان را از میان برد.

بنابراین پیروزی در نهضت تحریم تنباکو، مردم را به «خودباوری» بزرگ و اعتماد به نفس رساند و به تولد سیاسی آنان انجامید و از سویی، اقتدار روحانیت و نفوذ مرجعیت شیعه را نمایاند. از این رو، پایه های حکومت ناصرالدین شاه که بیش از چهار دهه در سلطنت بود، به لرزه درآمد و به انگلستان، این استعمارگر بزرگ. که در آن ایام حدود ۳۳ میلیون کیلومتر

مربع<sup>۱</sup> سرزمین‌های مستعمره در اختیار داشت<sup>۲</sup> و مدعی بود «آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند». ضربه سنگینی وارد گردید. بی‌گمان این حادثه بزرگ، سرآغازی شد بر دیگر مبارزات ضد استبدادی و استعماری ملت ایران که حدود پانزده سال پس از آن، نهضت عدالت‌خانه را پدید آورد.

بنابراین می‌توان تحریم تنباکورا که در سال ۱۲۷۵ شمسی (۱۳۰۹ ق.) در پی حکم آیت‌الله میرزای شیرازی شکل گرفت، به عنوان سرسلسله جنبش‌های آزادی‌خواهانه در تاریخ معاصر ایران به شمار آورد؛ چراکه مخالفت با واگذاری امتیاز تجارت تنباکوبه بیگانگان، بسترهای همراهی تجددخواهان و روحانیون را در کنار مردم به وجود آورد و آن‌ها را به قیام علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی ترغیب نمود.

### ب. از نهضت عدالت‌خانه تا نهضت مشروطه

پیش از نهضت مشروطه، نهضتی به نام «نهضت عدالت‌خانه» شکل گرفت که بر کیفیت تکوین مشروطیت ایران تأثیر جدی نهاد. البته الگوی عدالت‌خانه چنان‌که باید و شاید نتوانست به نظامی تمام‌عیار تبدیل شود. این نهضت دینی بیان‌کننده خواسته‌های دینی. سیاسی ایرانیان در دوران جدیدی بود که استبداد استعمارمدار بیداد می‌کرد؛ اما در میانه راه، محتوای این نهضت تغییر یافت. سرانجام ظرفیت بومی این مفهوم چندان پذیرای الگوهای غربی نشد و مفهوم «مشروطه» جای‌گزین آن شد و مانع از تبدیل نهضت عدالت‌خواهی به نظام عدالت‌خانه شد.

شروع اعتراضات مردمی زمانی بود که مظفرالدین‌شاه برای پرکردن خزانه خالی خود به درپیش گرفتن دوروش، یعنی دریافت وام از خارجی‌ها و تحت فشار قرار دادن مردم جهت دریافت مالیات‌های بیشتر پرداخت. مجموعه این مشکلات به همراه ورود افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه به ایران. از طریق قفقاز در مرزهای شمالی ایران و مسافرت برخی

۱. در این زمینه ر.ک: سید محمد محیط طباطبایی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین؛

سید احمد موثقی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، مصلحی متفکر و سیاستمدار، ص ۹۲، ۸۴.

۲. بیست برابر ایران امروز و هشتاد برابر انگلستان.

ایرانیان به اروپا. منجر به ایجاد مطالبات مردمی در جهت عدالت خواهی در ایران شد! بدین ترتیب، مردم به اعتراضات پرداخته و با رهبری روحانیون به تدریج تشکل گسترده تری یافتند و بنا به درخواست آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی، در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. هم زمان نیز بازار تهران تعطیل گردید و این تحولات منجر به درگیری مردم با نیروهای دولتی قاجار شد. اما با تشدید اعتراضات مردمی و عقب نشینی نکردن مردم و رهبران آنها، مظفرالدین شاه دستور برپایی عدالت خانه را در سال ۱۲۸۴ شمسی صادر کرد. این دستور اجرایی نشد و بار دیگر مردم را به خیابان ها کشاند و اعتراضات ضد قاجار و ضد استبداد گسترده تر از سابق گردید.

در واقع در این زمان وضعیت جسمانی مظفرالدین شاه چندان مطلوب نبود و امورات کشور در دست عین الدوله افتاد و وی که از مخالفان سرسخت عدالت خانه و طرفدار حکومت استبدادی بود، برای اجرایی شدن دستور عدالت خانه امروز و فردا می کرد<sup>۱</sup> و سعی داشت تا با گذر زمان و آرام شدن فضا، بساط عدالت خانه و عدالت خواهی را جمع کند. بنابراین بار دیگر اعتراضات مردمی بالا گرفت و یکی از روحانیون به نام «شیخ محمد واعظ» علیه عین الدوله سخنرانی کرد. این روحانی توسط نیروهای قاجار دستگیر شد، که این مسئله نیز باعث نارضایتی بیش از پیش مردم، طلاب و روحانیون گردید و در درگیری میان طلاب و نیروهای قاجار، طلبه ای به نام «سید عبدالحمید» به شهادت رسید. با قتل این طلبه، اعتراضات مردمی گسترده تر شد و در مراسم تشییع و تدفین و عزاداری وی، مردم و روحانیون بسیاری برضد دولت اعتراض کرده و در مسجد شاه تجمع کردند و با وجود اصرار و تهدید نیروهای عین الدوله، علمای دینی حاضر به ترک مسجد نشدند و درخواست تأسیس عدالت خانه را تکرار کردند. پس از به نتیجه نرسیدن این اعتراضات، بسیاری در قم تحصن کرده و برخی در سفارت انگلستان در تهران جمع شدند.

در این زمان، متحصنین درخواست های خود را به مظفرالدین شاه اعلام کردند، که یکی

۱. محمود مهرداد، تاریخ جدید سیاسی، ص ۲۵۴.

۲. علیرضا امینی و حبیب الله ابوالحسن شیرازی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، ص ۱۷۶.

از آن‌ها عزل عین‌الدوله بود، که عملی گردید و مشیرالدوله جای‌گزین وی شد. مشیرالدوله که خود شخصیتی طرف‌دار مشروطه بود، در تهیه مقدمات مشروطیت نقش مهمی داشت. نهایتاً و پس از هفت ماه از صدور فرمان تأسیس عدالت‌خانه، فرمان مشروطیت در تاریخ چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ شمسی توسط مظفّرالدین شاه قاجار صادر شد و در آن به تأسیس مجلس شورای ملی اشاره گردید.<sup>۱</sup>

بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که هدف عمده اعتراضات در آغاز شکل‌گیری جنبش اعتراضی مردم ایران، ایجاد عدالت‌خانه و دست‌یابی به عدالت بود که به اعتقاد بسیاری از مورخان، گم‌شده اصلی مردم ایران در آن زمان بود. به تدریج شعار مشروطه و مجلس شورای ملی توسط برخی متجددانی که از مناسبات و افکار و اندیشه‌های سیاسی در مغرب‌زمین اطلاعاتی داشته‌اند، مطرح گردید و با تجمع چند هزار نفری در باغ سفارت انگلستان و میتینگ‌های متعددی که در آن‌جا تشکیل شد و با تبلیغات بسیاری که در رسانه‌ها و مطبوعات مطرح گردید، خواست مشروطه و مجلس شورای ملی کم‌کم همه‌گیر شد.

برخی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شروع اعتراضات مردم و درخواست آنان جهت تأسیس عدالت‌خانه و سپس مجلس شورای ملی شد، ظلم و ستم حکام به مردم و دخالت روزافزون بیگانگان در مقدرات کشور بود. در واقع در این دوران هیچ‌گونه سازوکاری برای کنترل ظلم و ستم مقامات کشوری و لشکری وجود نداشت و این افراد به طرق مختلف بر مردم ظلم و ستم می‌کردند. هم‌چنین کشورهایی از قبیل روسیه و انگلستان به شدت در امورات داخلی ایران دخالت کرده و باعث جریحه‌دار شدن روحیات مذهبی و ملی‌گرایانه نخبگان، روحانیون و روشنفکران ایرانی شدند.<sup>۲</sup> یکی از نویسندگان علت طرح عدالت‌خانه و سپس مجلس شورای ملی توسط مردم، روحانیون و سپس روشنفکران را این‌گونه مطرح کرده است:

اولاً، بنای حاکمیت شرعی را بدین وسیله تثبیت بخشند و اجرای عدالت را به محاکم شرع محول نمایند؛ ثانیاً، عمال دولت را در حوزه اختیارات خویش محدود ساخته، صرفاً مسئول اجرای قانونی نمایند که از طریق عدالت‌خانه تصویب می‌گردید و

۱. محمود مهرباد، تاریخ جدید سیاسی، ص ۲۵۵.

۲. علی ابوالحسنی، «از عدالت‌خانه تا مشروطه، راه‌ها و بیراهه‌ها»، نشریه زمانه ۱۳۸۲، ش ۱۰.



بالآخره می خواستند به این وسیله، اراده مطلقه همایونی شاه را لگام زده، از دستگاه خود کامگی خلع ید کنند.<sup>۱</sup>

هرچند این دلایل بیشتر ناظر بر عدالت خانه بود، در چهارچوب مشروطه و مجلس شورای ملی نیز اجرای این اهداف و اهداف دیگری در گستره وسیع تر مدنظر قرار گرفت.

اما چرا این گونه شد و در عرض کمتر از هشت ماه، نوع، حجم و عمق مطالبات مردمی تغییر کرده و سمت و سوی گسترده تری پیدا کرد؟ به نظر می رسد دلایل این مسئله را می توان در چند نکته مهم خلاصه کرد:

۱. تأخیر دولت مردان قاجار در رسیدگی به خواسته های معترضان: تأخیر دولت قاجار و دولت مردان قاجاری از قبیل عین الدوله در جهت رسیدگی به درخواست های مردم و اجرای حکم تأسیس عدالت خانه، باعث طولانی شدن اعتراضات گردید. در واقع از آغاز اعتراضات و سپس صادر شدن حکم تأسیس عدالت خانه و شروع دوباره اعتراضات پس از اجرا نشدن این حکم و بار دیگر تعمیق اعتراضات مردمی و نهایتاً صدور حکم مشروطه، تقریباً یک سال طول کشید و این یک سال فرصت مغتنمی را به رهبران معترضان داده بود تا با بررسی نظام های سیاسی جدید، سیستم مشروطه را مطرح کنند.

۲. نقش روحانیون و افکار سیاسی. مذهبی جدید: در این دوران به تدریج اندیشه هایی از طرف روحانیون مطرح گردید که نقش مهمی در ایجاد حکومت مشروطه داشت. آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی از طرف داران مهم و تأثیرگذار مشروطه در این دوران بودند. اما مهم ترین جلوه این نگاه را می توان در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله آیت الله نائینی دید.<sup>۲</sup> هرچند این کتاب پس از تأسیس مشروطه و پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و پیش از فتح تهران توسط مشروطه خواهان به چاپ رسید، اما اندیشه های جدید دینی. مذهبی که هم راستا با مشروطه و مخالف با استبداد بود از چند سال قبل و در قضایای عدالت خواهی و سپس مشروطه خواهی آغاز گردید و همین اندیشه ها باعث کشاندن مردم به خیابان ها و اماکن مذهبی جهت تحصن شده و بسترهای مشروطه را فراهم کرد.

۱. همو، کارنامه شیخ فضل الله نوری، شناخت نامه تحلیلی. تاریخی شیخ فضل الله نوری، ص ۵۷.  
۲. محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح: سید جواد ورعی.

۳. نقش متجددان و اندیشه‌های سیاسی جدید: در دوران قاجار به تدریج برخی از ایرانیان فرصت مسافرت و حضور در کشورهای غربی را پیدا کرده و توانسته بودند نوع جدید حکومت در کشورهای اروپایی را از نزدیک ببینند. هم‌چنین افکار و اندیشه‌های مشروطه و مردم‌سالاری و حکومت مردم از طریق قفقاز و روسیه و مرزهای شمالی ایران به درون کشور وارد شد. این نوع افکار و اندیشه‌ها و وضعیت کهنه و به شدت سنتی و استبدادی کشور باعث گردید تا عده‌ای از متجددان خواستار حکومت محدود و مشروطه در کشور گردند. اعتراضات مردمی در راستای ایجاد عدالت‌خانه نیز بستر طرح این مسئله را به وجود آورد و با تشدید اعتراضات، خواسته‌ها از عدالت‌خانه به سمت حکومت مشروطه و مجلس شورای ملی تغییر کرد. در این میان نباید از تجمع چندین هزار نفری مردم تهران در سفارت انگلستان نیز غافل شد. در واقع در روزهای تحصن، جلسات مختلفی در محوطه سفارت تشکیل گردید و اندیشه‌ها و تفکرات جدیدی در میان مردم مطرح شد و آن‌ها را به سمت و سوی نظام مشروطه سوق داد. نهضت مشروطه که برخی از آن به «انقلاب مشروطه» نیز یاد می‌کنند، اتفاقی است که در اواخر دوران حکومت قاجار در ایران روی داد و روند حکومت را که تا پیش از آن بر اساس تفکر فردی و استبدادی و سلطه پادشاه بر کشور حاکم بود، به روندی قانونی تبدیل کرد؛ هرچند این روند دیری نپایید و دوباره حتی با وجود قانون، استبداد فردی بر کشور سایه افکند و برای ده‌ها سال دیگر ایران را زیر سلطه خاندان‌های مستبد نگه داشت. نهضت مشروطیت از این جهت که باعث کاهش قدرت استبدادی پادشاه شد، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ سیاسی معاصر ایران پیدا کرد، چراکه توانست پایه‌های این قدرت مطلق و بی‌پایان شاه را که هیچ چیز خارج از اراده او انجام‌پذیر نبود و خواست و اراده مردم هیچ جایگاهی نداشت، فرو ریخته و آن را به پادشاهی مشروطه تبدیل کند.

از این رو، نیروهای اصلی درگیر در نهضت مشروطه را می‌توان به دو نیروی اصلی «روحانیت» و «روشنفکران» دسته‌بندی کرد:

#### الف. روحانیت

«روحانیت» به لحاظ پیوند عمیق جامعه ایران با دین از دیرباز در این کشور، از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بوده است. در دوره صفویه با گسترش مذهب شیعه در ایران، روحانیت

سیاسی و نظام اقتصادی ایران به ناصرالدین شاه ارائه کرد. وی که وزیر مختار ایران در لندن بود و واسطه امتیاز رویتر شد، امتیاز لاتاری (بخت آزمایی) را گرفت و با توجه به فتوای علما مبنی بر تحریم لاتاری، آن را به یک انگلیسی فروخت و به جرم کلاه برداری محاکمه و از مقامش عزل گردید. وی روزنامه قانون را منتشر کرد و اصطلاحات قانون، مشروطیت، علوم جدید، آزادی و نفی استبداد را مطرح می کرد و توسعه ایران را، روی کار آوردن مستشاران و کمپانی های خارجی می دانست. او بعد از عزلش به انتقاد از دولت پرداخت و در این زمان به حق السکوت رضایت داد.

دولت مرد و روشنفکر دیگر عصر ناصری که مدت ها به عنوان نماینده سیاسی ایران در خارج از کشور، به خصوص عثمانی، فعالیت می کرد «سپهسالار» بود. وی در بحران قحطی و خشک سالی کشور، به نخست وزیری ناصرالدین شاه منصوب شد و امتیاز رویتر را در همان زمان به انگلیسی ها داد. مهم ترین ضعف او، اعتماد به انگلیسی ها بود.

استفاده از الگوهای غربی، بی اعتنایی به سنت ها و مذهب جامعه، فقدان پایگاه مردمی، عدم اعتقاد به مسائل دینی و بی سوادی اکثریت مردم (۹۵٪)، روشنفکران ایرانی را از هرگونه اقدام سیاسی مستقل بازمی داشت و آن ها را به سمت اتحاد با دو نیروی سیاسی دیگر، یعنی دربار یا روحانیت هدایت می کرد.

همان طور که علل و زمینه های پدید آمدن نهضت مشروطه متعدد و مختلف است، علل انحراف و ناکامی آن نیز متعدد است. شاید بتوان گفت که مهم ترین علت انحراف و شکست مشروطه، توطئه ها و تکاپوهای شیطانی انگلیس و عوامل پیدا و پنهان آن در جریان نهضت مشروطه بوده است. انگلیس و جاسوسان و وابستگان آن در همان زمان که هنوز نهضت مشروطه به پیروزی نرسیده بود، برنامه ای برای انحراف و شکست آن تدوین کردند. اولین توطئه، در کشاندن جمعی از مردم به درون سفارت انگلیس بازتاب پیدا کرد و برخی از جاسوسان و وابستگان انگلیس برای این که به نهضت مردم ماهیت غربی بدهند، تعدادی از مردم ساده لوح را به سفارت انگلیس کشاندند و در آن جا شعارهایی بر زبان مردم انداختند و اهدافی را به آن ها القا کردند که تماماً رنگ و لعاب غربی داشت و با بحث ها و ذهنیت های بومی و فرهنگ اسلامی ایرانیان سازگاری نداشت. طرح مسائل و مفاهیم و موضوعات غربی

و غیربومی از سویی، و نفوذ و قدرت گرفتن عوامل انگلیس در کانون‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نهضت از سوی دیگر، زمینه را برای اعمال نفوذ انگلیس در نهضت به طور کامل فراهم کرد و سرانجام در سایه غفلت و یا ساده‌لوحی رهبران اصیل نهضت، انگلیس و عوامل آن، نهضت را به همان سمتی که می‌خواستند، کشاندند.

انگلیس با نفوذ در نهضت مشروطه و پدید آوردن مصائب فراوان، سرانجام این نهضت را حدود چهارده سال بعد از پیروزی، به آن جا رساند که رضاخان را در رأس قدرت ایران قرارداد و از این طریق، باقی مانده سیاست‌های خودش را درباره ایران اجرا کرد و ضمن پدید آوردن فضای بسیار اختناق‌آمیز و منکوب کردن همه نیروهای بومی و دینی جامعه، فرهنگ غربی را با خشن‌ترین شکل و به شیوه کاملاً نظامی و قهرآمیز در کشور حاکم کرد.

امام خمینی رحمته‌الله علیه درباره نقش انگلیس در منحرف و ناکام کردن نهضت مشروطه معتقدند:

گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است؛ مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن‌چنان‌که باید باشد، نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند؛ و مردم را نیز (طبق شواهد و اسنادی که در دست است) فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند.<sup>۱</sup>

توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد، به دو منظور بود: یکی که در همان موقع فاش شد، این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد، و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی، احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از علل ناکامی و انحراف نهضت مشروطه این است که بعد از پیروزی نهضت، بار دیگر همان کسانی قدرت را به دست گرفتند که پیش‌تر نیز در رأس قدرت قرار داشتند. اگر انقلاب مشروطه را از نظر جابه‌جایی زمام‌داران و قدرتمندان بررسی کنیم، باید بگوییم که انقلاب مشروطه اساساً انقلاب نبود، زیرا یکی از تعاریف انقلاب و یا یکی از ابعاد انقلاب واقعی این است که مجموعه قدرتمندان و زمام‌داران دستگاه حکومتی پیش از انقلاب، کاملاً

۱. سید روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۷.

۲. همان، ص ۹.

از قدرت ساقط شوند و افرادی به جای آن‌ها بیایند که در گذشته از اجزای قدرت نبوده‌اند. در مشروطه اصلاً چنین چیزی اتفاق نیفتاد و نه تنها شاه که در رأس و مرکز ثقل قدرت قبل از انقلاب بود، باقی ماند، بلکه سایرین نیز باقی ماندند و فقط مناصب اندکی جابه‌جا شد. حتی آن‌هایی که سران اجرایی و حکومتی نهضت مشروطه به حساب می‌آمدند، از همان قدرتمندانی بودند که یک شبه انقلابی و مشروطه‌خواه شده بودند و خود را در دایره مرکزی قدرت بعد از پیروزی نهضت قرار دادند؛ و این افراد بودند که به انحراف و ناکامی نهضت مشروطه کمک فراوانی کردند. امام خمینی علیه السلام در این باره که قدرتمندان و مستبدان پیش از انقلاب مشروطه، در دوره مشروطه نیز به قدرت بازگشتند و این نهضت را منحرف کردند، چنین می‌فرماید:

آن‌هایی که می‌دیدند که از مشروطه ضرر می‌بینند، منافعشان از بین می‌رود، نمی‌گذارد قانون اساسی، که موافق با اسلام باید باشد و اگر مخالف شد، قانونیت ندارد، نمی‌گذارد که این‌ها همکاری می‌خواهند بکنند، بکنند. یک دسته از همان مستبدین، مشروطه‌خواه شدند و افتادند توی مردم. همان مستبدین بعدها آمدند و مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آن جایی که دیدید و دیدیم.<sup>۱</sup>

گاهی با اسم اسلام یا با توهم اسلامی بودن، یک اموری انجام می‌گیرد که برخلاف اسلام است. در مشروطه هم این‌طور بود. یک دسته واقعاً به آن‌ها آن قدر تزریق شده بود که اعتقاد کرده بودند که باید فلان جور عمل کرد. به آن‌ها تزریق کرده بودند. این سلطنت طلب‌های آن وقت، آن قدر تزریق کرده بودند که مردم استبداد را ترویج می‌کردند (یعنی یک دسته، یک دسته از اهل منبر هم همین‌طور).<sup>۲</sup>

یکی دیگر از علل انحراف و سقوط نهضت مشروطه، پدید آمدن آفت «گروه‌گرایی» در نهضت مشروطه بود. در این زمان با برنامه‌ریزی بیگانگان، گروه‌ها و احزابی پدید آمدند تا مردم را متفرق کنند و وحدت عمومی را برهم زنند. واقعیت این است که شکل گرفتن جریان و گروه‌های مختلف سیاسی در جامعه، اگر شکل صحیح و اهداف صحیح و صادقانه در

۱. روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۸.

کار باشد، پدیده بدی نیست و به رشد سیاسی جامعه و مشارکت بیشتر افراد جامعه و به تعالی و احساس هویت قوی تر افراد جامعه کمک می کند، ولی اگر در ورای شکل گرفتن احزاب و گروه ها، اهداف غرض آلود و گروه گرایانه، منفعت طلبی های شخصی و گروهی، و دست های بیگانگان و نامحرمان قرار گرفته باشد، یقیناً گروه گرایی، مصیبت بارترین آسیب خواهد شد و نه تنها وحدت جامعه را برهم می زند، بلکه گروه های مختلف جامعه ابزار برای استعمارگران، منفعت طلبان و قدرت گرایان خواهند شد و مصائب فراوان پدید می آید. یکی از آفت های مصیبت بار دوره مشروطه، پدید آمدن احزاب و گروه هایی بود که به جامعه ایران زیان فراوان وارد کرد و مشروطه را نیز به انحراف و ناکامی کشاند. امام خمینی رحمته الله علیه درباره نقش مخرب گروه گرایی در دوره مشروطیت، چنین می فرماید:

باید عرض کنم اصل این احزابی که در ایران از صدر مشروطیت پیدا شده است، آن که انسان می فهمد این است که این احزاب ندانسته به دست دیگران پیدا شده است و بعضی از آن ها خدمت به دیگران کردند.<sup>۱</sup> در صدر مشروطیت هم با ایجاد گروه های مختلف نگذاشتند مشروطه به ثمر برسد و آن را برخلاف مسیرش راندند.<sup>۲</sup>

در صدر مشروطیت برای شکستن آن قدرت هایی که آن وقت مجتمع شده بودند، باز حالا دوباره مشغول شدند، و آن وقت هم با حزب بازی و احزاب متعدد و این ها و مع الاسف احزاب هم که در این ممالک پیدا می شود، همه مخالف با هم و همه نوی سرهم می زنند. نباید حالا مردم یک همچو کاری را بکنند.<sup>۳</sup>

## چکیده فصل

۱. عواملی که منجر به اندیشه ها و نهضت های نوین سیاسی در دوره قاجار شد عبارتند از: حضور استعمارگران در ایران، مداخلات آن ها در امور کشور، رفت و آمد آن ها در ایران، حمایت آن ها از اتباع کشورشان، زورگویی ها و اجحافی که در حق ایرانیان می شد، گرفتن امتیازات اقتصادی و چپاول منابع ملی کشور، مشاهده سلطه دولت های غربی بر مناطق وسیعی از جهان و

۱. همان، ج ۵، ص ۲۷۶، ۲۷۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۳۳.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

شکست‌های نظامی ایران از روسیه و قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، افزایش سطح آگاهی و بیداری مردم از طریق وسایل ارتباطی مثل انتشار روزنامه، کتاب و تلگراف.

۲. سه جریان فکری عمده در این دوره شکل گرفت:

**الف. فن‌آوری؛ عباس میرزا، قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر** از سران این جریان به شمار می‌آیند. این افراد معتقد بودند با تقویت بنیه نظامی و اصلاحات آموزشی و اداری می‌توان ایران را از عقب‌ماندگی نجات داد و غرب را شکست داد. اصلاح نظام اداری، ایجاد نظام لشکری، ترجمه کتب خارجی، تعلیم زبان‌های اروپایی، تأسیس دارالفنون، تشکیل مدرسه نظامی و اعزام محصلان به اروپا از جمله عملکرد آن‌ها بود.

**ب. غرب‌زدگی؛ تقی‌زاده و ملک‌خان** از سران این جریان به حساب می‌آیند. این‌ها معتقد بودند تنها راه سعادت، در تمسک جستن به فرنگ است. مبارزه با دین و دین‌داری مردم، اصالت عقل و تجربه در مقابل وحی، لزوم بازسازی دین در پیوند با خرد، دانش و تجارب بشری، مخالفت با روحانیت و مراجع شیعه، تغییر خط و زبان فارسی و تأکید بر قانون (موضوعه)، بخشی از راه‌حل این گروه برای زدودن آثار عقب‌ماندگی از کشور به شمار می‌رفت.

**ج. بازگشت به خویشتن؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی** از سران این جریان است. او معتقد بود که با بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی غربی نمی‌توان به پیشرفت رسید، بلکه پیشرفت در سایه آموزه‌های اسلامی میسر است. این جریان از سویی، بر اجرای شریعت اسلامی و از سوی دیگر، مقابله با دخالت و سلطه استعمار و غرب در ایران تأکید داشته است؛ در ضمن پیشرفت‌های فن‌آوری و رفاهی، قانون‌گرایی و رهایی از استبداد را امری ضروری می‌خواند.

۳. نهضت تنباکو، سرسلسله نهضت‌های آزادی‌خواهانه، به رهبری آیت‌الله میرزای شیرازی در تاریخ معاصر ایران است، چراکه روحانیون و تجددخواهان را در کنار مردم به قیام علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی ترغیب کرد.

۴. نهضت عدالت‌خانه که با تجربه نهضت تنباکو شکل گرفت، حرکتی در راستای قانون‌گرایی و نفی استبداد بود که به نهضت مشروطه انجامید.

۵. سرانجام جریان انحرافی غرب‌زده، مشروطه را در بر گرفت و آن را به حاشیه برد.

۶. جریان مشروطه غرب‌زده با توجه به نگرش وابسته خود، زمینه روی کار آمدن استبداد رضاخان را فراهم آورد و بدین سان، قانون‌گرایی را به عنوان مهم‌ترین دست‌آورد مشروطه، ضعیف نمود.

# فصل چهارم

ایران در عصر پهلوی اول

## اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. زمینه‌های روی کار آمدن سلسله پهلوی پس از نهضت مشروطه را توضیح دهند؛
۲. اقدامات پهلوی اول را در راستای شبه‌مدرنیسم تبیین کنند.



یکی از پیامدهای نهضت مشروطه، به قدرت رسیدن استبداد رضاخانی و حضور مسلط استعمار انگلستان بود که دست آورد آن، گسترش نارضایتی در ایران است. هدف اصلی نهضت مشروطه، تضعیف ساختار سلطنتی و استبدادی و ترویج قانون‌گرایی و آزادی بود و ساختار سیاسی ایران پس از مشروطه نشان‌دهنده سلطنت مطلقه و فراگیر از نوع مدرن بود.

### زمینه‌ها و بسترهای روی کار آمدن پهلوی اول

پیدایش پهلویسم، ثمره ناکامی تفکر مشروطه در سامان‌دهی جامعه ایران و دست‌یابی به هدف‌هایی است که مشروطه‌خواهان تحقق آن را نوید داده بودند. پس از مشروطه، آشفتگی‌ها و بحران‌های پی‌درپی جامعه ایران را فرا گرفت. جنگ جهانی اول نابسامانی‌ها را تشدید کرد، ایران به اشغال کشورهای درگیر درآمد و به میدان جنگ تبدیل شد، هرج و مرج و ناامنی گسترش یافت و در هر گوشه کشور، فرد یا گروهی به پا خواسته و حاکمیت دولت مرکزی و تمامیت ارضی ایران را به چالش طلبیدند. وقوع قحطی و شیوع بیماری‌های مرگبار، که در این سال‌ها بیشتر به دلیل هرج و مرج و غارت منابع غذایی از سوی نیروهای اشغال‌گر شدت گرفته بود، اندک توان مردم را گرفت و صدها هزار نفر را به کام مرگ فرستاد.<sup>۱</sup> در این شرایط دولت و مجلس نیز گرفتار اختلاف‌های داخلی و درگیری‌های حزبی و جناحی بودند. نمایندگان در هر فرصتی نخست‌وزیران را استیضاح می‌کردند و به همین دلیل، عمر کابینه‌ها بسیار کوتاه بود و در عمل فرصت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فراهم نبود. در پانزده سال پس از مشروطه، بیش از پنجاه بار کابینه‌ها تغییر کرد.<sup>۲</sup>

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۱۱.

۲. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، ص ۲۹۶.

در این شرایط، دخالت‌های روس و انگلیس نیز که بیشتر ناشی از ضعف دولت مرکزی بود، به وخامت اوضاع می‌افزود. در ایامی که نهضت مشروطیت در جریان بود و از سویی، انگلیس نقش آفرینی می‌کرد و از سویی دیگر، روس به مخالفت با مشروطیت و حمایت از محمدعلی شاه می‌پرداخت، این دورقیب دیرینه با توجه به تشکیل امپراتوری آلمان در قلب اروپا و عواملی دیگر، به یک دیگر نزدیک شدند و در خصوص ایران قراردادهای متعددی را امضا کردند که عبارتند از:

۱. قرارداد ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ ش.م)؛ روس و انگلیس، این دو قدرت دیرینه، در سال ۱۲۸۶ شمسی طی قراردادی ایران را به سه منطقه تقسیم کردند: منطقه شمال تحت نفوذ روسیه، منطقه جنوب تحت نفوذ انگلیس و منطقه مرکزی بی طرف می‌ماند و بدین ترتیب، به تثبیت نفوذ خود در ایران پرداختند.

۲. قرارداد ۱۹۱۵ میلادی (۱۲۹۵ ش.م)؛ به موجب قرارداد سری ۱۹۱۵ میلادی در خصوص ایران، اولاً دو منطقه نفوذ در عهدنامه ۱۹۰۷ میلادی را به منطقه اشغالی تبدیل کردند و از دیگر سو، منطقه بی طرف را به کلی برداشتند؛ بدین معنا که دولت روسیه حق یافت در منطقه خود، دیویزیون<sup>۲</sup> قوای قزاق ترتیب دهد و فرماندهی و اداره آن مستقیماً در دست روس‌ها باشد، ولی هزینه آن را از عواید ایران بردارند و با قیومیت بر ایران، قوای مزبور را اداره کنند. در مقابل، دولت انگلیس نظیر همین نیرو را به نام «پلیس جنوب» در نیمه جنوبی ایران ایجاد کرد که توسط افسران و فرماندهان انگلیسی اداره می‌شد و مخارج آن جزو محاسبات و قروض دولتی ایران به شمار می‌رفت.

در همین سال‌های پراشوب پس از جنگ جهانی اول، جنبش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری متعددی همانند جنبش روحانی مبارز میرزا کوچک خان در گیلان، شیخ محمد خیابانی در تبریز، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان و رئیس علی دلواری با فتوای آیت الله مجتهد برازجانی، در بوشهر علیه روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران پدید می‌آید. در این شرایط کشور در آستانه فروپاشی قرار داشت و همگان فقدان قدرتی را که سدّ

۱. علی رضا ملایی توانی، مشروطه و جمهوری (ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران)، ص ۱۳۵.  
۲. واحد نظامی برابر با لشکر

راه فروپاشی شود احساس می‌کردند. ناکامی مشروطیت در سامان‌دهی جامعه، بنیان‌های تفکر مشروطیت را سست و مردم را از گرد آن پراکنده می‌کرد. بسیاری از مردم، این‌ها را جزو بلایای مشروطه می‌دانستند و حسرت اوضاع پیش از مشروطه را می‌خوردند. تفکر مشروطیت نه تنها نتوانسته بود وعده‌هایش را عملی سازد و پیشرفت و عدالت را در پی داشته باشد، بلکه نابسامانی و آشفتگی جامعه را تشدید کرد.

طبیعی بود که در این شرایط نابسامان، فکر تغییر اوج گیرد و نظریه‌ها و اسطوره‌هایی جدید برای رهایی از آشفتگی پیدا شود. نظریه مشروطه را عالمان دینی بسط دادند، ولی در این مقطع با کنار رفتن و کنار زدن آنان، روشنفکران جوان سرخورده از مشروطه، سردمداری تفکر سیاسی را بر عهده گرفتند. روزنامه‌ها و مجله‌هایی چون کاوه، نامه فرنگستان و آینده به کانون اصلی طرح نظریه‌ها و اندیشه‌های جدید تبدیل شدند و زمینه‌های فکری پیدایش گفتمانی نود در عرصه سیاست را فراهم کردند. غرب، سکولاریسم، دیکتاتوری مصلح و ناسیونالیسم، مهم‌ترین نشانه‌های تفکر در حال پیدایش بودند. حاملان این تفکر جدید، بیشتر روشنفکران سکولار سابقاً مشروطه‌خواه بودند که به جای دموکراسی و آزادی، این بار منادی «استبداد منور» شده و به دنبال دیکتاتوری مصلح و انقلابی می‌گشتند تا ایران را به زور به قافله تمدن نزدیک کند.

چندین عامل در تغییر نگرش و فروکش کردن شور آزادی خواهی و مشروطه‌طلبی اینان نقش داشت. هر چند شکست مشروطه و پیامدهای ناگوار آن در این تغییر فکری مؤثر بود، نباید از تأثیر موج پیدایش گفتمان‌های نخبه‌گرا در اروپای این دوره غافل شد؛ موجی که پیدایش دولت‌های فاشیست در فاصله بین دو جنگ جهانی را در پی داشت. روشنفکران جوان ایرانی نیز که همواره نگاهی به غرب داشتند، از تأثیرهای این موج بی‌نصیب نماندند. برخلاف مشروطه، که در پی تلفیق سنت‌ها و مذهب ایرانی با نظام سیاسی غربی بود، تفکر جدید بر پذیرش یک پارچه تمدن سکولار غربی و فرنگی شدن جامعه ایران تأکید داشت و هر گونه دخالت عالمان دینی در سیاست را نفی می‌کرد. سیر پیدایش این تفکر را در آثار نویسندگانی چون سید حسن تقی‌زاده، کاظم‌زاده، ایرانشهر، قزوینی، علی‌اکبر داور، ابراهیم پورداود و محمد علی جمال‌زاده که در مجله‌هایی چون کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان، آینده

و مرد آزاد در سال‌های نخست دهه ۲۰ میلادی منتشر می‌شدند می‌توان دنبال کرد. در مجله کاوه بود که تقی‌زاده آشکارا از پذیرش تمدن اروپایی سخن گفت و هدف مجله را بیش از هر چیز، ترویج تمدن اروپایی دانست و خواست‌های خود را چنین خلاصه می‌کند که:

ایرانی باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس. اگر عقلای ایران این طریقه را برگزینند، کشور نه تنها آباد می‌شود، بلکه از همه مخاطرات موجود حال و آینده‌رهایی می‌یابد.<sup>۱</sup>

هم‌چنین در آن شرایط بحرانی و هرج و مرج پس از مشروطه، که خطر تجزیه و تفرقه گسترش یافته بود، وحدت ملی بر مبنای ناسیونالیسم به آرمان روشنفکران تبدیل شد. مخالفت همه‌جانبه با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی، نخستین تجلی پیدایش موج جدید ناسیونالیسم در ایران بود که در سال‌های بعد مورد توجه دولت رضاخان قرار گرفت. روشنفکران این دوره بر این باور بودند که ناسیونالیسم می‌بایست زمینه‌های نظری وحدت ملی را فراهم آورد و دولت باید با تکیه بر آن، اقوام پراکنده ایرانی را به ملتی واحد تبدیل کند. بنابراین یک پارچگی ملی با تکیه بر ناسیونالیسم، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی تجددخواهان ایرانی در این دوره است. افزون بر وحدت ملی و ناسیونالیسم، روشنفکران این دوره با استناد به بی‌سوادی توده‌ها، تأکید داشتند که بیداری ایران جز در سایه یک «دماغ مصلح» یا «دیکتاتور منور» ممکن نیست:

یک نفر مصلح، یک دماغ منور و فکر باز لازم است که هر روز صبح، به زور درب منزل ما را جاروب کند، چراغ کوچه‌های ما را به زور روشن کند، وضع لباس ما را به زور یک‌نواخت نماید، معارف ما را به زور اصلاح کند، از فتنه‌های مجلس ملی به زور جلوگیری کند، دربار سلطنتی ما را به زور اصلاح و تصفیه نماید، مستخدمین بی‌هنر ادارات را به زور اخراج نماید، چرخ ادارات را به زور به راه بیندازد، مداخلات روحانیون را در امور سیاسی و سیاسیون را در امور روحانی به زور جلوگیری نماید، مجلس شورا را به زور از اشخاصی انتخاب نماید که فیما بین انستیتو پاستور و اصطبل و قهوه‌فرق

۱. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۸۱۷۱.

گذارند. فقط یک دیکتاتور مصلح نیاز است که به زور، سعادت و ترقی را بر ما تحمیل نماید.<sup>۱</sup>

نتیجه این که، روشنفکران عجول ایرانی، نگران از این که اختلاف های سیاسی و جار و جنجال های پایان ناپذیر پس از مشروطه، جامعه ایران را در معرض سقوط قرار دهد به استبدادی پناه بردند که سال ها با آن مبارزه کرده و آرزوی از بین رفتنش را داشتند. روشنفکران این دوره گمان می کردند با توجه به بی سوادی بیشتر مردم ایران و فقر و گرسنگی جامعه، توسعه فرهنگی و اقتصادی بر دموکراسی و توسعه سیاسی مقدم است؛ در حالی که برای رسیدن به دموکراسی و نظام مشروطه، جامعه ایران هزینه های زیادی را متحمل شده بود. تفکر جدید سرانجام شخصیت مورد نظر خود را در رضاخان یافت و او را برای رسیدن به قدرت یاری کرد. رضاخان روشنفکر نبود؛ حتی به سختی خواندن و نوشتن می دانست، ولی روشنفکران گمان می کردند که «وی را به رغم تربیت قزاقی اش می توان با کمک های فکری به دیکتاتوری مصلح و معمار توسعه ایران»<sup>۲</sup> تبدیل کرد.

بنابراین، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی و پیدایش رضاخان با شخصیتی نظامی و مقتدر در زمانی روی داد که ایمان به مشروطه از میان رفته بود و جامعه به دنبال شخصیتی قدرتمند می گشت که اوضاع را به گونه ای دیگر سامان دهد. به همین دلیل، کودتا نه تنها با مقاومتی چندان روبه رو نشد، بلکه مورد استقبال برخی از طبقه های اجتماعی نیز قرار گرفت و شاعرانی چون عشقی و عارف در مدح آن شعر سرودند. اعلامیه های مقتدرانه رضاخان، تسلی بخش کسانی بود که خلأ قدرت را به خوبی در سال های پس از مشروطه احساس می کردند. بدین ترتیب، رضاخان میرپنج (سرتیپ) که زیرکی و تیزهوشی خدادادی و قلدری نظامی داشت، با تکیه بر همین زمینه های اجتماعی و فرهنگی، به سرعت پله های ترقی در سیاست ایران را طی کرد و در طی چهار سال از یک قزاق به شاه ایران تبدیل شد.

۱. نادر انتخابی، «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، نگاه نو، ش ۱۲؛ به نقل از: افشار آجای «دوران جدید»، کاوه، س ۱، ش ۱، ص ۲۱.

۲. ایرانشهر، س ۲، ش ۲، ص ۱۳۷ (مجله ای که بین سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در برلین منتشر و در حدود چهار شهر ایران پخش می شد).

با آغاز سلطنت پهلوی به تدریج آخرین بازمانده‌های تفکر مشروطه خواهی نیز به حاشیه رانده شد و تفکر پهلویسم با نشانه‌هایی چون غرب‌گرایی، ناسیونالیسم، سکولاریسم و استبداد سنتی ایرانی شکل گرفت. البته رضاخان خود تفکر جدیدی را طراحی نکرد، بلکه بر موجی که در پی ناکامی مشروطه پدید آمد و روشنفکران سرخورده از مشروطه در ایجاد آن نقش داشتند، سوار شد. او با کمک این افراد قدرت را در اختیار گرفت و با خشونت و استبداد، اصلاحاتی را که آنان پیش نهاده بودند به اجرا درآورد.

باید توجه داشت که رضاخان پیش از سلطنت با زیرکی و تیزهوشی تمام، از جانب‌داری آشکار از همه این تقاضاها، به ویژه مواردی که جنبه مذهبی داشت، خودداری می‌کرد؛ به همین دلیل بود که گروه‌ها و قشرهای مختلف مردم، از جمله بسیاری از روحانیون، او را در راه رسیدن به قدرت یاری کردند. نمایش‌های مذهبی رضاخان در جلب توجه روحانیان و توده‌های مذهبی بسیار مؤثر بود. وی همراه یارانش در مراسم مذهبی، به ویژه عزاداری‌ها شرکت می‌کرد و بنا به سنت عزاداران ایرانی، گل به سر می‌مالید و پیشاپیش قزاق‌ها بر سر و سینه می‌زد. هم‌چنین نخستین نشان افتخار ارتش مدرن ایران را رضاخان با نام «ذوالفقار»، شمشیر معروف حضرت علی علیه السلام، نام‌گذاری کرد و همواره بر ارادت خود به ائمه علیهم السلام تأکید می‌ورزید.

رابطه او با عالمان نیز صمیمانه بود. در جریان تبعید عالمان شیعه عراق، از جمله آیت‌الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی به ایران که در سال ۱۳۰۱ روی داد، رضاخان به استقبال آنان رفت و از ایشان دل‌جویی نمود. این عالمان نیز پس از بازگشت، از او تشکر کردند و شمشیری که منسوب به حضرت ابوالفضل علیه السلام بود برای وی فرستادند. مراسمی به بهانه رسیدن این شمشیر برگزار شد تا این‌گونه وانمود شود که ائمه علیهم السلام، رضاخان را مورد تأیید قرار داده‌اند و وی مأموریت دارد کشور شیعی را نجات دهد.<sup>۱</sup>

رضاخان در سفر به عتبات که بعد از پیروزی بر شیخ خزعل<sup>۲</sup> صورت گرفت، در دیدار با

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. شیخ خزعل پس از مرگ برادرش شیخ مزعل طی سال‌های پایانی سلطنت احمدشاه، قدرت بلامنازع خوزستان به شمار می‌رفت و با پشتیبانی انگلستان، وقتی به حکومت مرکزی نمی‌نهاد؛ ولی پس از کودتای

علمای نجف به آنان قول داد در صورتی که به سلطنت برسد، اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج تن از علما بر مصوبه‌های مجلس را اجرا کند.<sup>۱</sup> رضاخان در تمام دورانی که وزارت جنگ و نخست‌وزیری را بر عهده داشت، خود را پشتیبان مردم و مذهب نشان داده بود و به قول خودش: «همیشه دو اصل را سرسلسله مکنونات و عقاید خود قرار داده‌ام: اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام و تهیه رفاه مردم.»<sup>۲</sup>

### برآمدن پهلویسم

با آغاز سلطنت رضاشاه، تفکر پهلویسم به تفکر مسلط در ایران تبدیل شد و تنها خواسته‌های روشنفکران سکولار را نمایندگی می‌کرد. ناسیونالیسم شاهنشاهی، غرب، حاشیه‌رانی تفکر مذهبی و استبداد ایرانی، مهم‌ترین نشانه‌های تشکیل دهنده تفکر پهلویسم در طول سال‌های تسلط بر ایران را تشکیل می‌دادند.

### الف. ناسیونالیسم شاهنشاهی

ناسیونالیسمی که در جریان جنگ جهانی اول و بعد از آن در ایران اوج گرفت، در افکار و اندیشه‌های پیش‌گامان ناسیونالیسم ایرانی در قرن نوزدهم (آقاخان کرمانی، آخوندزاده و جلال‌الدین میرزا) ریشه داشت. این ناسیونالیسم رومانتیک باستان‌گرا، فرهنگ مذهبی را خوار می‌شمرد، از بازگشت به فرهنگ اصیل ایرانی سخن می‌گفت و در عین حال، سخت شیفته و مسحور فرهنگ، آداب و رسوم غربی بود.<sup>۳</sup>

اندیشه ناسیونالیستی با چنین ویژگی‌هایی در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان این

---

سوم اسفند که انگلیس، سیاست تمرکز ساختار سیاسی کشور را در ایران دنبال می‌کرد، طی نقشه‌ای حساب شده، شیخ خزعل را اسیر رضاخان ساخت و بدین ترتیب، وی تحت الحفظ روانه تهران شد و تحت کنترل اداره تأمینات و سپس اداره سیاسی شهربانی قرار گرفت.

۱. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه، ص ۲۱۰.

۲. سیروس غنی، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها در آن، ترجمه: حسن کامشاد، ص ۳۹۷.

۳. رضا بیگدلو، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰۴.

دوره به چشم می‌خورد. شاعرانی چون ایرج میرزا، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و ملک الشعرای بهار با شعرها و تصنیف‌های پرشور به این اندیشه دامن زدند و نویسندگانی چون فروغی، تقی‌زاده، ایرانشهر، پورداد، بهرامی، کسروی و هدایت، مبانی نظری اندیشه ناسیونالیستی را فراهم کردند.

ناسیونالیسم رضاشاهی با بی‌اعتنایی به فرهنگ و تمدن اسلامی و هویت مذهبی مردم ایران همراه بود؛ زنده کردن مفاخر ایران باستان همراه با تحقیر ارزش‌ها و افتخارهای اسلامی صورت می‌گرفت و تاریخ اسلامی ایران به عنوان دوره عقب‌ماندگی طرد می‌گردید. بدین سان برای نخستین بار پس از صفویه، بین هویت مذهبی و ملی جدایی افتاد.

ویژگی دیگر ناسیونالیسم شاهنشاهی، تأکید بر شاه به عنوان نماد هویت و محور انسجام جامعه ایرانی بود. در واقع، این نوع ناسیونالیسم می‌کوشید با بازسازی و زنده کردن اندیشه کهن شاهی آرمانی، پایه‌های مشروعیت دولت شخص‌گرای پهلوی را استوار سازد. بدین سان، شاه در حد موجودی مقدس ستایش می‌شد و شاه‌دوستی و شاه‌پرستی از ویژگی‌های اصیل خوی و فرهنگ ایرانی تلقی می‌گردید.<sup>۱</sup> شعار معروف ناسیونالیسم این دوره «خدا، شاه، میهن» بوده است که برخی آن را با تثلیث در مسیحیت (پدر، پسر و روح القدس) مقایسه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## ب. غرب

در این جا منظور از غرب، برداشتی سطحی از مدرنیسم و تمدن غربی و یکسان پنداشتن «تجدد» و «غربی شدن» و در پی آن کوشش برای تقلید از فرهنگ و تمدن غربی است. کاتوزیان این نوع غرب‌گرایی را «شبه‌مدرنیسم» می‌نامد و به نمونه‌هایی از سیاست‌های شبه‌مدرنیستی رضاشاه اشاره می‌کند؛ از آن جمله است: کشف حجاب اجباری، تغییر پی‌درپی کلاه و نصب توالت فرنگی در مسیر کاروان سلطنتی سوئد.<sup>۳</sup> به هر حال، منظور از

۱. حسنقلی مؤیدی، همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان، ص ۹.

۲. حاج مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، ص ۴۳۷.

۳. محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه: حسن



غرب‌گرایی، یکی دانستن تجدد و غرب و یکتانگاری غرب و ایران در شیوه‌های توسعه و بی‌توجهی به شرایط اجتماعی و فرهنگ بومی است.

رضاشاه در فضای سیاسی و بین‌المللی آن روز به دنبال تبدیل ساختارهای اقتصادی ایران به ساختارهایی شبیه غرب بود که این موضوع زمینه‌های وابستگی را فراهم می‌کرد. ایجاد بانک سرمایه‌گذاری با هدف درازمدت ایجاد جامعه‌ای شبه غربی، از جمله اقدامات رضاخان بود؛ آن هم با غیردینی کردن جامعه، ترویج ملی‌گرایی افراطی و نیز توسعه سرمایه‌داری دولتی.

تأسیس بانک و راه‌آهن، ایجاد مدرسه و دانشگاه به سبک اروپایی و احداث کارخانه‌های جدید، اقداماتی بود که ناسیونالیسم شبه‌مدرن، آن را به هر قیمتی (حتی پذیرش استبداد رضاشاه) برای رسیدن به کاروان ترقی، ضروری می‌دانست.

دربارهٔ احداث بانک ملی باید گفت که اگرچه در روز هفدهم شهریور ۱۳۰۷ شمسی بانک ملی ایران به دست رضاشاه با تشریفات خاصی افتتاح شد، اما این بانک عملاً نتوانست در مقابل بانک شاهی مقاومت کند؛ زیرا بانک شاهی اولاً، امتیاز چاپ و نشر اسکناس را به عهده داشت؛ ثانیاً، در هر شهری دارای شعبه بود و حال این که بانک ملی این‌گونه نبود؛ ثالثاً، روی اسکناس‌های هر شهری نام آن شهر چاپ شده بود و خرج کردن این اسکناس در شهر دیگری به کسر چهار شاهی برای هر یک تومان منوط بود؛ رابعاً، این که روی پول‌های شاهی تصویر ناصرالدین شاه چاپ شده بود و این مسئله ذهن رضاشاه را می‌آزرد، اما طبق قرارداد، می‌بایست تا پایان مهلت قانونی قرارداد صبر می‌کرد. اما رضاشاه حاضر به ادامهٔ این روند نبود و مبلغ ۲۵۰ هزار لیره، یعنی یک سی‌ام بودجهٔ کل مملکت را به عنوان خسارت پرداخت کرد تا بتوانست امتیاز چاپ و نشر اسکناس را برای بانک ملی دریافت کند. لذا مقرر گردید که از آذر ۱۳۱۰ پول‌هایی که در اختیار مردم است، به بانک شاهی تحویل داده شود و وجه آن را دریافت کنند. هر کسی لازم بود به شعبهٔ صادرکنندهٔ بانک که اسمش روی اسکناس‌ها نوشته شده بود مراجعه کند؛ البته این کار با اعتراض مردم مواجه شد و دولت اعلام کرد که

همه شعبه‌ها می‌توانند وجه اسکناس‌ها را پرداخت کنند.

در مورد راه‌آهن نیز باید گفت اگرچه ایجاد راه‌آهن یکی از اساسی‌ترین آرزوهای ملت ایران از اواسط دوره قاجار بود و در توسعه اقتصادی ایران نقشی اساسی داشت، اما روس و انگلیس که در پی تضعیف ایران بودند، به ایرانیان اجازه تأسیس خط آهن نمی‌دادند. انگلیسی‌ها در پی آن بودند که برای رفع نیازهای اساسی خود، راه‌آهن جنوب به شمال را در ایران احداث کنند که به گفته احمدشاه، این نقشه راه‌آهن پاسخ‌گوی نیازهای کشور نبود. وی اظهار می‌کرد که راه‌آهن مطلوب ایران، خطی است که پایتخت را به بنادر مهم ایران در جنوب و مراکز اقتصادی در شرق و غرب متصل کند. اما رضاشاه که تابع دولت انگلستان بود، می‌خواست از این طریق کمک‌های انگلیس به شوروی را تحت پوشش قرار دهد. ثانیاً، هزینه سرسام‌آور گسترش راه‌آهن به مناطق کوهستانی همچون خرم‌آباد از این مطلب خیر می‌داد که رضاشاه در صدد مهار نیروی عشایری بود که مخالف دولت مرکزی بودند، تا از طریق راه‌آهن بهتر بتواند جهت سرکوب مخالفان اقدام به موقع انجام دهد.

جان فوران، یکی از تحلیل‌گران غربی مسائل ایران، می‌نویسد:

پروژه دیگری که از نظر اقتصادی «فاجعه‌آمیز» بود، احداث راه‌آهن از بندر شاه در جنوب شرقی دریای خزر به بندر خرمشهر بود. هنگامی که لایحه ساختن راه‌آهن به مجلس رفت، مصدق با آن مخالفت کرد که اولاً، چرا شمال مرکزی به جنوب غربی؟ مصدق مسیر تبریز، تهران، مشهد را مناسب‌تر می‌دانست. از سویی، چرا راه‌آهن و نه یک جاده؟ به‌ویژه اگر بدانیم که هزینه احداث جاده یک تا یک و نیم درصد هزینه راه‌آهن بود و هزینه‌های آن از محل عوارض قند و چای و انحصارات مختلف دولتی بر تجارت خارجی تأمین می‌شد که هم موجب تورم و هم موجب پایین آمدن سطح رفاه عمومی گردید. هزینه کل این پروژه ۲۶۰ میلیون دلار، برابر با تمام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در طول سلطنت رضاشاه بوده است؛ پروژه‌ای که اگرچه یک اقدام زیرساختی بود، ظرفیت بهره‌برداری از آن تا سال‌ها بسیار اندک بود و هیچ توجیه اقتصادی را در بر نداشت.<sup>۱</sup>

۱. جان فوران، مقاومت شکننده، ص ۳۵۱-۳۵۲.

البته بسیاری از رجال سیاسی این دوره و همکاران شاه، با سیاست‌های غرب‌گرایانه و شبه‌مدرنیستی او، مانند تغییر کلاه و کشف حجاب اجباری، مخالف بودند. هدایت، از نخست‌وزیران این دوره، پس از آن‌که رضاشاه به او گفت هدف از تغییر کلاه آن است که اروپایی‌ها ما را مسخره نکنند، زیر لب زمزمه کرد: «زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت.»<sup>۱</sup> به هر حال، این نگرش به سیاست حاشیه‌رانی و حذف تفکر مذهبی و سنت‌های ایرانی دامن زد و نیروهای مذهبی را از روند توسعه برکنار داشت.

### ج. استبداد

تفکر پهلویسم برای حفظ و تداوم هژمونی‌اش، به استبداد سنتی متوسل شد و این نهاد کهن را، که مشروطه تاب و توان آن را ربوده بود، قدرتمندتر از پیش زنده کرد. پس از جنگ و جدال‌های زیان‌بار نهضت مشروطه، امید می‌رفت که استبداد خشن دولتی که ویژگی لاینفک پادشاهی‌های ایرانی در طول تاریخ بوده است، از میان رفته باشد؛ ولی در عمل چنین نشد و همان‌گونه که مصدق در اعتراض به تغییر سلطنت پیش‌بینی کرده بود، با شاه شدن رضاخان و استقرار سلطنت پهلوی همه زحمت‌های مشروطه برباد رفت؛ گویی از اساس مشروطه‌ای در میان نبوده است. دکتر محمد مصدق در این باب گفته بود:

رضاخان پهلوی نخست‌وزیر و فرمانده کل فوق‌العاده‌ای است، اما دادن هرگونه مقام اضافی، او را به فردی خطرناک برای قانون اساسی عزیزمان تبدیل می‌کند.<sup>۲</sup>

در فضای فکری سال‌های پس از جنگ اول، به دلیل هرج و مرج، ناامنی و جنبش‌ها و شورش‌های محلی و بیم تجزیه، بازسازی اقتدار دولت مرکزی به آرزویی بزرگ تبدیل شده بود؛ و رضاخان سردار سپه به همین دلیل محبوبیت یافت و همگان او را در رسیدن به قدرت یاری کردند. ولی در این زمان به تفاوت «اقتدار» و «استبداد» توجهی نشد. اقتدار دولت مرکزی می‌توانست به شیوه‌ای دموکراتیک و براساس مشروطه نیز به دست آید. به همین دلیل، مشروطه‌خواهانی چون مدرس و مصدق با حفظ رضاخان در مقام وزارت جنگ و

۱. حاج مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۷.

۲. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحی، ص ۱۷۰.

فرماندهی کل قوا و حتی نخست‌وزیری، به دلیل کمک به اقتدار دولت مخالفی نداشتند. در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ به نظر می‌رسید امکان حفظ مشروطیت با ارتش مدرن و امنیتی، که البته با تلاش رضاخان به دست آمده بود، فراهم شده است. احمدشاه نیز بارها بروفاداری خود به مشروطه تأکید کرده بود و در عمل نیز به سان شاه مشروطه رفتار می‌کرد؛ ولی به هر دلیل، روشنفکران و سیاست‌مداران برجسته آن روزگار، قدر این فرصت را ندانستند و به جای بازسازی مشروطیت با تأکید بر «استبداد منور» و «دیکتاتوری مصلح» به بازگشت استبداد کمک کردند.

رضاشاه در اوایل سلطنت با دوستان روشنفکرش همراهی کرده، از آنان مشورت می‌خواست و آنان را به مسئولیت‌های مهم می‌گمارد؛ ولی به تدریج آن‌ها از عرصه سیاست طرد شدند. انتخابات مجلس هفتم که با دخالت آشکار دولت و نظامیان صورت گرفت، از نخستین جلوه‌های استبداد بود. در این انتخابات هیچ‌یک از مخالفان شاه رأی نیاوردند. یکی از آنان سید حسن مدرس بود که حتی یک رأی هم نیاورد و جمله مشهور او که: «آن رأی که من به خودم داده‌ام کجاست؟» در آن روزها زبانه‌زده و عام شد.<sup>۱</sup> این سیاست پس از آن نیز ادامه پیدا کرد.

به طور کلی، رضاشاه همه برنامه‌ها و سیاست‌هایش را با خشونت پیش می‌برد و گویا تصور می‌کرد که نمی‌توان برنامه‌ای را بدون خشونت به اجرا درآورد. خشونت در کشف حجاب و برخورد زننده مأموران دولتی با زنانی که نمی‌توانستند از پوشش مذهبی خود دست بردارند، آن هم به بهانه آزادی زنان، از نمونه‌های برجسته خشونت سازمان‌یافته در این دوره به شمار می‌آید.

#### د. سکولاریسم و طرد تفکر مذهبی

سکولاریسم - به معنای جدایی دین از دولت و روحانیت از سیاست - در اندیشه روشنفکران ایرانی قرن نوزدهم مطرح شده بود. در نهضت مشروطه روشنفکران طرفدار این اندیشه بودند، ولی از آن جا که برای به دست آوردن پشتیبانی توده‌ها به علما نیاز داشتند،

۱. علی مدرس، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۱۸.

پس از به ثمر رسیدن مشروطه آشکارا از آن سخن نمی‌گفتند. پس از نهضت در مرام‌نامه حزب دموکرات، جدایی دین از سیاست به عنوان یکی از اصول حزب ذکر شده بود و خط مشی و سیاست‌های حزب نیز به طور عمده در این جهت قرار داشت. همین امر زمینه ناخرسندی برخی از روحانیان و مراجع را فراهم آورد. این اندیشه پس از ناکامی مشروطه بیش از پیش مقبولیت یافت. حزب تجدد، مهم‌ترین حزب طرف‌دار رضاخان، نیز سکولاریسم را به عنوان یکی از اصول خود ذکر کرده بود.<sup>۱</sup> در دوره سلطنت رضاشاه، سکولاریسم از جدایی دین از سیاست، به ضدیت با دین و نهادهای دینی گسترش یافت. در واقع، دولت پهلوی به تفسیرهای انقلابی فرانسوی از سکولاریسم که به دشمنی دولت با دین و سرکوب نهادهای دینی گرایش داشت، روی آورد و با مذهب و نهادهای مذهبی از در ضدیت درآمد. پهلویسم، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به عنوان مهم‌ترین دشمن خود معرفی کرد و کوشید تا آن را به حاشیه رانده و یا تحت کنترل خود درآورد. ستیز با مذهب در سه شکل: ۱. مبارزه با روحانیت به عنوان مهم‌ترین نهاد دینی؛ ۲. مبارزه با باورهای مذهبی؛ و ۳. مبارزه با نمادها و شعائر مذهبی دنبال شد.

### مبارزه با روحانیت

رضاخان در سال‌های پیش از سلطنت، همواره بردین‌داری خود، تلاش برای اجرای احکام اسلام و حمایت از علما تأکید می‌کرد. از این رو، مخالفتی از جانب روحانیت با رضاخان صورت نگرفت و اصولاً افزون بر آن که پس از مشروطه علما علاقه چندانی به فعالیت سیاسی مستقیم نداشتند، رضاخان را به دلیل نمایش‌های مذهبی‌اش چهره‌ای مطلوب می‌دیدند که با اقتدار، اوضاع آشفته ایران را سامان خواهد داد. ولی این روابط صمیمانه دیری نپایید که در نخستین سال سلطنت پهلوی، دولت بخشنامه‌ای صادر کرد و به روحانیان و متدینان اخطار داد که به بهانه امر به معروف و نهی از منکر اغتشاش ایجاد نکنند.<sup>۲</sup> این بخشنامه روحانیان صاحب نفوذ را آزرده ساخت و واکنش‌هایی را برانگیخت. چندی بعد، قانون

۱. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۳.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۳۷۹.

«لباس متحدالشکل» تصویب شد که طبق آن مردم باید لباس سنتی خود را رها کرده و از لباس رسمی اروپایی به همراه کلاه پهلوی استفاده کنند. این قانون به روحانیان نیز سرایت داده شد. تنها کسانی می توانستند از لباس روحانیت استفاده کنند که از دو نفر از مراجع، گواهی اجتهاد داشته باشند. اندک اندک سخت گیری ها در مورد روحانیان به جایی رسید که عده زیادی از معتمنین، به ویژه در شهرستان ها کمتر در ملا عام حضور پیدا می کردند و در قم برخی از طلاب روزها به بیرون از شهر می رفتند و شب ها به مدرسه های شان بازمی گشتند تا از تعرض مأموران دولتی در امان بمانند!

در سال ۱۳۰۶ شمسی در پی اعلام قانون نظام وظیفه، اصفهان به تشنج کشیده شد و علمای اصفهان به رهبری آقا نورالله نجفی اصفهانی به قم آمدند تا اعتراض خود را بیان کنند. برخی از علمای شهرستان ها نیز در این شهر به آن ها پیوستند. علمای متحصن، که «هیئت علمیه قم» نامیده می شدند، خواستار اصلاح قانون نظام وظیفه، جلوگیری از منهیات شرعیه، ابقای محاضر شرع، تعیین ناظر شرعیات، انتخاب پنج نفر از علما بنا بر اصل دوم قانون اساسی و جلوگیری از انتشار افکار ضد دینی بودند.<sup>۱</sup> بعد از مذاکره هایی که در قم صورت گرفت، دولت خواسته ها را پذیرفت، ولی با مرگ مشکوک آقا نورالله مسئله پایان یافته تلقی شد. این مهم ترین اعتراض جمعی روحانیت به رضاخان در طول دوران سلطنت به شمار می آید.

در مراسم نوروز ۱۳۰۷ شمسی، آیت الله محمد تقی بافقی، از نزدیکان آیت الله حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)، به وضعیت حجاب همسر رضاشاه اعتراض کرد. رضاشاه بلافاصله بعد از شنیدن این خبر با گروهی از نظامیان به قم آمد و بافقی را به زیر مشت و لگد گرفت و سپس دستور بازداشت او را صادر کرد. حائری برای جلوگیری از تنش، از هرگونه حمایت از بافقی خودداری نمود، مدتی از شهر قم کناره گرفت<sup>۲</sup> و طلبه ها را از سخن گفتن در این باره نهی کرد.<sup>۳</sup>

۱. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۲۴۳.

۲. محمد شریف رازی، آثار الحجج و دایرة المعارف حوزه علمیه قم، ص ۴۶.

۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۲۸۷.

حائری در اوایل تابستان سال ۱۳۱۴ شمسی، زمانی که زمزمه کشف حجاب به گوش می‌رسید، ظاهراً به اصرار اطرافیانش تلگرافی برای شاه فرستاد و محترمانه از او خواست که از این کار جلوگیری کند.<sup>۱</sup> گفته شده است که رضاشاه بعد از دریافت این پیام به قم آمد، یک سره به منزل حائری رفت و تهدید کرد که رفتارتان را عوض کنید، وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است. ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم لغو نمی‌شود.<sup>۲</sup> برخی از نزدیکان حائری که تصور می‌شد در نوشتن تلگراف نقش داشته‌اند، تبعید شدند و این برخورد باعث شد که در جریان کشف حجاب هیچ صدای اعتراضی از حائری و حوزه‌های علمیه به گوش نرسد. بعد از این، سخت‌گیری‌ها بر حوزویان شدت گرفت.

بنابراین، به نظر می‌رسد روحانیان مهم‌ترین گروه طردشده دوره رضاشاه بودند و سیاست‌های حکومت در جهت نابودی و حذف نهاد روحانیت قرار داشت؛ این در حالی بود که در این دوره هیچ تلاش سازمان‌یافته‌ای از سوی روحانیت علیه دولت انجام نگرفت و حتی با سیاست‌های غیرمذهبی رژیم مدارا می‌شد.

### ضدیت با باورهای مذهبی

همان‌گونه که اشاره شد، در اندیشه ناسیونالیستی دوره رضاشاه، بر شکوه و عظمت ایران باستان و تاریخ ایران پیش از اسلام تأکید می‌شد. هم‌چنین از آیین زردشتی در دودمان‌های هخامنشی و ساسانی تجلیل شده و گفته می‌شد که عرب‌ها آیین خود را به زور بر مردم ایران تحمیل کرده‌اند.<sup>۳</sup> به تلویح، اسلام را به عنوان عامل عقب‌ماندگی ایرانیان معرفی می‌کردند. با این حال، رضاشاه و دولت‌مردانش به طور مستقیم به اسلام حمله نمی‌کردند و سیاست‌های خود را مبارزه با خرافات می‌دانستند و نه مبارزه با مذهب. هدف روشنفکران حامی دولت، به ظاهر، پایان دادن به نقش مستقل مذهب و نهادهای مذهبی و بازسازی و

۱. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه، ص ۲۵۸.

۲. مجله یاد، سال ۴، ش ۱۴، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۰۶. به نقل از آیت الله شیخ حیدر علی محقق.

۳. ریچارد کانم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: فرشته سرلک، ص ۱۸۱.

نوسازی مذهب در جهت منافع دولت بود و نه حذف کامل آن؛ ولی سیاست‌های ضد مذهبی که با خشونت بسیار به اجرا درمی‌آمد، بر ضدیت دولت با مذهب موجود صحنه می‌گذاشت و به هر حال، دین دولتی مطلوب رضاشاه با مذهب موجود آن قدر تفاوت داشت که جامعه آن را ضد مذهب و نوعی بی‌دینی تلقی می‌کرد و از پذیرش آن سرباز می‌زد.

در این راستا، دولت پهلوی از کوشش‌هایی که برای بازسازی مذهب صورت می‌گرفت استقبال می‌کرد. کسروی (۱۲۶۹.۱۳۲۴ ش.) مشهورترین اندیشمندی بود که آثار انتقادی‌اش در این دوره با واکنش تند نیروهای مذهبی روبه‌رو گردید. او بر این باور بود که اسلام به دلیل دعوایی که بر سر خلافت در سده‌های نخستین روی داده و به دلیل نفوذ تصوف و باطنی‌گری و فلسفه یونان، از اصل خود بسیار منحرف شده است<sup>۱</sup> و آنچه امروز به نام اسلام موجود است، با اسلام واقعی فاصله بسیار دارد و همین اسلام منحرف عامل اصلی عقب‌ماندگی جامعه ایران است.<sup>۲</sup> بنابراین، وی در حالی که انحطاط تمدن غرب را به بی‌دینی نسبت می‌داد، ریشه اصلی انحطاط ایران را نیز در دین جست‌وجوی کرد و راه حل آن را در دین‌داری راستین، یا به قول خودش «پاک‌دینی» می‌دید. کسروی در انتقاد از فرهنگ مذهبی موجود تا آن جا پیش رفت که متهم شد ادعای پیامبری دارد و دینی جدید آورده است<sup>۳</sup>؛ ولی او خودش معتقد بود که مسلمان است و آنچه می‌گوید جز گفته‌های قرآن نیست و مردم چون سخنان او را نمی‌فهمند او را متهم می‌کنند.<sup>۴</sup>

به هر حال، کسروی‌گرایی، صرف‌نظر از این‌که دینی جدید باشد یا نه، به طور کامل ضد شیعی بود و فرهنگ مذهبی موجود را به چالش می‌کشید. این نگرش محصول فضایی بود که پهلویسم در ایجاد آن مقصر اصلی قلمداد می‌شد. نوشته‌ها و دیدگاه‌های کسروی با واکنش شدید نیروهای مذهبی روبه‌رو شد و فعالیت آنان را برانگیخت و بدین سان، به فعال‌سازی تفکر مذهبی یاری رساند.

۱. احمد کسروی، ما چه می‌خواهیم، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۴۲ و ۱۶۲.

۳. یوسف فضایی، تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی‌گری، بابی‌گری، بهایی‌گری و کسروی‌گرایی، ص ۲۶۷.

۴. احمد کسروی، ماهنامه پیمان، شماره یکم ص ۲۶۶.



### مبارزه با نمادها و شعائر مذهبی

در دوره رضاشاه، سیاست دولت در راستای نابودی جلوه‌های اجتماعی مذهب قرار داشت. حجاب، مهم‌ترین نماد اجتماعی مذهب بود که به سختی مورد حمله دولت قرار گرفت. موضوع «کشف حجاب» از سال‌های پس از مشروطه بر سر زبان‌ها افتاده بود، ولی با توجه به حساسیت شدید جامعه و مخالفت علما کمتر به طور آشکار از آن سخنی گفته می‌شد. برخی از روحانیان در دفاع از حجاب کتاب‌هایی به نگارش درآوردند. در دوره رضاشاه، در سال ۱۳۰۷ قانون لباس متحدالشکل به اجرا درآمد و مردان به استفاده از لباس یک‌شکل و کلاه پهلوی وادار شدند. در سال ۱۳۱۳ پس از سفر شاه به ترکیه، زمزمه کشف حجاب زنان شنیده شد. تغییر کلاه پهلوی به شاپوی اروپایی در خرداد سال ۱۳۱۴، از سوی مردم مقدمه کشف حجاب زنان تلقی گردید. به نظر می‌رسد هدف رضاشاه آن بود که اختلاف ظاهری ایرانیان و غربی‌ها را از بین ببرد. از این رو، به همراه دستورالعمل تغییر کلاه، دستورهایی نیز راجع به روش استفاده از کلاه جدید و آداب و رسوم مربوط به آن صادر شد و ایرانی‌ها موظف شدند در دیدارها و احوال‌پرسی‌ها همانند اروپاییان کلاه از سر بردارند.<sup>۱</sup>

برگزاری مراسم عزاداری و روضه‌خوانی و وعظ نیز به تدریج محدود و ممنوع گردید. رضاشاه پیش از سلطنت، هر ساله به همراه قزاق‌ها در مراسم عزاداری شرکت می‌کرد، ولی از سال ۱۳۱۰ دولت به تدریج سخت‌گیری‌ها را آغاز کرد و پس از واقعه کشف حجاب عملاً برگزاری هرگونه مراسم عزاداری و روضه‌خوانی ممنوع شد و واعظانی که از این دستور سرپیچی می‌کردند بازداشت می‌شدند. حتی مراسم ترحیم نیز به یک جلسه محدود شد. در همین حال، کارناوال‌های شادی، که همراه با رقص و پای‌کوبی بود، به مناسبت‌های مختلف به راه افتاد. بی‌اعتنایی به شعائر مذهبی به جایی کشید که در اواخر سلطنت رضاشاه، حرکت کارناوال با شب عاشورا مصادف شد و کامیون‌ها و دسته‌های رقصه با ساز و آواز و پای‌کوبی و رقص در شهر به گردش درآمدند!<sup>۲</sup>

۱. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه، ص ۱۷۹.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، ص ۴۵۲.

## زوال پهلوی اول

تفکر پهلویسم پس از استقرار، با خشونت کم نظیر در صدد نابودی مذهب سنتی ایرانی برآمد. این کار از سویی، اعتبار تفکر پهلویسم را از بین برده و به نفرت مردم از دولت پهلوی دامن زد و از سوی دیگر، نمایندگان تفکر مذهبی را که پس از مشروطه به انزوا گرایش یافته بودند به فعالیت واداشت. در خرداد ۱۳۲۰ شمسی، سفیر انگلیس در نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت:

شاه تقریباً مورد تنفر عمومی است و نمی‌تواند بر حمایت کامل ارتش خود متکی باشد. لحظه مناسبی برای برکنار شدن و یا حتی پایان دادن به پادشاهی سلسله پهلوی فراهم آمده است. بیشتر مردم ایران از هرگونه انقلابی خشنود خواهند شد.<sup>۱</sup>

به همین خاطر بود که ورود متفقین، اشغال ایران و تبعید رضاخان کسی را متأسف نکرد.<sup>۲</sup>

## چکیده فصل

۱. روشنفکران عجول ایرانی، با توجه به نگرش وابسته خود، زمینه روی کار آمدن استبداد رضاشاه را فراهم کردند و بدین سان، رضاشاه قانون‌گرایی را به عنوان مهم‌ترین دست‌آورد مشروطه پایمال نمود.

۲. رضاشاه با اثرپذیری از روشنفکران در راستای غرب‌گرایی به نفی اسلام پرداخت و تلاش کرد تا بر این مبنا، نوسازی اجتماعی و سیاسی را در ایران اجرا کند.

۳. رضاشاه تنها خواسته‌های روشنفکران سکولار را نمایندگی می‌کرد. ناسیونالیسم شاهنشاهی، غرب، طرد تفکر مذهبی و استبداد ایرانی، مهم‌ترین مؤلفه‌های تفکر پهلویسم در طول سال‌های تسلط بر ایران را تشکیل می‌دادند.

۱. بیرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۰۳.

# فصل پنجم

ایران در عصر پهلوی دوم

## اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. جریان‌های سیاسی دوره اول پهلوی دوم را توضیح دهند؛
۲. نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی را تحلیل کنند؛
۳. با اوضاع و ساختار سیاسی اجتماعی ایران در بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی آشنا شوند؛
۴. نقش امام خمینی رحمته الله علیه را در رهبری فعالیت‌های سیاسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تشریح کنند.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، عصر پهلوی در ایران را، دوران «سلطه»<sup>۱</sup> بیگانگان می‌نامند که با ظهور رضاشاه آغاز گردید. از دلایل عمده سلطه‌پذیری ایران در این دوره، رخدادها و نزاع‌های بین‌المللی و تغییر قواعد بازی سیاسی در نظام بین‌الملل بوده است. در ادامه، با حاکمیت بلشویک‌ها در شوروی سابق، عرف نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم به دو قطب شرق و غرب تعریف گردید. بنابراین، هر قطبی در پی جلب و حفظ منافع و منابع خود در نقاط حساس و استراتژیک جهان، منطقه و خصوصاً خاورمیانه بود. ایران به لحاظ موقعیت اقتصادی و ژئوپولیتیکی<sup>۲</sup>، اهمیت بسیاری هم برای جهان شرق و هم غرب داشته است. بنابراین دقیقاً و تحقیقاً قابل اثبات است که در طول عصر پهلوی در ایران، سیاست‌های متخذه، یا شرقی بوده و یا انگیزه و ابزار غربی در آن دیده می‌شود.

پایان دوره پهلوی اول، در کنار عوامل داخلی، بسیار متأثر از تحولات جدید جهانی و تنازع بین‌المللی برای جابه‌جایی قدرت است. تب و تاب جنگ جهانی دوم و تلاش قدرت‌های پیروز در جنگ اول جهانی برای ممانعت از ظهور و سلطه رقبای جبهه متحد، ایران را نیز بی‌نصیب نکرده و موجب تغییر ساختاری در نظام سیاسی ایران شده است. بنابراین با حمله آلمان در ابتدا به لهستان و سپس به شوروی سابق در ۱۳۱۸ شمسی، آتش جنگ جهانی دوم روشن شد و خیلی زود بسیاری از کشورهای قدرتمند جهانی و برخی دولت‌های منطقه را درگیر خود کرد. ایران در این جنگ به لحاظ امنیتی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی نقش پل ارتباطی جبهه متحدین و متفقین را ایفا می‌کرد. مطمئناً آنچه عمده‌ترین دلیل اشغال

---

1. Ascendancy.

2. Geopolitical.

نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰ شمسی توسط جبهه متفق (انگلیس، فرانسه و آمریکا) بوده است، کسب و حفظ منافع آنان در ایران و منطقه خاورمیانه است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- تضعیف دول محور باره سیاست بی طرفی ایران؛
- ارسال کمک به شوروی از طریق خطوط ارتباطی ایران؛
- حفظ منابع نفتی در شمال و جنوب ایران؛
- حفظ منابع انگلیس در هندوستان؛
- جلوگیری از گسترش ناسیونالیسم پان آریایی<sup>۱</sup> در میان گروه های ایرانی، متأثر از نفوذ آلمانی ها؛
- ایجاد کمربند امنیتی از شرق به غرب.

بنابراین، از ثمرات و نتایج جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران، ادامه سلطنت پهلوی، اما به دست محمدرضا پهلوی بود. محمدرضا شاه بنا به خواست متفقین و نه با تکیه بر حمایت مردمی، به قدرت رسید. او با توجه به کارهای پدرش از محبوبیت اجتماعی چندانی برخوردار نبود. از این رو، در این سال ها با تردید و دلهره برای بقا و به دست آوردن اعتبار و نفوذ اجتماعی کوشش می کرد. دوران حکومت پهلوی دوم را به لحاظ بروز تغییرات، تحولات و جریانات سیاسی. اجتماعی می توان به دو دوره مهم تقسیم کرد:

### دوره نخست: ۱۳۲۰. ۱۳۳۲ ش

این دوره از حکومت محمدرضا شاه و ساختار نظام سیاسی ایران از ویژگی های سیاسی مهمی مانند: فقدان قدرت و اختیارات کامل در دستان محمدرضا شاه، استقرار اقتدار رژیم پهلوی بر پایه های دربار، ارتش و بوروکراسی، تکثرو پراکندگی قدرت در میان سطوح مختلف جامعه ایران، بروز تحركات سیاسی و مشارکت گسترده مردمی، گسترش مناسبات سیاسی، حضور فعال احزاب و جناح های سیاسی در عرصه سیاسی. اجتماعی، کسب آزادی نسبی

1. Pan Aryan.

مطبوعات و رسانه‌ها و تعادل و تعامل قدرت میان قوه مجریه و مقننه برخوردار بود.<sup>۱</sup> حزب توده (نماینده جریان چپ)، جبهه ملی (نماینده جریان ملی) و مجمع مسلمانان مجاهد، فداییان اسلام و مراجع (نماینده تشکل‌های مذهبی) در شمار احزاب و جناح‌های سیاسی این دوره جای داشتند که در سطور بعدی به نقش آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## الف. نقش احزاب، گروه‌ها و نیروهای درگیر

### ۱. حزب توده

حزب توده، در اوایل دهه ۲۰ از اجتماع تشکل‌هایی مانند حزب سوسیال دموکرات و حزب کمونیست ایران پدید آمد. حزب سوسیال دموکرات، همان حزب اجتماعیون عامیون بود که در دوران مجالس سوم و چهارم با پذیرش اقتصاد سوسیالیستی و ادعای طرف‌داری از عقاید اسلامی نام «سوسیال دموکرات» بر خود نهاد. حزب کمونیست ایران، در دوران مجلس چهارم در سایه ارتش سرخ، اولین کنگره حزبی خود را در بندرانزلی برپا کرد. این حزب در انزلی به کشف حجاب، تبدیل مساجد به انبار و آتش زدن قرآن‌ها پرداخت. دسته سوم از تشکیل دهندگان حزب توده، گروه ۵۳ نفری به رهبری «محمدتقی آرانی» بود. اعضای این گروه، پیش از دستگیری، به مطالعه درباره مارکسیسم مشغول بودند و چون در شهریور ۱۳۲۰، تنها ۵۳ تن از آن‌ها جان سالم به در بردند و آزاد شدند، به ۵۳ نفر شهرت یافتند.

حزب توده توانست تا سال ۱۳۲۴ شمسی قدرتمندترین و تشکیلاتی‌ترین حزب ایران را به وجود آورد. در ابتدای شکل‌گیری، حزب توده کاری به ملیت و مذهب مردم نداشت؛ از اسلام و روحانیت انتقاد نمی‌کرد و منافع ملی ایران، به خصوص در بحث سیاست خارجی، استقلال را به رسمیت می‌شناخت؛ شعارهای بسیار آرمانی، انسانی و عدالت‌محورانه‌ای سر می‌داد و توسعه ناموزون آن روزگار را به نقد می‌کشید. آزادی و برابری خواهی حزب توده در شعارهایش باعث جذب تقریباً همه متفکران آن روزگار شد. به تدریج حمایت حزب توده از شوروی علنی شد. در ابتدا حزب تظاهراتی را در تهران تدارک دید و اعلام کرد که نفت شمال باید به شوروی واگذار شود. به تدریج که مسائل مربوط به چالش‌های ایران و شوروی شکل

۱. مرتضی علویان، روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی، ص ۸۱.

گرفت، حزب توده جانب شوروی را گرفت. در این زمان حزب توده از جدایی کردستان و آذربایجان از ایران حمایت می‌کرد. این خطای استراتژیک و عمل سیاسی ناشیانه حزب توده باعث شد که چهره‌اش در افکار عمومی کاملاً مخدوش شود.

بدین ترتیب، حزب توده علی‌رغم مخالفت بدنه آن در راستای هماهنگی با منافع شوروی حرکت کرد و منافع ملی ایران را به خطر انداخت. در این شرایط قوام مجبور شد برای حل بحران، سه توده‌ای را وارد کابینه‌اش سازد. «اسکندری» وزیر بازرگانی، «کشور» وزیر فرهنگ و «یزدی» وزیر بهداشتی از حزب توده بودند. قوام سرانجام با فشار بین‌المللی توانست حزب وابسته دموکرات در آذربایجان و کردستان را ناکام بگذارد. در نتیجه، سال ۱۳۲۴ شمسی را به گونه‌ای می‌بایست خودکشی حزب توده به حساب آورد. کم‌کم نخست‌وزیران محافظه‌کاری که طرف‌دار انگلیس بودند، حزب توده را به حاشیه کشاندند و رسانه‌هایشان را بستند. اوج سرکوب حزب توده به سال ۱۳۲۷ برمی‌گردد؛ سالی که شاه مورد سوء قصد قرار گرفت و این اقدام به توده‌ای‌ها نسبت داده شد. حال دیگر نیروهای ملی و مذهبی از توده خارج شده بودند و متفکرانی چون هدایت، آل احمد و ملکی این حزب را قبول نداشتند. بسیاری از اعضا و سران حزب توده دستگیر، اعدام و تبعید شدند.

در سال ۱۳۲۷ مطبوعات و فعالیت‌های سیاسی حزب توده غیرقانونی بود و آن‌ها به صورت مخفیانه و زیرزمینی با مخاطبان محدود فعالیت می‌کردند. به ناگاه با روی کار آمدن مجلس چهاردهم و قدرتمند شدن فراکسیون ملی و آغاز نخست‌وزیری «محمد مصدق» حزب توده قدرت گرفت. مصدق، سیاست‌گذاری ملی و میانه بود که به تساهل و مدارا اعتقاد داشت. اهداف جبهه ملی پای‌بندی به مشروطه، دفاع از قانون اساسی، آزادی شهروندان و استقلال ایران در محیط خارجی بود. بر همین اساس، با همراهی بدنه مذهبی جامعه و فداکاری‌های زیاد، نفت ایران ملی شد و انگلیس از ایران بیرون رفت. در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ به علت باز شدن فضای عمومی جامعه و تساهل بسیار بالای مصدق، حزب توده قدرت فراوان گرفت. حزب شعبه‌های خود در شهرستان‌ها و استان‌ها را باز کرد و روزنامه‌های آن، یعنی مصلحت، شهباز و جهان زنان شروع به فعالیت کردند. در ابتدا حزب توده گرایش به نقد شدید مصدق داشت، چراکه او را سرمایه‌داری بورژوا می‌شناختند که طرف‌دار طبقه

متوسط است. آن‌ها سیاست‌های مصدق را عوام‌فریبی می‌دانستند که در نهایت سلطه سرمایه‌داران و به خصوص کشورهای غربی را افزایش می‌دهد.

تا حدی حزب توده از نفوذ و محبوبیت مصدق احساس ترس می‌کرد، چراکه به جز توده چپ‌گرایک روایت ملی و معتدل توانسته بود افکار عمومی شهروندان را به دست آورد؛ این در حالی است که پس از قیام ۳۰ تیر و حمایت مجدد آیت‌الله کاشانی از مصدق، حزب توده نیز مصدق را قبول کرده بود و از سیاست ملی‌گرایانه نفت او دفاع می‌کرد. در این زمان حزب توده دوباره خطای بزرگی در تحلیل‌هایش انجام داد، چراکه به این نتیجه رسیده بود که مصدق رئیس‌جمهور ایران خواهد شد و سیستم پادشاهی مشروطه ایران در اثر انقلابی رادیکال نابود خواهد شد. سخنرانی‌های رهبران حزب و مطبوعات توده، همه بر انقلاب رادیکال و براندازی رژیم پهلوی تأکید داشتند.

در واقع بعد از طرف‌داری مردم از مصدق، حزب توده می‌خواست خواسته‌های سیاسی نهضت ملی را به شکل رادیکال و گسترده دنبال کند. حزب توده از براندازی شاه، تغییر قانون اساسی، گسترش دموکراسی، اعلام جمهوری و تقسیم اراضی دفاع می‌کردند. این سیاست‌های انقلابی، سوسیالیستی و جمهوری خواهانه، نهضت ملی ایران را با تفرقه و سرانجام شکست روبه‌رو کرد. صحنه سیاست باید با عقلانیت آرام و محافظه‌کار و عمل‌گرا همراه باشد، در حالی که حزب توده به شدت آرمانی و رادیکال بود. سرانجام بر اثر تفرقه میان رهبران ملی شدن نفت، ورشکست شدن اقتصاد ایران، انزوای دیپلماتیک ایران در صحنه بین‌الملل و مداخله نیروهای خارجی، مصدق با کودتایی بسیار آرام کنار رفت و شاه مجدداً قدرت را به دست گرفت.

حزب توده ضربه بسیار بزرگی در سال ۳۲ خورد، به طوری که رهبران آن تبعید شدند و از داشتن نشریه و دفترهای رسمی محروم گردیدند. در سال ۴۲ حزب توده از قیام پانزدهم خرداد حمایت کرد و مخالف دستگیری امام خمینی شد. از سال ۳۹ تا ۵۶ نشریات صبح امید، مردم و دنیا صدای توده‌ای‌ها بودند. از سوی دیگر، رادیوپیک ایران صدای مهاجران توده‌ای بود که وقایع سیاسی اقتصادی ایران را تحلیل می‌کردند. به تدریج کیانوری جانشین اسکندری شد که رویه‌ای بسیار نزدیک‌تر به گروه‌های مذهبی داشت و طرف‌دار امام



خمینی بود. حزب توده در ابتدای انقلاب اسلامی حزبی بسیار بزرگ، اما قدیمی شده بود و سیاستمداران و مبارزان پیرو سال خورده و با سابقه‌ای به اندازه نیم قرن در آن حضور داشتند؛ بنابراین حزب برای جلب مردم می‌بایست دست به کار می‌شد. از سویی، مارکسیست‌های جوان مثل فداییان و مجاهدین شکل گرفته بودند که به مبارزه و عملیات مسلحانه اعتقاد داشتند. مارکسیست‌های جدید، توده را حزبی پیر، ازکارافتاده و محافظه‌کار می‌دانستند. از سوی دیگر، مردم به سمت احزاب، اصناف و سیاستمداران اسلام‌گرا تمایل پیدا کرده بودند.

در این شرایط بود که حزب توده به صورت ناخودآگاه در درون انقلاب سال ۱۳۵۷ قرار گرفت. برخی از رهبران تبعید و زندانی شده به صحنه سیاسی بازگشتند. روزنامه‌های دنیا و نامه مردم به همراه بسیاری از نشریات دیگر صدای حزب توده را منتقل می‌کردند. حزب توده از سال ۵۷ تا ۶۱ دوران باشکوهی داشت؛ طرف‌دارانی پیدا کرد، تشکیلات خود را علنی ساخت و در انقلاب سال ۵۷ مشارکت کرد. کیانوری، میرزایی، طبری، پرتویی، آوانسیان، عمویی، کسرایی، اخگرو... به صحنه سیاست بازگشتند. آن‌ها در ابتدای انقلاب برخلاف فداییان و مجاهدین، با رهبری کیانوری خط امام و مواضع جمهوری اسلامی را قبول کردند.

در همین راستا، حزب توده با نهضت آزادی و سایر نیروهای رادیکال چپ‌گرا مخالفت و از جمهوری اسلامی دفاع کرد. به اعتقاد حزب توده، آن‌ها می‌توانستند با حفظ مواضع اصلی خود و هم‌نوایی با نیروهای انقلاب در مرحله‌ای حساس از تاریخ ایفای نقش کنند. در ابتدا به مدت چهار سال حزب توده کاملاً علمی فعالیت کرد. آن‌ها روی کانون نویسندگان، نفوذی‌های خود در ارتش، خانه‌های تیمی، نشریات و پایگاه مردمی خود بسیار حساب باز کرده بودند. حمایت از بستن سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی و سقوط دولت بازرگان، همه و همه باعث شده بود که توده انقلاب اسلامی ایران را در ابتدا انقلابی ملی و دموکراتیک و بعدها انقلابی ضدامپریالیستی و مردمی بنامد. هدف حزب توده از همراهی با انقلاب، تکمیل آن براساس غایت خود بود. حزب توده اعتقاد داشت تا جایی باید با انقلاب رفت، اما به ناگاه آن را جلوتر برد.

در سال ۱۳۶۱، حزب توده اولین مخالفت‌ها را شروع کرد؛ برای مثال، مخالفت با جنگ

پس از فتح خرمشهر. آنان استدلال می‌کردند دیگر نباید جنگ را ادامه داد. در نشریات خود روحانیت را نقد کرده و سیاست‌های امام و حزب جمهوری اسلامی را قبول نداشتند. به تدریج با توجه به اطلاعاتی که «کوزیچکن»، جاسوس انگلیس در شوروی که در شوروی پست سفارت داشت، افشا کرد و همین‌طور زیر نظر گرفتن کادر حزب توده، مشخص شد این حزب در حال جاسوسی برای شوروی به قصد طراحی کودتاست. در تقابل با این کودتا، در تاریخ هفدهم بهمن ۱۳۶۱، ساعت ۳:۰۴ صبح، عملیات امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد و کیانوری و چهل تن از سران توده دستگیر شدند. ۱۷۰ کادر حزب و پانصد عضو آن در شهرستان‌ها به همراه هشتاد خانه تیمی حزب کشف شدند که در آن‌ها سلاح‌هایی نیز به دست آمد. سران حزب اعتراف کردند که جاسوس شوروی بوده و قصد کودتا داشتند. آن‌ها نیت‌های مخفی‌شان را آشکار کردند و از نگهداری سلاح، اقدامات جاسوسی، دادن اطلاعات و اقدامات ضدانقلابی پرده برداشتند. این‌گونه بود که در اردیبهشت سال ۱۳۶۲ شمسی حزب توده منحل شد. سران و رهبران توده برخی دستگیر شدند و برخی مهاجرت کردند.

## ۲. جریان مذهبی

ضلع دوم جریان فکری در این دوره، در اختیار مذهب‌یون با رهبری روحانیون و مراجع بود. قطب‌های نیروهای مذهبی در عصر پهلوی دوم را می‌توان در نیروهای ذیل خلاصه کرد: مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی، انجمن‌های اسلامی و آیت‌الله بروجردی.

مجمع مسلمانان مجاهد، که با جبهه ملی در اتحاد بود، در ظاهر با شمس قنات‌آبادی و در واقع با آیت‌الله کاشانی رهبری می‌شد. آیت‌الله کاشانی سیاسی‌ترین مجتهد برجسته ایرانی در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ به شمار می‌آید. در آن سال‌ها که علمای حوزه تمایلی به دخالت در سیاست نداشتند، آیت‌الله کاشانی با جدیت تمام وارد فعالیت سیاسی شد و توده‌های مذهبی را به سود نهضت ملی به عرصه سیاست کشاند. آیت‌الله کاشانی بر این باور بود که جدایی دین از سیاست توطئه انگلیسی‌هاست.<sup>۱</sup> او تأکید می‌کرد اسلام دین سیاسی

۱. سید ابوالقاسم کاشانی، مجموعه مکتوبات، سخنرانی‌ها و... آیت‌الله کاشانی، به کوشش: م. دهنوی، ج ۲، ص ۲۰۶.

است و مقررات و قانون‌های اسلامی برای دنیا و آخرت مسلمانان است. او می‌گفت: «من بنا به وظیفه دینی و روحانی خود، در امور سیاسی دخالت می‌کنم»<sup>۱</sup>

فداییان اسلام که شهرت آنان مدیون کلام نافذ رهبران، نواب صفوی، و ترورهای پرسروصدای آنان در تاریخ معاصر ایران است، گرایشی مذهبی و انقلابی به شمار می‌رود که طی یک دهه با فعالیت سیاسی جدی (۱۳۲۴-۱۳۳۴)، تأثیر عمیقی در صحنه سیاسی و مذهبی ایران برجای گذاشت. این حرکت، پس از یک دوره سرکوبی دینی و مذهبی شدید دوره رضاخان، آغاز شد و با هدف ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی به سرعت رشد کرد. آن‌ها مدت کوتاهی به وسیله آیت‌الله کاشانی با جبهه ملی اتحاد یافتند. فداییان اسلام با تبلیغات و ترورهای پیاپی، موقعیت مناسبی برای به قدرت رسیدن دولت ملی فراهم آوردند. مهم‌ترین برنامه‌های سیاسی و اجتماعی سازمان فداییان اسلام، پیروی شاه از قانون اسلام و لزوم برکناری او در صورت زیرپا نهادن شرع، احقاق حقوق مشروع محرومان بر اساس معیارهای اسلامی، احداث خانه‌های ارزان قیمت، توزیع رایگان زمین‌های کشاورزی، بهداشت رایگان و... بود.<sup>۲</sup>

انجمن اسلامی دانشجویان، از تشکل‌هایی بود که بلافاصله پس از شهریور بیست ایجاد شد. هرچند ظاهراً در سیاست مداخله نداشتند، در واقع نقشی سیاسی ایفا کردند. بر اساس اساسنامه این انجمن، هدف از ایجاد آن چهار مسئله بوده است: ۱. اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام؛ ۲. کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان، مخصوصاً جوانان روشنفکر؛ ۳. انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد مؤسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات؛ ۴. مبارزه با خرافات. ۳ هدف عمده آن‌ها، آشتی دادن متخصصان غیرمذهبی با اسلام از طریق فعالیت فرهنگی و ارائه اسلام به عنوان دینی سازگار با دانش بود. انجمن‌های اسلامی از آغاز و سپس در طول دهه ۲۰ در نقاط مختلف کشور گسترش یافتند و راه را برای فعالیت فزون‌تر

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. جمعی از نویسندگان، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس مخبر، ص ۲۹۷-۲۹۵.

۳. مسعود کوهستانی نژاد، چالش مذهب و مدرنیسم در ایران نیمه اول قرن بیستم، ص ۲۱۵.

افرادی چون دکتر شریعتی که دارای همان هدف بودند، باز کردند. از میان این انجمن‌ها می‌توان به انجمن‌های اسلامی دانشجویان، پزشکان، مهندسان و آموزگاران اشاره کرد.

قوی‌ترین و عمده‌ترین مرکز مذهبی جامعه در این دوره، قم به رهبری آیت‌الله بروجردی بود. قدرت آیت‌الله بروجردی عمدتاً ناشی از مرجعیت ایشان بوده که سایر قطب‌های مذهبی کشور در سایه او، وحدت و هم‌آهنگ می‌شدند. مهم‌ترین نقشی که آیت‌الله بروجردی در این مقطع از تاریخ تشیع و در مسیر تداوم حرکت‌های سیاسی شیعی ایفا کردند عبارتند از:

- تمرکز مرجعیت در شخص واحد؛ این امر موجب انسجام و وحدت نیروهای مذهبی می‌گردید.

- انتقال مرجعیت از نجف به ایران؛ استقرار مرجعیت در قم در عملکرد سیاسی نیروهای مذهبی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، زیرا موجب آگاهی و حضور بیشتر مراجع و روحانیون در مسائل سیاسی شده و دسترسی مردم را نیز به آن‌ها تسهیل می‌کرد.

- توسعه کمی و کیفی حوزه علمی قم؛ وجود مرجعی قوی در قم، جاذبه‌های لازم و هم‌چنین امکانات مادی و مورد نیاز را برای گسترش کمی و کیفی حوزه‌های علمی فراهم می‌کرد. این امر در شرایطی توسط آیت‌الله بروجردی در حال محقق شدن بود که حوزه‌های علمی دوران سخت حاکمیت استبدادی رضاشاهی را پشت سر گذاشتند.

- توسعه شبکه ارتباطی قم با نقاط مختلف ایران؛ این امر عمدتاً با اعزام مبلغان در ایام مذهبی محقق می‌گردید.<sup>۱</sup>

### ۳. جبهه ملی

«جبهه ملی» که یکی از مهم‌ترین تشکیلات سیاسی ملی‌گرا بوده، در اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی به رهبری دکتر مصدق به وجود آمد. دکتر مصدق به همراه هجده تن دیگر در اعتراض به تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم، در دربار متحصن شدند. افراد شرکت‌کننده در تحصن، بعدها با تجمع در خانه دکتر مصدق، سازمان جبهه ملی را تشکیل داده که

۱. حمید پارسانیا، حدیث پیمان، ص ۲۸۷.

هدف آن ایجاد حکومت ملی بود. این سازمان در آبان ۱۳۲۸ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد.<sup>۱</sup> جبهه ملی در ابتدا مورد حمایت بخش مهمی از نیروهای مذهبی از جمله آیت الله کاشانی قرار گرفت، اما این حمایت تا زمانی که مصدق در دوره دوم نخست وزیری خود عمل غیردوستانه‌ای نسبت به نیروهای مذهبی و برخی شخصیت‌های اصلی جبهه ملی اعمال نکرده بود، ادامه داشت. با سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن زاهدی فعالیت احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع شد و سران آن زندانی شدند و بعد از یک دوره رکود، در سال ۱۳۳۹ شمسی سران نهضت با تشکیل دوباره سازمانی سیاسی که نام آن را «جبهه ملی دوم» گذاشتند به توافق رسیدند. جبهه ملی دوم سعی در تجدید حیات جبهه ملی داشت. به قدرت رسیدن دکتر علی امینی در سال ۱۳۴۰ شمسی اگرچه شرایط نسبتاً مطلوبی را برای فعالیت مجدد جبهه ملی فراهم آورد، اما به دلیل فقدان استراتژی منسجم از سویی و اختلافات داخلی از سویی دیگر، ملیون نتوانستند در قالب جبهه ملی دوم، گام مؤثری در تجدید حیات سیاسی خود بردارند. مشکل دیگر آنان در برخوردشان با دولت دکتر امینی بود. در شرایطی که امینی درگیر نبردی آشکار با شاه بود و طبیعتاً از هر کمکی در این مصاف استقبال می‌کرد، جبهه ملی حاضر نشد با وی همکاری کند. سقوط امینی در سال ۱۳۴۱ شمسی منجر به انتقال مجدد قدرت به طور کامل به شاه شد. شاه نیز اگرچه در ابتدا توسط نخست وزیرش، امیر اسدالله علم، حالت مدارا با جبهه ملی را در پیش گرفت، به تدریج و بالاخص به دنبال سرکوبی قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، فشار بر اپوزیسیون را افزایش داد و عملاً این جبهه نیز در بهره‌برداری از فعالیت‌های خود ناکام ماند و در اوایل ۱۳۴۳ منحل شد.<sup>۲</sup>

تلاش و مذاکرات مفصل بین رهبران و اعضای ارشد جبهه ملی منجر به تشکیل «جبهه ملی سوم» در سال ۱۳۴۴ گردید؛ اما این شکل تازه نیز راه به جایی نبرد. پیدایش «جبهه ملی دوم» و «جبهه ملی سوم» در مدتی کوتاه، بیان‌گر ناکامی ملیون در ارائه خط مشی منسجم و مؤثری در مخالفت با رژیم شاه است. در آستانه انقلاب اسلامی، «جبهه ملی چهارم» مرکب

۱. محمد علی همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه: احمد تدین، ص ۱۵۱.

۲. علی کریمی مله، «چهل سال جبهه ملی»، مجله پانزده خرداد، ش ۲۱، ص ۴۵.

از حزب ایران به رهبری «کریم سنجابی» و حزب مردم ایران به رهبری «داریوش فروهر» شکل گرفت. این جبهه در سرنگونی رژیم شاه نقشی اندک ایفا کرد و بخش کمی از اقسام دانشگاهی و تحصیل کرده را نمایندگی نمود و پس از پیروزی انقلاب نیز گرچه در دولت موقت پست‌های حساسی را به خود اختصاص داد، لیکن عمر دولتش حتی کوتاه‌تر از عمر دولت موقت بود.

### ب. نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد

مهم‌ترین واقعه تاریخی در این مقطع زمانی که نقش بسزایی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران ایفا کرد، مسئله ملی شدن صنعت نفت ایران بود؛ موضوعی که تمام جریان‌های فکری و سیاسی ایران در آن تمرکز کردند و تحرک قابل ملاحظه‌ای در بافت سیاسی ایران و چرخش نخبگی ایجاد کرد. ملی شدن نفت ایران مسئله ساده و بی‌مقدمه‌ای نبود، بلکه متأثر از یک سری بسترها و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی در عرصه‌های داخلی و خارجی بوده است. اهم این عوامل و زمینه‌های بستر ساز، عبارت بودند از:

- رقابت قدرت‌ها بر سر گرفتن امتیاز نفت شمال؛
- غارت منابع نفتی ایران به مدت نیم قرن توسط بیگانگان (به ویژه انگلستان)؛
- ملی شدن صنعت نفت در برخی کشورهای نفت خیز؛
- بی‌لیاقتی و بی‌تدبیری دولت مردان در بهبود اوضاع اقتصادی کشور؛
- عدم بهره‌مندی ملی از درآمدهای نفتی؛
- نارضایتی مردم و نخبگان سیاسی از اوضاع نفتی و اقتصادی کشور؛
- فضای نسبتاً باز سیاسی دهه ۱۳۲۰ و افزایش مطالبات اقتصادی مردم از شرکت نفت جنوب؛
- افزایش بینش سیاسی مردم و شناخت ماهیت استثمارگری شرکت نفت جنوب.
- تصویب قانون موازنه منفی در مجلس.

در جریان سال‌های پیش و پس از ملی شدن صنعت نفت، شخصیت‌هایی، رهبری نهضت را عهده‌دار بودند که دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی را به عنوان برجسته‌ترین آن‌ها

می‌توان نام برد. انتخاب آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در مجلس شانزدهم زمینه را برای ادامه نهضت ملی صنعت نفت فراهم آورد. در این مجلس قرار شد کمیسیون مخصوص نفت تشکیل شود. اعضای این کمیسیون درخواست ملی شدن صنعت نفت را مطرح کردند، ولی به علت کمبود امضا، در صحن عمومی مجلس مطرح نشد. در این زمان آیت‌الله کاشانی طی بیانیه‌ای از مردم ایران خواست آن قدر درباره ملی شدن صنعت نفت پافشاری کنند تا دولت انگلستان ناچار به اطاعت از افکار عمومی شود. مشکل اصلی بر سر راه کمیسیون ویژه نفت، رزم آرا نخست‌وزیر وقت بود. این مهره استعماری به دست فداییان اسلام برداشته شد و در نهایت، نفت ایران در هفدهم اسفند ۱۳۲۹ ابتدا در کمیسیون نفت و انرژی مجلس شورای ملی به اتفاق آراء، ملی اعلام گشته و سپس در ۲۴ اسفند، مجلس شورای ملی و در نهایت مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ آن را تصویب کردند. در اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون نفت طرحی نه‌ماده‌ای در راستای اجرایی شدن ملی شدن نفت را تصویب کرد. در همین تاریخ و پس از استعفای حسین علاء (به عنوان نخست‌وزیر)، مجلس شورای ملی و مجلس سنا به اتفاق آراء، محمد مصدق را به نخست‌وزیری برگزید.

نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، یکی از نقاط عطف بسیار مهم در تحولات سیاسی-اقتصادی ایران است. این نهضت آغاز خروج ایران از استعمار و استثمار بیگانگان بوده است. اما نهضت ملی شدن نفت و قیام علیه سلطه‌گری‌های بیگانگان، با مشکلات و موانعی روبه‌رو شد که منجر به شکست نهضت و بازگشت مجدد استبداد داخلی و استعمار خارجی گردید. برخی از عوامل شکست نهضت و در نهایت، ایجاد زمینه برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- عدم حل و فصل مناسب مسئله نفت توسط مصدق؛ ملی کردن صنعت نفت برای دکتر مصدق، بیشتر مسئله‌ای سیاسی بود تا مسئله اقتصادی. رهبران جبهه ملی، خود را در جبهه‌ای سیاسی برای کسب استقلال سیاسی-اقتصادی از انگلستان می‌دیدند. بنابراین برای مصدق، مسئله نفت صرفاً مسئله‌ای فنی و اقتصادی نبود تا به کارشناسان مربوطه واگذار شود.

- اختلافات سیاسی در میان نیروهای نهضت؛ گرچه در دوره اول نخست‌وزیری مصدق،

ائتلاف جبهه ملی به عنوان نیرویی غالب در عرصه سیاسی مطرح بود، اما در دوره دوم، اختلاف شدیدی بین گروه‌های سیاسی درگرفت. در واقع قدرت مصدق برانبوهی از نیروهای سیاسی. اجتماعی متعارض و متفاوت استوار بود. در میان اختلافات نیروهای نهضت، اختلاف درونی احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی و اختلاف میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی تأثیر بیشتری در شکست نهضت داشت. احزاب موجود در جبهه ملی، دارای خط مشی‌ها، اعتقادات ایدئولوژیک و اهداف سیاسی. اقتصادی بسیار متفاوتی بودند؛ به گونه‌ای که برخی (حزب ایران) کاملاً لیبرال و دموکرات بوده، در حالی که گروهی (حزب زحمتکشان) هیچ اعتقادی به راه‌حل‌های دموکراتیک نداشتند.

- نقش نیروهای محافظه‌کار وابسته به دربار و بیگانگان؛ از جمله نیروهای مؤثر در شکست نهضت، دخالت‌های شاه و عوامل دربار بودند. البته عناصر محافظه‌کار و وابسته به انگلستان مانند اسدالله علم، علی منصور، ابوالحسن ابتهاج، علی سهیلی و قوام‌السلطنه نیز، نقش مهمی در تخریب مصدق و انحراف و شکست نهضت ایفا کردند.

- دخالت‌های آشکار و پنهان بیگانگان؛ بیگانگان، به خصوص انگلستان، با استفاده از شبکه‌های جاسوسی داخلی و بین‌المللی سعی در سرنگونی دولت مصدق داشتند. انگلیسی‌ها با استفاده از افکار عمومی و ارتش ناراضی، زمینه‌های انجام کودتا علیه مصدق را فراهم کردند. لذا ارتشبد زاهدی به عنوان رهبر سیاسی این کودتا انتخاب شد. در نهایت کودتای انگلیسی. آمریکایی علیه مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام و دکتر مصدق دستگیر و زندانی شد.<sup>۱</sup>

اما مهم‌ترین مسئله، نتایج و پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تأثیر آن در عرصه‌های گوناگون سیاسی. اجتماعی ایران بود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- روی کار آمدن دولت دست‌نشانده کودتا؛ پس از انجام کودتا، سرلشگر فضل‌الله زاهدی (که به پاس انجام کودتا به درجه سپهبدی رسید) به نخست‌وزیری منصوب گردید. در واقع وظیفه اصلی دولت کودتا، سرکوبی نهضت ملی و آماده کردن محیطی مناسب برای انجام

۱. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۹۸.



مقاصد امپریالیستی انگلیس و آمریکا بود.

- بازگشت استبداد و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم پهلوی؛ حضور اشغالگران در ایران و برقراری فضای باز سیاسی، مانع ادامه فعالیت دستگاه پلیسی و امنیتی رضاشاه شد؛ اما با پیروزی کودتاچیان، شرایط برای ایجاد حکومت پلیسی و سازمان‌های امنیتی فراهم گردید.

- تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)؛

- برقراری روابط مجدد سیاسی با بریتانیا؛

- واقعه شانزدهم آذر ۱۳۳۲؛ در چهاردهم آذر سال ۳۲، دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به برقراری رابطه مجدد ایران با انگلیس و ورود کاردار جدید انگلیس در تهران، دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شده و منجر به زدوخورد و دستگیری تعدادی از دانشجویان شد. در شانزدهم آذر همان سال، با سفر ریچارد نیکسون (معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا) به تهران، شدت درگیری میان دانشجویان و مأموران نظامی بیشتر شده و منجر به شهادت سه تن از دانشجویان (مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی و احمد قندچی) گردید.

- فرار گرفتن مسئله نفت ایران به دست کنسرسیومی متشکل از آمریکا، انگلیس، فرانسه، هلند و آلمان؛

- تشدید بحران اقتصادی ایران بعد از کودتا؛ بعد از کودتا، سیاست اقتصاد بدون نفت به سیاست اقتصاد درهای باز تبدیل شد. گرچه درآمدهای نفتی ایران بعد از قرارداد کنسرسیوم از ۳۴ میلیون در سال ۱۳۳۱ به ۴۳۷ میلیون در سال ۱۳۴۱ رسید، بی‌نظمی‌های مالی و هزینه‌های فراوان نظامی، موجب کسری بودجه دولت و منجر به اخذ وام‌های سنگین از سایر کشورها، به خصوص آمریکا شده است. در طول شش سال (از سال ۳۴ تا ۴۰)، هزینه‌های نظامی به تنهایی ۴۰ درصد کل بودجه کشور را به خود اختصاص داده بود.<sup>۱</sup>

۱. ایرج ذوقی، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، ص ۲۵۲.

### دوره دوم: ۱۳۳۲. ۱۳۵۷ش

با کودتای نظامی علیه دکتر مصدق و ورود آمریکایی‌ها به صحنه سیاسی ایران، محمدرضا شاه در پی تحکیم قدرت خویش برآمد و به نوعی با سبکی جدید، به نظام سیاسی ایران در دوران پهلوی اول رجعت کرد. وی نیز مانند پدرش با سیاست‌های مختلف در پی تغییر فرهنگ دینی مردم ایران بود و آداب و بدعت‌هایی ناسازگار با اعتقادات اسلامی را به جامعه تحمیل کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی پهلوی دوم عبارتند از:

- احیای سنت‌های پیش از اسلام در ایران؛
  - تأکید بر ایران‌گرایی و پارسی‌گرایی؛
  - تأکید بر ناسیونالیسم ایرانی در راستای وفاداری به سلطنت خاندان پهلوی بر اساس شعار «خدا، شاه، میهن»؛
  - اسلام‌ستیزی در مراکز آموزشی؛
  - ترویج و تعمیق آداب و عادات فرهنگی غرب؛
  - تضعیف و تحقیر روحانیت، علما و حوزه‌های علمیه؛
  - حمایت از گسترش و نفوذ عقاید باطل، به ویژه بهائیت؛
  - گسترش بی‌بندوباری در جامعه و ترویج مراکز ابتذال؛
  - رویارویی با فرهنگ و باورهای توده مردم.
- از سوی دیگر، کودتای ۲۸ مرداد بار دیگر زمینه را برای استقرار قدرت مطلقه فردی، تجمیع قدرت و بروز اقتدارگرایی فراهم کرد. بنابراین اوضاع و ساختار سیاسی-اجتماعی ایران را می‌توان به صورت ذیل خلاصه کرد:
- اداره کشور به صورت خودکامه و غیرمسئولانه توسط محمدرضا شاه؛
  - کنترل احزاب سیاسی و جمعیت‌های غیردولتی توسط دستگاه‌های امنیتی کشور؛
  - عدم ایجاد شرایط لازم جهت توسعه سیاسی کشور؛

- بیگانه شدن ملت با نظام سیاسی و همه اجزای آن؛
- ایجاد فاصله میان مردم و تصمیم‌گیران سیاسی؛
- تبدیل شدن قوای سه‌گانه به ابزار قدرت شاه؛
- اتکای سلطنت محمدرضا شاه بر پایه‌های دولت، دربار، بوروکراسی، ساواک و حزب رستاخیز.

با بروز جنگ دوم جهانی و حضور آمریکا در عرصه سیاست خارجی ایران، معادلات قدرت سیاسی کاملاً تغییر کرد؛ بدین معنا که با صف‌بندی و تقسیمات سیاسی در سطح جهانی و تغییر تعادل قدرت میان دو بلوک شرق و غرب و حذف و تضعیف نفوذ شوروی در ایران، زمینه‌های کاهش نفوذ فکری و سیاسی حزب توده نیز فراهم گردید. از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، سیاست‌های داخلی ایران بر مدار منافع آمریکا می‌گشت. آمریکا دو هدف اصلی و کلی را در ایران پی می‌گرفت: ۱. تغییر کامل ساختار اقتصادی و فرهنگی ایران در جهت تأسیس بازارهای مصرف و تأمین نیازهای اقتصادی آمریکا؛ ۲. اعطای نوعی دموکراسی کنترل‌شده آمریکایی جهت پیش‌گیری از نارضایتی‌هایی که ناگزیر به سوی مقاومت‌های قهرآمیز در حال پیشروی بود.<sup>۱</sup>

بنابراین پس از کودتای ۲۸ مرداد، جبهه ملی و حزب توده به احزابی ضعیف تبدیل شده، به خاموشی گراییدند. آن‌ها در اوایل دهه ۴۰، مجدداً حضوری هرچند ضعیف از خود به نمایش گذاشته و سپس صحنه را ترک کردند و به احزابی در تبعید تبدیل شدند. اما گروه‌ها و شخصیت‌های فکری. سیاسی جدیدی فعال شدند که در ادامه به نقش آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## الف. نقش احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های فکری. سیاسی

### ۱. گروه‌های دارای گرایش مبارزه مسلحانه

در اغلب تحلیل‌هایی که در پاسخ به چرایی افزایش مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه می‌شود، قیام پانزدهم خرداد ۴۲ نقطه اتکا و مبدأ به شمار می‌رود.

۱. حمید پارسانیا، حدیث پیمان، ص ۲۹۴.

کشتار مردم در قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و قلع و قمع گسترده مخالفان در ماه‌های پس از قیام، عده‌ای از مخالفان رادیکال را به این جمع‌بندی رساند که شیوه مبارزه باید از سیاسی به نظامی تغییر یابد.

#### ۱-۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق

«سازمان چریک‌های فدایی خلق» در فروردین ۱۳۵۰ با صدور بیانیه‌ای وجود خود را اعلام کرد. ایدئولوژی این سازمان مارکسیسم-لنینیسم و استراتژی و مشی آن سرنگونی رژیم از طریق همگانی کردن مبارزه مسلحانه توسط سازمان بود. سازمان چریک‌های فدایی از اتحاد دو گروه مارکسیستی، معروف به «گروه جزئی» و «گروه احمدزاده» شکل گرفت.

گروه جزئی در اواخر سال ۱۳۴۹ هنگامی که در حال هدایت عملیات سیاهکل بود، با گروه احمدزاده شروع به مذاکره کرد و تا پایان به اتحاد رسیدند. با پیوستن این دو گروه، «سازمان چریک‌های فدایی خلق» تشکیل شد و در ابتدای سال ۱۳۵۰، موجودیتش را اعلام کرد.

با تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق، ترور سرلشکر فرسیو، دادستان ارتش را به جرم درخواست اعدام برای دستگیرشدگان سیاهکل در دستور کار قرار داد. فرسیو صبح هجدهم فروردین ۱۳۵۰ در مقابل منزلش ترور شد.<sup>۱</sup> یک روز قبل از آن نیز کلانتری قلهمک مورد حمله قرار گرفت و پاسبانی کشته شد. دو عملیات پی‌درپی، حساسیت رژیم را برانگیخت و بلافاصله ضربات هولناکی را بر سازمان وارد آورد. یک تیم تبلیغاتی سازمان در سوم اردیبهشت هنگام پخش اعلامیه به دام پلیس افتاد و دو تن کشته شدند و اشرف دهقانی دستگیر شد. ساواک از طریق اشرف، چهار روز بعد بهروز دهقانی را دستگیر کرد. سرانجام در نیمه دوم مرداد، مسعود احمدزاده برسر قرار دستگیر شد و از طریق او یک هفته بعد، مفتاحی و سپس مجید احمدزاده شناسایی گردیدند... پس از آن چند نفر از اعضا دستگیر شدند و سرانجام سازمان تا آخر مرداد ۱۳۵۰ متلاشی شد.<sup>۲</sup>

بعضی از افراد باقی مانده سازمان پس از یک دوره غیبت مجدداً توانستند با جمع‌آوری

۱. روزنامه اطلاعات ۱۳۵۰/۱/۱۸.

۲. حمید اشرف، جمع‌بندی سی ساله، ص ۷۷، ۲۶.

را عملاً به ایدئولوژی و عقاید مارکسیستی مسلح کرده‌اند.<sup>۱</sup> اعتراف به مارکسیست شدن سازمان، علاوه بر این که تقدس مجاهدین را شکست، اسباب جدایی عناصر مذهبی‌تر سازمان را فراهم ساخت.

### ۱-۳. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی

پس از سال ۱۳۴۲، گرایش به مبارزه مسلحانه به مخالفان چپ یا تازه‌مارکسیست شده محدود نبود؛ در دهه ۴۰ جریان‌های مذهبی نیز به عملیات مسلحانه روی آوردند. اولین گروه «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» بود. سوابق مبارزاتی برخی از اعضای مؤتلفه به فداییان اسلام می‌رسید. برخی دیگر نیز از آغاز نهضت امام خمینی در اوایل دهه ۴۰ به جرگه مبارزان پیوسته بودند. این تشکل، برآیند هیئت‌های متعددی بود که به راهنمایی امام خمینی متحد شده، اندیشه سرنگونی سلطنت پهلوی و برقراری حکومت اسلامی در سر می‌پروراند. این تشکل پس از جلسات متعدد مخفی، فعالیتش را با سه رکن کمیته مرکزی، شورای روحانی و کمیته نظامی آغاز کرد. اعضای این گروه افرادی مانند حبیب‌الله عسکراولادی بودند که از نظر اجتماعی در شمار اصناف بازار تهران جای داشتند. اینان با روحانیونی چون محمدحسین بهشتی، مرتضی مطهری، محمدجواد باهنر، هاشمی رفسنجانی و به‌ویژه محی‌الدین انواری در ارتباط بودند.

دیدگاه مؤتلفه درباره مشی مسلحانه، با نظر گروه‌های چریکی تفاوت داشت؛ آن‌ها مبارزه مسلحانه را ابزاری برای حذف فیزیکی دشمن به شمار می‌آوردند، نه استراتژی‌ای برای به وجود آوردن قیام مسلحانه مردمی. اولین اقدام نظامی مؤتلفه، که آخرین آن نیز شناخته شد، ترور حسنعلی منصور در بهمن ماه ۱۳۴۳ بود. پس از این ترور، همه اعضای آن به دام ساواک افتادند. چهارتن به نام‌های محمد بخارایی، رضا صفارهرندی، مرتضی نیک‌نژاد و صادق امانی اعدام و تنی چند مانند حاج مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکراولادی و هاشم امانی به حبس ابد محکوم شدند. محی‌الدین انواری به پانزده سال زندان محکوم گردید و جمعی نیز از حبس‌های سبک‌تر یا آزادی بهره بردند.<sup>۲</sup> رساندن پیام‌ها و اطلاعیه‌های امام خمینی به

۱. ابراهیم افراسیابی، تاریخ ایران، ص ۱۷۷

۲. بیژن جزینی، تاریخ سی ساله ایران، ص ۱۰۳.

چند نفر از هواداران در سال ۱۳۵۳ چند عملیات مانند: ترور فاتح یزدی صاحب کارخانجات روغن نباتی کرج، سروان نیک طبع افسر اطلاعاتی شهربانی، سروان نوروزی گارد دانشگاه و عباس شهریاری توده‌ای همکار ساواک را انجام دهند.<sup>۱</sup> سازمان در بهمن سال ۱۳۵۴، مجدداً با ضربه‌های سنگینی در تبریز روبه‌رو و در سال ۱۳۵۵ کاملاً متلاشی شد. در نیمه دوم سال ۱۳۵۵ سازمان تقریباً نابود شد و اکثر قریب به اتفاق اعضای سابق خود را از دست داد. تنها تعداد کمی از عناصر سازمان باقی ماندند که مجدداً به بحث‌های تئوریک روی آوردند و اصل مبارزه مسلحانه به عنوان استراتژیک را زیر سؤال بردند.

### ۱-۲. سازمان مجاهدین خلق

بنیان‌گذاران این سازمان (محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان) نخستین تجربیات سیاسی خود را در بستر نهضت آزادی، در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران (۱۳۳۹.۱۳۴۳) به دست آوردند. افزون بر این، اندیشه‌های مذهبی رهبران نهضت آزادی، به ویژه آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان، آن‌ها را قانع کرده بود که در اسلام تضادی بین باورهای دینی و قوانین علمی وجود ندارد. نگرش جدیدی که در اندیشه مجاهدین پدید آمده بود، به تدریج از افکار و جهان بینی معلمان اولیه آنان فراتر رفت. مجاهدین با الهام و تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی، به تدریج در جهت تلفیق برخی از آرای مارکسیسم با باورهای اسلامی گام برداشتند. با گسترش روزافزون فرهنگ مارکسیستی در میان مخالفان شاه، آن بخش از تعالیم و باورهای اسلامی که با اندیشه‌های مارکسیسم هم جهت به نظر می‌رسید، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفت؛ و بخش دیگر، که از چنین هم‌خوانی‌ای برخوردار نبود، به حال خود رها شده، در ایدئولوژی آنان نگنجید.

با از میان رفتن رهبران و کادر اولیه سازمان در سال ۱۳۵۰، گرایش به مارکسیسم گسترده‌تر شد و دوگانگی فکری سابق بین اسلام و مارکسیسم، سرانجام با فاصله گرفتن سازمان از اسلام، به نقطه پایانی اش رسید. در تیرماه ۱۳۵۴، سران دستگیر شده سازمان در مصاحبه تلویزیونی به طور رسمی و صریح اعلام کردند هم خود مارکسیست بوده‌اند و هم سازمان

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران، ص ۴۲-۵۰.

مردم، از وظایف اصلی این جمعیت بود که تا پیروزی نهضت ادامه یافت.<sup>۱</sup>

#### ۱-۴. حزب ملل اسلامی

این حزب با تکیه بر چهار اصل (تأکید بر اسلام، استناد به قرآن و عقل، تأکید بر هم بستگی ملل و سرزمین های اسلامی و اعتقاد به انقلاب) به موازات هیئت های مؤتلفه اسلامی، اما مستقل از آن، در اوایل سال ۱۳۴۰ پای به عرصه وجود گذاشت. سید کاظم بجنوردی و محمد جواد حجتی کرمانی از بنیان گذاران آن شمرده می شوند. حزب بر آن بود با راه اندازی تشکیلات مخفی و کشاندن جنگ مسلحانه به میان مردم، علیه رژیم پهلوی قیام کند. ساواک در همان اوایل کار گروه در سال ۱۳۴۴، همه اعضای آن را شناسایی و دستگیر کرد. سید کاظم بجنوردی، رهبر گروه، به اعدام محکوم شد؛ ولی بعدها محکومیت او به حبس ابد تغییر یافت<sup>۲</sup> و دیگر اعضای اصلی، مانند ابوالقاسم سرحدی زاده و محمد جواد حجتی کرمانی، به حبس های سنگین محکوم شدند.

#### ۲. گروه ها و نیروهای دارای گرایش مبارزه فکری. سیاسی

##### ۱-۲. نهضت آزادی

با فروپاشی جبهه ملی اول در اواخر دهه ۳۰، برخی از افراد این گروه «نهضت مقاومت ملی» را تشکیل دادند؛ اما چون تحرک لازم در آنان وجود نداشت، جناح مذهبی از آن جدا شده و در سال ۱۳۴۰ «نهضت آزادی» در ایران را تشکیل دادند.<sup>۳</sup>

این نهضت زائیده اندیشه سه مبارز، سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، در زمان اعلام فضای نسبتاً باز سیاسی در سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۰ بود.<sup>۴</sup> در

۱. اسنادی از جمعیت های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، ص ۶۲، ۵۲.

۲. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله ایران، ص ۱۰۳.

۳. رسول جعفریان، جریان ها و جنبش های مذهبی. سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، ص ۱۹۹.

۴. نقی حمدیان، سفر بر بال های آرزو، چاپ اول، استکهلم، چاپ آرش، سپتامبر ۲۰۰۴.

مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق هستیم»<sup>۱</sup> بنابراین، ایدئولوژی نهضت «حفظ اصالت نهضت ملی در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» است.<sup>۲</sup> این گروه در سازمان دهی نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مؤثر بودند. در سال های دهه ۴۰، برخی به دنبال مخالفت با انقلاب سفید شاه و موضع گیری در مقابل سرکوب قیام پانزدهم خرداد ۴۲، دستگیر و به زندان محکوم شدند؛ اما برخی اعضای آن در اروپا و آمریکا به فعالیت خود علیه رژیم پهلوی ادامه دادند. «سازمان مجاهدین خلق» پیش از انقلاب و گروه «ایران فردا» پس از انقلاب اسلامی از بدنه نهضت آزادی جدا شدند.<sup>۳</sup> حضور آیت الله طالقانی، دکتر سجایی و مهندس بازرگان سبب شده بود که بسیاری از جوانان مذهبی دانشگاهی و غیردانشگاهی به سوی این گروه روی بیاورند. اما فعالیت این گروه با دستگیری بنیان گذاران آن در سال های ۴۲ و ۴۳ و سرانجام محاکمه و زندانی شدن آن ها در سال ۱۳۴۴ متوقف شد.<sup>۴</sup>

با زندانی شدن سران نهضت آزادی و فضای اختناق آمیز رژیم شاه، از فعالیت نهضت آزادی کاسته شد؛ ولی دانشجویان نهضت آزادی در خارج از کشور هم چنان به فعالیت خود ادامه دادند. آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان پس از تحمل پنج سال زندان در آبان ۱۳۴۶ آزاد شدند. سایر زندانیان نیز پس از تحمل مدت محکومیت یا بیش از دو سوم آن، از زندان آزاد شدند. آن ها گرچه نتوانستند به نام نهضت آزادی به فعالیت خود ادامه دهند، به صورت انفرادی تا پیروزی انقلاب اسلامی هر کدام با روشی خاص به مبارزات خود ادامه دادند. آیت الله طالقانی در مسجد هدایت با تفسیر و تدریس و سخنرانی مبارزه را علیه رژیم ادامه داد که موجب دستگیری وی در چندین نوبت دیگر شد و مهندس بازرگان نیز با رویکردی فعال تر سعی کرد با سخنرانی و نوشته های خود به توجیه علمی مفاهیم و احکام اسلام بپردازد.

۱. مجتبی سلطانی، خط سازش، ص ۲۵۲.

۲. اسناد نهضت آزادی، جریان محاکمه سران و فعالین، ج ۳، ص ۸۷.

۳. مهدی بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۳۷.

۴. همان.



## ۲-۲. روحانیت انقلابی

هرچند سابقه مخالفت روحانیت با رژیم پهلوی به دوره رضاشاه بازمی‌گردد، اما ظهور امام خمینی در صحنه سیاسی ایران، از اوایل دهه ۴۰، نقطه عطف و فصلی جدید در مبارزه با محمدرضا پهلوی به وجود آورد. در واقع قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی، سبب پیدایش نسلی از روحانیان انقلابی شد که در سال‌های پس از تبعید ایشان، هدایت‌گر نهضت وی به شمار می‌آمدند و از پدید آمدن فضایی که پیش از ظهور امام خمینی بین قم و تهران حاکم بود، جلوگیری کردند. حوزه‌های علمیه، از سال ۱۳۴۳ به بعد، در لیست سیاه رژیم قرار داشت و هیچ مرجع طراز اولی حداقل در ظاهر نمی‌توانست با رژیم ارتباط داشته باشد.

روحانیون با همه بی‌سازمانی، قدرتمندترین، منسجم‌ترین و فراگیرترین سازمان دوره شاه بودند که توانستند نقش اساسی در سرنگونی رژیم شاه از خود نشان دهند. فضلا و مدرسین، رابطین حوزه‌ها با رهبرانقلاب بودند. آن‌ها انتقال‌دهنده اندیشه‌های امام خمینی و آرمان‌های او به طلاب بودند. طلاب در ایام رمضان، محرم و تعطیلات با رفتن به شهرها و روستاها در تجمع مؤمنین در مساجد و حسینیه‌ها، مفاهیم دینی و انقلابی را با ساده‌ترین زبان‌ها به مردم انتقال می‌دادند و در ایام تعطیلات با برگزاری کلاس‌های درس برای جوانان، آرمان‌ها و مواضع امام خمینی و مفاهیم دینی را به آن‌ها منتقل می‌کردند. در اوج خفقان، طلاب توانستند در ایام محرم و با استفاده از مفاهیمی چون: قیام، انقلاب، ایثار، شهادت، امامت، ولایت، یزیدیان، حسینیان و کوفیان که هر کدام بار معنایی خاصی را در آن زمان تداعی می‌کرد با کنایه، دل‌ها را نسبت به امام خمینی جلب و از حکومت روی‌گردان کنند.

شاید ارتشبد فردوست، مشاور امنیتی شاه، توانسته باشد در این چند جمله کوتاه سازمان روحانیت را توصیف کند:

سازمان روحانیت مانند یک حزب منسجم که فرد فرد آن بر امور مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلط باشد، در سراسر کشور تا سطح قصبات و کوره‌دهات و عشایر،

گسترده بود و مردمی که شاید محمدرضا را نمی شناختند، روحانی خود را می شناختند.<sup>۱</sup> در این مدت بسیاری از روحانیان مبارز، تبعید، زندانی و یا اعدام شدند. آیت الله خامنه‌ای به ایرانشهر، آیت الله مشکینی به کاشمر و آیت الله مکارم شیرازی به چابهار تبعید و آقایان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها و آیت الله طالقانی روانه زندان شدند. از اواسط سال ۱۳۵۶، روحانیان طرفدار امام در تهران - که آقایان بهشتی، مطهری، مفتاح، باهنر، مهدوی کنی، ناطق نوری، کروی، هاشمی رفسنجانی و هادی غفاری در شمار فعالان آن جای داشتند - تشکلی به نام «روحانیت مبارز» پدید آوردند. برنامه ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی‌ها در مساجد و تهیه شعارها به طور عمده توسط روحانیت مبارز صورت می‌گرفت.

## ۲-۳. دکتر علی شریعتی

نقش دکتر شریعتی بیشتر در قالب موج فکری بود که با شروع فعالیتش در حسینیه ارشاد، در نیمه دوم دهه ۴۰ به وجود آورد. باید اذعان کرد که آمیزه نیرومند وی از آرمان‌ها و عدالت اجتماعی، موفق شد اسلام را به عنوان تنها ایدئولوژی مبارزه برای جوانان تحصیل کرده مطرح کند. شریعتی در سخنرانی‌ها و آثارش، مستقیماً رژیم را مورد خطاب قرار نداد و تشکل، گروه یا دسته‌ای به وجود نیاورد. شاید به دلیل همین شیوه کارش بود که رژیم در آغاز چندان به او اهمیت نمی‌داد. ساواک زمانی دریافت شریعتی چه آتشی برافروخته که دیگر خاموش کردنش ممکن نبود. افزون بر این، ساواک تصور می‌کرد مخالفان وی سرانجام به حسینیه ارشاد حمله ور شده، آن را خواهند بست؛ در حالی که چنین حادثه‌ای رخ نداد و کسی به طور مستقیم به رویارویی با او پرداخت. سرانجام ساواک خود وارد عمل شد؛ شریعتی را دستگیر، آثارش را ممنوع و حسینیه ارشاد را تعطیل کرد. وی پس از گذراندن دو سال زندان، در سال ۵۴ با استفاده از پسوند «مزینانی»، از ایران گریخت و پس از مدت‌ها همکاری با جنبش دانشجویان مسلمان خارج از کشور، در خرداد ۵۶ به طور مشکوک، دیده از جهان فرو بست. شریعتی اندیشه‌های خود را در متن حرکت‌های آزادی‌بخش جهان سوم و در راستای

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۵۶۷.

مسائل «استعمار» و «استعمار نو» عرضه داشت. او به خصوص «استعمار فرهنگی» را مایه از خود بیگانگی مردم ایران می‌دانست. این حرکت در واقع ادامه حرکت جلال آل احمد شمرده می‌شد که از پانزده سال پیش آغاز شده بود. به عقیده شریعتی، نه لیبرالیسم سرمایه‌داری و نه مرام‌های سوسیالیستی. مارکسیستی نمی‌توانند مشکلات مردم ایران را حل کنند؛ اسلام با برنامه کاری خود، تنها راه امید این ملت می‌تواند باشد. البته اسلام نیز باید از شکل تنزل یافته‌اش. که در جوامع اسلامی معاصر یافت می‌شود. به آیین ایده آل مورد نظر پیامبر ﷺ دگرگون شود.

شریعتی می‌کوشید تا اسلام را به عنوان ایدئولوژی جامع و انقلابی معرفی کرده و برتری‌های آن را نسبت به ایدئولوژی‌هایی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم بیان کند. ایدئولوژی در نظراو، عقیده‌ای است که جهان اجتماعی، سیستم ارزشی، شکل زندگی و وضع ایده آل زندگی افراد و جامعه و حیات بشری را در همه ابعاد تفسیر می‌کند و به سؤالات مهم و حیاتی‌ای نظیر چگونه‌ای؟ چه می‌کنی؟ چه باید کرد؟ و چه باید بود؟ پاسخ می‌دهد.<sup>۱</sup> در نظر شریعتی، اسلام، ایدئولوژی تام و تمامی است که تعیین‌کننده نظام سیاسی، اجتماعی، شیوه زندگی و تمامی ابعاد زندگی بشر است.<sup>۲</sup> او از دو نوع اسلام یاد می‌کرد: اسلام به مثابه ایدئولوژی و اسلام به مثابه فرهنگ. اسلام به مثابه ایدئولوژی یعنی دینی که مسائل اعتقادی آن سلاحی است برای ترقی نوع انسان، رشد اخلاقی، فکری و اجتماعی انسان. این نوع اسلام ابودرها می‌سازد، مجاهد و روشنفکر می‌سازد و اسلامی کاربردی است. اما اسلام به مثابه فرهنگ مجموعه‌ای از علوم، معارف و دانش‌هایی از قبیل فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه و... است که مجتهدپرو است و امثال ابوعلی سینا و فارابی می‌سازد.<sup>۳</sup> در مجموع، او با عرضه کردن اسلام شیعی در قالب ایدئولوژی انقلابی مدرن، راهی را در عرصه تفکر، اندیشه و روشنفکری باز کرد.<sup>۴</sup>

۱. علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۴۱.

۳. همان.

۴. علی میرسپاسی، روشنفکران ایران (روایت‌های یأس و امید)، ترجمه: عباس مخبر، ص ۱۸۳.

## ۲-۴. آیت الله مرتضی مطهری

نقد و ردّ جریان‌ها و اندیشه‌های مادی و التقاطی و نیز پالایش و طرح گسترده معارف اسلامی، مهم‌ترین رسالتی بود که آیت الله مطهری در دهه ۴۰ و ۵۰ بر عهده گرفت. در واقع، ایدئولوژی اسلامی در این دوره بنیادها و مبانی فکری خود را از آراء و اندیشه‌های کلامی و فلسفی او به دست می‌آورد و وام‌دار وی به شمار می‌آید.

در دهه ۵۰، که تبلیغات ایدئولوژیک مسلمانان مارکسیست شده، به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق، بخشی از جوانان را به خود جذب کرده بود، مطهری با تألیف کتاب و ایراد سخنرانی، ماهیت مارکسیستی سازمان مذکور را آشکار کرد. امام خمینی، در سال ۱۳۵۱ با رایزنی وی، از تأیید آن‌ها خودداری ورزید<sup>۱</sup> و در نهایت نیز، در سال ۱۳۵۶، طی نامه‌ای خطاب به امام خمینی آنان را «منافقین خلق» خواند.<sup>۲</sup>

مطهری دین اسلام را پاسخ‌گوی تمام نیازهای آدمی می‌دانست. به نظری، در بعد سیاسی نیازهای انسانی در سه مسئله «تبلیغ دین»، «قضاوت» و «ریاست عامه» قابل جمع است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هر سه مسئله با خود پیامبر بود، ولی در زمان غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام این امور بر اساس معیارهایی خاص به علمای دارای شرایط واگذار می‌شود. از نظراو، چنین حقی برای فقیه، از حق شرعی فقیه برخاسته است که از وابستگی مردم به اسلام، به عنوان ایدئولوژی، ناشی می‌شود. از نظراو، این حق شرعی همان حاکمیت ملی مردم است.

### ب. نقش و جایگاه امام خمینی در رهبری سیاسی

با رحلت آیت الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، نیروهای مذهبی بار دیگر دچار ضعف انسجام درونی شده بودند؛ از این رو، حکومت پهلوی در پی مقابله با تنها رقیب جدی خود برآمد. حذف برخی خصوصیات از متمم قانون اساسی در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اجرای سیاست‌های آمریکایی انقلاب سفید، کشتار مردم در قیام پانزدهم خرداد

۱. سید حمید جاوید موسوی، سیمای استاد درآینه نگاه یاران، ص ۳۵ و ۶۶.

۲. مرتضی مطهری، سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۵۸.

و تصویب قانون کاپیتولاسیون، برخی از اقدامات دین ستیزانه رژیم پهلوی بوده است. اما با رحلت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه خطوط کلی جریان مذهبی پاک نشد و شاگردان وی که حاصل ثمرات تربیتی ایشان بودند، علم مقاومت و مقابله با استبداد و استعمار را در دست گرفتند، و در این زمان بود که امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان رهبر سیاسی مذهبی جریان دینی ظهور پیدا می کنند.

حضور امام رحمته الله علیه در رأس جریان سیاسی مذهبیون در حیات سیاسی ایران از دهه ۴۰ به بعد، با خصوصیات و ویژگی های خاصی همراه بوده است که برخی از آن ها عبارتند از:

- قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروهای مذهبی که معتقد به فلسفه اسلامی و حتی بالاتر و بالاتر از همه فلسفه ها بود؛

- فراگیری و پوشش دادن به حرکت های سیاسی موجود؛ حضور مرجعیت شیعه در صدر فعالیت سیاسی، مانع قطبی شدن نیروهای سیاسی مذهبی شده و نه تنها موجب بسیج مردمی شد، بلکه سایر نیروها و جریانات سیاسی را نیز تحت پوشش خود قرار داد.

- رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی؛

- ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم؛

- مانع شدن از اجرای سیاست دموکراسی کنترل شده.<sup>۱</sup>

پیش از دهه ۴۰، امام خمینی تلاش گسترده ای برای کسب علم و دانش دینی و سیاسی نمود و توانست شاگردان زیادی را تربیت کند و هم چنین فضای سیاسی بسته ای را که حاکم بر حوزه های علمیه بوده است تا حد زیادی تغییر دهد. با آغاز دهه ۴۰ و رحلت آیت الله بروجردی، زمینه ای فراهم شد تا امام خمینی به صورت گسترده وارد مسائل سیاسی اجتماعی شود. بنابراین، در این دوره بحث مرجعیت و رهبری دینی، سیاسی ایشان مطرح می شود و امام عملاً سکان مرجعیت دینی مردم و رهبری سیاسی مبارزان علیه حکومت را به دست می گیرد.

پس از یک دوره طولانی محیط سازی و کسب آگاهی های علمی و عملی لازم، دوره

۱. حمید پارسا، حدیث پیمان، ص ۳۰۳.

دیگری از زندگی امام خمینی، توأم با مبارزات و مداخلات علنی در عرصه علم و سیاست آغاز گردید. به طور کلی، ویژگی های مبارزاتی حضرت امام در این دوره را این گونه می توان برشمرد:

۱. مبارزه ایشان، مبارزه ای مبتنی بر مکتب اسلام و فلسفه اسلامی و حرکت جوهری ملاصدرا بود که اصول و مبانی و انگیزه های آن از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به دست آمده بود و از این رو، هیچ گونه شباهتی با انگیزه های سیاستمداران حرفه ای نداشت. مبارزه از نظر امام نه جنگ قدرت، بلکه وظیفه و تکلیف شرعی بود؛ لذا شکست و پیروزی ظاهری از نظرایشان مایه یأس و یا غرور نمی گردید.
۲. رهبری سیاسی امام به افسانه جدایی دین از سیاست، که ده ها سال توسط رژیم پهلوی تبلیغ و ترویج می شد، پایان داد و مبارزات سیاسی مذهبی گذشته را که به رهبری روحانیت انجام گرفته، اما به پیروزی نهایی نرسیده بود، به حد کمال رساند. مبارزه امام نه صرفاً ضد استبدادی بود و نه صرفاً ضد استعماری، بلکه مبارزه ای بود که هم زمان استبداد و استعمار را هدف قرار می داد.
۳. امام، مخاطب اصلی مبارزات ضد رژیم را، شخص شاه می دانست و لذا نوک پیکان حمله را به طرف او گرفته بود؛ این در حالی بود که تا پیش از آن، سیاستمداران و مبارزان سیاسی یا جرئت مخالفت با شاه را نداشتند و یا اصولاً به براندازی آن معتقد نبودند و با طرح شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» و با وفاداری به قانون اساسی به وجود شاه مشروعیت می دادند و حال آن که امام، شاه و دربار را علل همه فسادهای داخلی و خیانت های بیگانگان می دانستند.
۴. مبارزه ضد استعماری امام عمدتاً در مخالفت های ایشان از اسرائیل، انگلیس و در رأس آنها آمریکا بوده است. امام، آمریکا را عامل همه بدبختی ها و گرفتاری های مردم ایران و مخالف اسلام، قرآن و روحانیت می دانستند و رئیس جمهور آمریکا را منفورترین افراد بشر در پیش ملت ما معرفی می کردند؛ این در حالی بود که بسیاری از سیاستمداران به امید کسب قدرت و تشکیل دولت، بر سر نزدیکی با آمریکا به رقابت با یکدیگر برخاسته بودند.

۵. هم چنین امام وجود اسرائیل و صهیونیسم را خطر بزرگی برای مسلمانان دانسته و دوستی رژیم شاه و اسرائیل و در دست گرفتن اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشور توسط عمال صهیونیست‌ها، یعنی بهائیان، را فاجعه عظیم برای کشور ایران دانسته و شاه را دست‌نشانده آن کشور معرفی کردند.

۶. مبارزه اسلامی امام از موضع فقاقت و مرجعیت، تکان سیاسی، فرهنگی ژرفی در حوزه‌های علمیه پدید آورد که بیش از هر حرکت فرهنگی دیگر مؤثر بود و از آن پس، اجتهاد سیاسی در حوزه‌ها به صورت امر متعارفی درآمد.

۷. مخاطبین امام توده‌های مسلمان انقلابی بودند که کلام ایشان بر عمق جانشان می‌نشست و انقلابی در حال آنان به وجود می‌آورد که آن‌ها را به میدان مبارزه و شهادت طلبی می‌کشاند.

بنابراین، بعد از این که در دوران گذشته (یعنی پیش از رحلت آیت‌الله بروجردی) به تربیت شاگردان و آماده‌سازی محیط اجرای دستورات اجتماعی اسلام پرداخته است، در این دوره خود سکان علم و سیاست را به دست می‌گیرد و فعالیت‌های سیاسی خویش را با همکاری شاگردانش و سایر علمای حوزه آغاز می‌کند. از این رو، در سطور بعدی به اهم فعالیت‌های سیاسی ایشان اشاره می‌کنیم:

### ۱. جریان اصلاحات ارضی

به طور کلی تحولات ایران در دهه ۵۰، هم‌زمان با تغییراتی بود که در سیاست خارجی آمریکا نمایان شده بود. سیاست خارجی آمریکا در این دوره، انجام اصلاحات در کشورهای پیرامونی و توسعه نیافته‌ای بود که به نوعی منافع آمریکا در آن جا وجود داشت. این تغییر سیاست خارجی متأثر از اندیشه‌های کیندی، از حزب دموکرات آمریکا بود که به ریاست جمهوری دست یافته بود.

دولت ایران به دلایل گوناگون اقدام به اجرای برنامه «اصلاحات ارضی» نمود، که از جمله: کاهش قدرت مالکان بزرگ و گسترش قدرت دولت در روستاها، جلوگیری از مخالفت سیاسی، اقتصادی روستاییان نسبت به دولت، ارائه جلوه‌ای کاریزما و اصلاح طلب و

دوست دار مردم از محمدرضا شاه، جلب رضایت آمریکا در اجرای اصلاحات ارضی و کاهش فشار اپوزیسیون طرف دار اصلاحات در ایران<sup>۱</sup> را شامل می شود. انگیزه اساسی رژیم برای اجرای اصلاحات ارضی هیچ ارتباطی با فعالیت انقلابی دهقانان و روستاییان نداشت، بلکه سیاسی بوده و ریشه در منافع سیاسی شاه و دولت آمریکا (جلوگیری از نفوذ کمونیسم) داشت.

بنابراین در دوره نخست وزیری امینی، قانون اصلاحات ارضی در نوزدهم دی ماه ۱۳۴۰ با هیاهوی تبلیغاتی فراوان به تصویب رسید. بر اساس آن، دولت موظف بود زمین ها را از مالکان خریداری کرده و بهای آن را ظرف ده سال به آنان بپردازد و به اقساط پنجاه ساله از دهقانان و کشاورزان وصول نماید. امینی پس از رحلت آیت الله بروجردی تصمیم به اجرای برنامه های اصلاحی گرفت و لذا به قم رفت تا نظر مراجع را در این خصوص جویا شود. در میان مراجع و رهبران مذهبی، موضع متفاوتی نسبت به جریان اصلاحات ارضی وجود داشت. برخی، با آن کاملاً موافق و گروهی نیز با اصل آن موافق، اما نسبت به شیوه اجرای آن مخالفت داشتند. در میان مراجع، امام با ایشان ملاقات خصوصی نکرد. هدف امام این بوده است که مبدا امینی دست به اجرای برنامه های غیراسلامی بزند و چنین وانمود کند که با مراجع قم و از جمله ایشان به توافق رسیده است.

امام خمینی در این دوره مخالفت جدی به اصلاحات ارضی از خود نشان نداد تا بهانه ای دست دولت ندهد، ولی دائماً مراجع، علما و مردم را درباره عواقب این برنامه ها و نتایج مخرب آن آگاه می کرد. امام رحمته الله علیه معتقد بودند:

من هردوی این مسئله را باید بگویم که نه مالکیت بزرگ، شرعی است و نه اقدامات رژیم. مالکین بزرگ به مردم ظلم کرده اند، اما مبارزات با این ظلم راه های درستی دارد. رژیم نه حسن نیت دارد و نه راه درستی انتخاب کرده است. در این مورد می توان از راه حل های اسلامی استفاده کرد.<sup>۲</sup>

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۲۷۱.



## ۲. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

بر اساس لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بخشی از تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و امور اجرایی می‌بایست از حالت متمرکز خارج شده و به عهده مردم گذاشته شود. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و در راستای سنجش واکنش احتمالی نیروهای مذهبی نسبت به جریان اصلاحات صورت گرفت. در این دوره، شاه به دنبال کاهش نفوذ سیاسی-اجتماعی رهبران دینی و تمرکز کلیه قدرت در دست خویش بود. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب هیئت دولت رسید. در این لایحه، دولت برای انحراف اذهان روحانیت و جهت استفاده تبلیغاتی خویش (علی‌رغم مخالفت با قانون اساسی) به زنان حق شرکت در انتخابات داد. هم‌چنین در این لایحه به دو نکته تأکید شده بود؛ یکی حذف شرط اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، و دیگری سوگند به کتاب آسمانی در مراسم تحلیف به جای قرآن مجید. این لایحه با واکنش شدید روحانیون و علما مواجه شد، زیرا به اعتقاد آنان، برخی از بندهای این لایحه زمینه حضور گسترده جریان‌های ضالّه بابت و بهائیت را فراهم کرده و روند اسلام‌زدایی و سکولاریزه کردن جامعه را، رسماً مشروعیت می‌بخشید. در رأس روحانیون مخالف لایحه، امام رحمته‌الله علیه قرار داشت که در این دوره نشست‌ها، گفت‌وگوها و سخنرانی‌های متعددی در محافل علما ترتیب داد. بنابراین علما با پی‌گیری‌های امام رحمته‌الله علیه، تلگرام‌های متعددی به شاه و علم (نخست‌وزیر وقت) ارسال کرده و او را به عواقب این لایحه هشدار دادند. مخالفت علما عمدتاً به غیرقانونی، غیرشرعی و تبعات سیاسی-اجتماعی این لایحه اشاره داشت. در نهایت، دولت پس از چند هفته سکوت در ۲۲ آبان ۱۳۴۱، طی تلگرامی به سه تن از مراجع عظام (شریعت‌مداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی) به استثنای امام رحمته‌الله علیه، لایحه مذکور را ملغی اعلام کرد. در حالی که بسیاری از علما پاسخ علم را خاتمه ماجرا تلقی کردند، اما امام رحمته‌الله علیه اعلام کرد که لایحه‌ای که به تصویب کابینه رسید، باید توسط آن لغو و مراتب نیز به طور رسمی در جراید اعلام گردد. بنابراین در دهم آذر ۱۳۴۱، لایحه مذکور در هیئت دولت ملغی و در مطبوعات نیز بازتاب یافت.<sup>۱</sup>

۱. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۱.

### ۳. گسترش بی بندوباری در پوشش اعطای حق رأی به زنان

اعطای حق رأی به زنان، یکی از بخش‌های تصویب‌نامه بود که از نظر طرفداران شاه اهمیت بسیار داشت و اشرف پهلوی - خواهر شاه - آن را مهم‌ترین تحول تاریخی برای زنان می‌خواند.<sup>۱</sup> مخالفت امام خمینی با تصویب‌نامه، نه مخالفت با آزادی زنان، بلکه مخالفت با توسعه فساد بود؛ از این رو، اعلام داشت:

ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟! مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست می‌شود؟!<sup>۲</sup>

### ۴. انقلاب سفید (انقلاب شاه و ملت)

رژیم پهلوی در پی جبران شکست‌های گذشته، اصول شش‌گانه‌ای را به عنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت به رأی مردم گذاشت. این اصول عبارت بودند از:

۱. اجرای قانون اصلاحات ارضی مصوب دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن؛

۲. فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛

۳. لایحه اصلاح قانون انتخابات (اعطای حق رأی به زنان و...)

۴. سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها؛

۵. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع؛

۶. ایجاد سپاه دانش.

مهم‌ترین اهداف رژیم از اجرای اصول شش‌گانه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

تضعیف مواضع نخبگان سیاسی دارای خاستگاه و پایگاه زمین‌داری.

ایجاد نوعی ثبات سیاسی و پرکردن خلأ قدرت و نیز تقویت مشروعیت شاه.

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب ایران به روایت رادیویی بی‌سی، ص ۱۱۵.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۵.

- تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت شاه به عنوان قدرت بلامنازع سیاسی.
- خلع سلاح اپوزیسیون اعم از نیروهای ملی‌گرا، چپ و مذهبیون.<sup>۱</sup>

جریان انقلاب سفید، منجر به واکنش شدید جامعه روحانیت و به خصوص امام علیه السلام شد. امام علیه السلام طی جلسه‌ای اضطراری از علما خواست تا با شاه به طور مستقیم در این باره گفت‌وگو کنند. لذا آیت‌الله روح‌الله کمالوند را به نمایندگی از خود به دیدار شاه فرستادند. شاه پس از دیدار با کمالوند، نظرش را این‌گونه بیان کرد: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود، من باید این برنامه را اجرا کنم، زیرا اگر نکنم از بین می‌روم.» در بهمن ۱۳۴۱، امام علیه السلام و چند تن از علما بیانیه جداگانه‌ای در محکومیت رفتارندوم منتشر کردند که به دنبال آن، تظاهرات خیابانی در نقاط مختلف ایران صورت گرفت و منجر به دستگیری جمعی از مردم شد. روز چهارم بهمن، شاه به قم رفت و با عدم استقبال علما و مردم مواجه شد؛ لذا نه تنها به زیارت حرم نرفت، بلکه در سخنان تند و زننده‌ای خطاب به روحانیون و علما بیان داشت: «یک عده قشری و نفهم که مغزشان از هزاران سال پیش تا کنون تکان نخورده، ارتجاع سیاه و مفت خور که در راه انقلاب سنگ اندازی می‌کنند!» با همه مخالفت‌های مردم و علما، رفتارندوم در ششم بهمن ۱۳۴۱ برگزار گردید و بنا به اعلان رسانه‌های گروهی، پنج میلیون و شش صد هزار نفر به آن رأی مثبت دادند!<sup>۲</sup>

پس از برگزاری رفتارندوم و در شرایطی که همه رسانه‌های داخلی و خارجی یک صد شاه و انقلاب سفید او را می‌ستودند، اثرات منفی آن کم‌کم در جامعه نمایان گردید. مورخی فرانسوی در این باره نوشت:

پوچ بودن نتیجه رفتارندوم ۹۹/۹۰٪ آری. وقتی آشکار شد که چند ماه بعد، موج تظاهرات در خیابان‌ها به راه افتاد و این بار گروهی از روحانیان بر ضد رژیم موضع‌گیری کردند. آیت‌الله خمینی اعتراضات را رهبری می‌کند. او از اقامتگاه خود در شهر قم مستقیماً شاه را با لحن تنیدی مخاطب قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. مجتبی مقصدی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ص ۳۵۰.

۲. جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ص ۲۷۷.

۳. کریستین دلانوا، ساواک، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۹۱.

امام رحمته الله علیه برای ادامه مبارزات، نشست‌های هفتگی جهت تصمیم‌گیری‌های مشترک در برابر سیاست‌های ضداسلامی رژیم را سامان دادند. در نهایت با پیشنهاد ایشان عید نوروز ۱۳۴۲، عزای عمومی اعلام و در مدت کوتاهی به سراسر کشور منتشر شد. به دنبال تحریم نوروز، در برخی محافل، مجالس عزای برپا شد. گستردگی این حرکت و زیرسؤال بردن برنامه‌های شاه، خشم حکومت را برانگیخت و دولت به این جمع‌بندی رسید که باید با حرکتی قهرآمیز، ضربه محکمی به نیروهای مذهبی وارد کند و در نتیجه، با حمله نیروهای امنیتی شاه به مجلس سالگرد شهادت امام صادق علیه السلام در دومین روز عید نوروز، عده‌ای کشته و مجروح شدند. با این اقدام، تحرکات فراوانی برای افشای چهره رژیم از سوی نیروهای مذهبی و توجیه عملکرد رژیم صورت گرفت. به هر حال، با فرارسیدن محرم، دسته‌های عزاداری و مجالس گوناگون به راه افتاد که به سخنرانی امام رحمته الله علیه در عصر عاشورا در مدرسه فیضیه ختم شد. در این سخنرانی امام رحمته الله علیه با بهره‌گیری از مناسبات عاشورای حسینی، در سخنان خود حکومت پهلوی را با دودمان بنی‌امیه و یزید مقایسه کرد و مشابهت‌های آنان را برشمرد و به شاه نصیحت کرد به اسلام و روحانیت احترام بگذارد و دست‌کم از سرنوشت پدرش عبرت بگیرد، و شاه را از هم‌سوئی با اسرائیل و عوامل صهیونیسم و بهائیت در ایران برحذر داشت و تهدید کرد که در صورت ادامه مخالفت‌های رژیم با اسلام، ملت، او را از مملکت بیرون خواهند انداخت.<sup>۱</sup>

این سخنرانی به روند مبارزات، شتاب بخشیده و در چهاردهم خرداد ۱۳۴۲ راهپیمایی‌های وسیعی در شهرهای مختلف کشور برگزار شد. تحلیل‌گران دریافتند کشور در آستانه بحران فراگیری قرار گرفته و امام رحمته الله علیه در کانون این حرکت قرار دارد. رژیم برای غلبه بر ناآرامی‌های سیاسی، مذهبی، تنها راه را در دستگیری امام رحمته الله علیه می‌دید؛ از این رو، در نیمه شب پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، ایشان را بازداشت و به تهران منتقل کرد. این اقدام رژیم، اعتراض طبقات مختلف جامعه را در پی داشت؛ از جمله این‌که در شهرهای تهران، قم، ورامین و... قیام خونینی برپا شد. بی‌تردید قیام پانزدهم خرداد، برجسته‌ترین تحول نهضت اسلامی در دهه ۴۰ بود که اقشار وسیعی از توده‌های ملت را به صحنه مبارزه علیه رژیم کشاند. این حرکت

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۱.

را به طور مشخص نیروهای مذهبی هدایت می‌کردند؛ اما در آفرینش آن غالب طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی-اجتماعی نقش داشتند. قیام پانزدهم خرداد باعث آگاهی مردم و افشای ماهیت رژیم پهلوی شد و رهبری مبارزات انقلابی به نیروهای مذهبی رسید.

### ۵. قانون کاپیتولاسیون<sup>۱</sup>

وزارت دفاع آمریکا در فوریه ۱۹۵۰ میلادی، طرحی برای سربازان آمریکایی در نظر گرفت که براساس آن، اختیارات قضائی دوجانبه برای کشورهای اعزام‌کننده نیرو و کشور میزبان در نظر گرفته شد. لذا اگر سربازان آمریکایی در یکی از کشورها مرتکب جرمی شوند، براساس قانون آمریکا مجازات خواهند شد. طرح مذکور از سوی سفارت آمریکا در اسفند ۱۳۴۰ به دولت امینی ارائه شد و پس از فراز و فرودهایی در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی با رأی ۷۴ رأی موافق و ۶۱ رأی مخالف، تأیید شد و در سوم اسفند ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید.

امام علیه السلام پس از اطلاع از متن لایحه مذکور، واکنش شدیدی نشان داده و در چهارم آبان ۱۳۴۳، طی سخنرانی‌ای که با آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup> آغاز نمودند، چنین فرمودند:

... ما را فروخته‌اند، استقلال ما را فروختند... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت... اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند... ملت ایران را از سگ‌های آمریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند. اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند...<sup>۳</sup>

بعد از سخنرانی مذکور، شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ مأموران امنیتی رژیم، امام علیه السلام را دستگیر و به سرعت به فرودگاه مهرآباد و از آن جا با اولین پرواز به ترکیه تبعید کردند.

1. Capitulation.

۲. بقره: ۱۵۶.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵.

## ۶. دوره تبعید امام خمینی

تجربه گذشته نشان داده بود که بازداشت امام در داخل کشور، دشواری های رژیم را بیشتر می کند. قصد سوء نسبت به جان ایشان نیز به منزله ایجاد زمینه شورشی غیر قابل کنترل در سراسر کشور ارزیابی می شد. سرانجام تصمیم به تبعید ایشان به ترکیه گرفته شد.

پس از تبعید امام به ترکیه، عصر روز بعد، یعنی چهاردهم آبان، ساواک خبر تبعید وی را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در روزنامه ها منتشر کرد. علی رغم فضای خفقان، موجی از اعتراض ها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمان های بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد. آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز در روز تبعید امام بازداشت و زندانی شد و پس از چندی در سیزدهم دی ماه ۱۳۴۳ به ترکیه نزد پدر تبعید گردید. دوران تبعید امام به ترکیه بسیار سخت و شکننده بود؛ حتی امام از پوشیدن لباس روحانیت در آن جا منع شده بود!

در مدت یازده ماهی که امام در ترکیه تبعید بودند، رژیم ایران سعی در منزوی کردن ایشان داشت؛ لذا هزارچندگاهی محل اقامت امام را عوض کرده و ارتباط ایشان با دیگران و نوشتن اعلامیه را ممنوع می کردند. اما امام هرگز پای نمی نشستند و از هر فرصتی برای بیداری مردم ایران و افشای توطئه های داخلی و خارجی استفاده می کردند.

در این مدت، امام خمینی طی چند نامه به منسوبین خویش و علمای حوزه، به صورت رموز اشاره در قالب دعا، استواری خود را در مبارزه یادآور شدند و هم چنین خواستار ارسال کتاب های دعا و کتب فقهی برای مطالعه شدند. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب *تحریر الوسيله* را آغاز کنند. در این کتاب که حاوی فتاوی فقهی ایشان است، برای نخستین بار در آن روزها، احکام مربوط به جهاد و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل روز به عنوان تکالیف شرعی فراموش شده مطرح گردیده است.

به دلایل مختلف داخلی و خارجی، رژیم ایران مجبور شد محل تبعید امام خمینی را تغییر دهد. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. فشارهای مداوم جامعه مذهبی و حوزه های علمی داخل و خارج برای آزادی امام؛

۲. تلاش‌ها و تظاهرات دانشجویان مسلمان خارج از کشور برای آزادی امام؛
  ۳. مشکلات امنیتی و روانی دولت ترکیه؛
  ۴. تلاش شاه برای عادی جلوه دادن اوضاع و اثبات اقتدار خویش به منظور جلب حمایت بیشتر آمریکا؛
  ۵. فشارهای جامعه مذهبی ترکیه؛
  ۶. تصور رژیم شاه از این‌که فضای ساکت و سیاست ستیزان‌ایام در حوزه نجف و وضعیت رژیم حاکم بر بغداد، خود مانعی بزرگ برای محدود کردن فعالیت‌های امام خمینی خواهد بود و... .
- به دنبال چنین مشکلاتی، روز سیزدهم مهر ۱۳۴۴ امام خمینی به همراه فرزندشان حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، یعنی کشور عراق منتقل شدند. امام پس از تبعید به عراق، در نجف اشرف اقامت فرمودند.

#### ۷. فرایند تاریخی شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا پیروزی آن

از آن جایی که امام، مهم‌ترین حرکت اسلامی و مؤثرترین راه مبارزه با استکبار و استبداد را تربیت و آموزش نسلی می‌دانستند که بتوانند اسلام اصیل را پیاده کنند، پس از مدت کوتاهی، درس فقه و اصولشان را در نجف اشرف و در مسجد شیخ انصاری آغاز کردند. جمع زیادی از طلاب ایرانی، پاکستانی، عراقی، افغانی، هندی و کشورهای حوزه خلیج فارس همه‌روزه از محضر درسی ایشان بهره می‌بردند. حتی تعداد زیادی از طلاب و فضلاء علاقه‌مند به ایشان قصد هجرت از ایران به نجف را داشتند که با توصیه امام، مبنی بر لزوم پایداری و حفظ حوزه‌های ایران، از این هجرت منصرف شدند. این حجم عظیم نیروهای خلاق و تربیت‌شده امام، می‌توانست جنبش نیرومند فکری و علمی ایجاد کند که همگی متأثر از اندیشه‌های اصلاحی-انقلابی امام بوده‌اند.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه‌ها و پیک‌هایی به ایران، ارتباط خودشان را با مبارزان حفظ کرده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پی‌گیری اهداف قیام پانزدهم خرداد فرامی‌خواندند. شگفت آن‌که در بسیاری از این نامه‌ها به وضوح از انفجار قریب الوقوع

سیاسی و اجتماعی در ایران سخن گفته شده و به جامعه روحانیت ایران برای پذیرفتن مسئولیت هدایت جامعه در آینده، آماده باش داده شده است.

امام خمینی طی چهار سال تدریس و تلاش روشنگریشان، توانستند تعداد زیادی از مخاطبان عراقی، لبنانی و دیگر بلاد اسلامی را دور خودشان جمع کرده و آماده پذیرش تئوری حکومت اسلامی کنند. بنابراین امام، سلسله درس‌های خویش را درباره حکومت اسلامی یا ولایت فقیه در بهمن ۱۳۴۸ در قالب درس «البیع» آغاز کردند. امام در طول جلسات گوناگون کوشیدند تا اثبات کنند فقها و علمای مسلمان، حکومت و ولایت دارند؛ دین از سیاست جدا نیست؛ ایدئولوژی اسلامی فراتر از عبادات است و اسلام واقعی، دینی سیاسی اجتماعی است.

امام در این بحث‌ها علیه رژیم ایران و کشورهای اسلامی نیز موضع می‌گرفتند و آن‌ها را عامل عقب ماندگی مسلمانان معرفی می‌کردند. ایشان هم چنین خطر صهیونیسم در کشورهای اسلامی و از این سو، مسئولیت‌های سیاسی-اجتماعی روحانیون در برخورد با مشکلات پیش روی مسلمانان و جهان اسلام را مطرح می‌کردند و اندیشمندان را به تأمل درباره حکومت اسلامی فرامی‌خواندند.<sup>۱</sup>

انتشار مجموعه این درس‌ها در قالب کتابی تحت عنوان «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» دورنمای مبارزه و هدف‌های نهضت را ترسیم کرد و مبانی فقهی، اصولی و عقلی حکومت اسلامی و مباحث تئوریک مربوط به شیوه‌های حکومت اسلامی از زبان امام خمینی ارائه شد.

با قدرت گرفتن هرچه بیشتر امام در تبعید و پیوستن یاران بیشتری به ایشان، رژیم ایران فعالیت‌هایی چون: محدودیت رفت و آمد به منزل امام، ممنوع‌المنبر کردن بسیاری از روحانیون طرف‌دار اندیشه و افکار امام خمینی، غارت منزل و کتاب‌های ایشان در قم، شکنجه و کشتن یاران نزدیک امام (مانند آیت‌الله سعیدی)، حمایت هرچه بیشتر از اسرائیل جهت سرکوب مسلمانان فلسطینی، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در ایران و... را جهت

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۲۵، ۷۱۲.



محدود کردن اقتدار امام و جلوگیری از شکل‌گیری نهضت اسلامی به کار گرفته بود. از دیگر اقدامات رژیم پهلوی، تشکیل «حزب رستاخیز» و ایجاد سیستم تک‌حزبی بود که شاه در ضمن نطقی تلویزیونی، مردم را به عضویت در این حزب و یا خروج از ایران مجبور کرد. اما امام خمینی بلافاصله طی فتوایی اعلام کردند:

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین بوده و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.<sup>۱</sup>

فتوای امام و برخی دیگر از علمای اسلام، کارساز و مؤثر افتاد، زیرا رژیم علی‌رغم تبلیغات گسترده پس از چند سال رسماً شکست حزب رستاخیز را اعلام و آن را منحل کرد.

رژیم پهلوی هم‌چنین در اسفند ۱۳۵۴، تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر ﷺ به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. اما این بار نیز با مخالفت سرسختانه امام مواجه شد و آن را رسماً حرام اعلام کردند.

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پرشکوهی که در ایران برگزار شد، نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه‌های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران و اولین قدم قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی بود. نکته شگفت‌آور این‌که امام خمینی این واقعه را از الطاف خفیه الهی دانسته بودند.<sup>۲</sup>

اشتباه موهن دیگری که رژیم مرتکب شده و زمینه انقلاب را هموار کرد، درج مقاله توهین‌آمیز علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات بوده است. این مقاله توهین‌آمیز، اعتراض گسترده مردم قم را به دنبال داشت که منجر به قیام خونین نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶ گردید که بدین وسیله، بلندترین قدم برای تشکیل انقلاب اسلامی برداشته شد. این قیام دست‌کمی از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ نداشت، زیرا مراسم متعدد، سوم، هفتم و اربعین شهدای این قیام، کاملاً ایران را آماده انفجار کرده و آرام آرام خاکسترهای روی آتش کنار زده می‌شد.

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. حمید انصاری، حدیث بیداری، ص ۹۶.

امام خمینی نهضت خویش را از آغاز بر اساس آیه شریفه «انَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» رهبری می‌کردند و بر تقدم انقلاب فرهنگی و آن‌گاه دست زدن به انقلاب و تحول اجتماعی به وسیله خود مردم تأکید داشتند و معتقد به بی‌نتیجه بودن مبارزات حزبی و پارلمانی و هم‌چنین بی‌ثمری مبارزات مسلحانه بدون پشتوانه مردمی در شرایط آن روز ایران بودند. بنابراین در راستای انقلاب فرهنگی امام خمینی، مشاهده می‌شود که مساجد و مراکز فرهنگی، اصلی‌ترین نهادهای مردمی - مذهبی انقلاب ایران را تشکیل می‌دهند.

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک، تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف به وسیله قوای بعثی محاصره گردید. انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در عراق و ایران و دیگر کشورها مواجه شد. رئیس سازمان امنیت در عراق در دیدار با امام خمینی گفته بود که شرط ادامه اقامت ایشان در عراق، دست کشیدن از مبارزه و عدم دخالت در سیاست است و امام نیز با قاطعیت پاسخ داده بودند که به خاطر مسئولیتی که در مقابل امت اسلام احساس می‌کنند حاضر به سکوت و هیچ‌گونه مصالحه‌ای نیستند.

روز دوازدهم مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفتند؛ اما دولت کویت از ورود امام ممانعت کرد. با توجه به این‌که پیش‌تر، صحبت از هجرت امام به لبنان و سوریه بود، اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان، حاج سید احمد خمینی، تصمیم به هجرت به پاریس گرفتند. لذا در روز چهارم مهر ایشان وارد پاریس شده و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل‌لوشاتو مستقر شدند. با وجود این‌که مأموران رئیس‌جمهور فرانسه، اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی را به امام ابلاغ کرده بودند، اما امام در واکنشی تند تصریح کرده بودند که این‌گونه محدودیت‌ها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر ایشان ناگزیر شوند تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور بروند، دست از هدفشان نخواهند کشید.

در مدت اقامت چهارماهه امام در پاریس، نوفل‌لوشاتو مهم‌ترین مرکز خبری جهان بود و مصاحبه‌های متعدد، دیدارهای مختلف امام، دیدگاه‌های ایشان در زمینه حکومت اسلامی و هدف‌های آتی نهضت برای جهانیان بازگو شد. به این ترتیب، جمع بیشتری از مردم جهان با اندیشه و قیام ایشان آشنا شدند و از همین جا بود که بحرانی‌ترین دوران نهضت را در ایران

رهبری کردند.

بعد مسافت و ممنوعیت تبلیغاتی برای امام، باعث نشد که از تحولات حساس داخلی ایران بی خبر بمانند و اقداماتی انجام ندهند. رژیم پهلوی به علت تغییر سیاست خارجی آمریکا، جهت اجرای دکترین حقوق بشر کارتر، سیاست‌های مقبولیت‌طلبی بیشتری اتخاذ کرد؛ اما نامه‌های بیدارگرایانه امام و پیروی حامیان اصیل امام، باعث خنثی‌سازی ترفندهای شاه می‌شد. پیام‌های امام مبنی بر وجود ادامه مبارزه، طرح‌های رژیم را نقش بر آب می‌ساخت. امام خمینی در دی‌ماه ۱۳۵۷ «شورای انقلاب» را تشکیل دادند و بدین ترتیب، عملاً دستگاه اجرایی شاه را فلج کرده و موتور انقلاب را به حرکت درآوردند.

سرانجام در اوایل بهمن سال ۱۳۵۷، امام تصمیم به بازگشت به ایران را گرفتند. با وجود توصیه‌های دوستان ایشان مبنی بر تعویق این بازگشت به علت ترس از جان ایشان (تهدید رژیم بر انفجار هواپیما، وقوع کودتای نظامی و...)، امام تصمیمش را گرفته و طی پیام‌هایی به مردم ایران گفته بود که می‌خواهد در این روزهای سرنوشت‌ساز و خطیر در کنارشان باشد.

سرانجام امام خمینی در بامداد دوازدهم بهمن سال ۵۷ در جمع پنج میلیون‌نوی استقبال‌کننده مردم، به ایران بازگشتند و بلافاصله پس از چهار روز، رئیس دولت موقت شورای انقلاب (مهندس مهدی بازرگان) را انتخاب کردند.

## چکیده فصل

۱. در دوره اول پهلوی دوم که با اشغال کشور توسط متفقین و عزل رضاشاه توسط آنان آغاز شد، آمریکایی‌های فاتح جنگ جهانی دوم، برای اولین بار و در کنار انگلیس در خط مقدم عرصه سیاسی ایران قرار گرفتند. سناریوی دو قدرت استعمارگر که به دست محمدرضاشاه اعلام می‌شد، این بود که برخلاف رضاشاه باید با انعطاف بیشتری در مسائل سیاسی به حکومت پردازد. احزاب سیاسی متعددی تشکیل شد و رجال مشهور هر کدام حزبی تأسیس کردند. به طور کلی، سه جریان عمده مذهبی، ملی‌گرایی و کمونیستی در این دوره فعالیت خود را آغاز کردند.

۲. نهضت ملی شدن صنعت نفت، مهم‌ترین حرکت ضد استعماری دهه ۱۳۲۰ به شمار می‌رود. در جریان ملی شدن صنعت نفت، دو جریان فکری ملی و مذهبی به هم رسیدند و با اقدامات

متحدانۀ خود در دفاع از حقوق مردم و با تکیه بر قاعده «نفی سبیل» به نفی سلطۀ انگلیس بر ایران پرداختند. ولی در ادامه، عملکرد دکتر مصدق و نوع تفکر و بینش آیت الله کاشانی، زمینۀ جدایی آن دوره را فراهم آورد که به شکست و ناکامی نهضت ملی شدن صنعت نفت در عمل منتهی شد.

۳. پیامد این نهضت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که با همکاری عوامل داخلی، به ویژه سرلشکر زاهدی و عمال خارجی، با روی کار آمدن آیزن هاورد در آمریکا به جای ترومن و هم سویی او با انگلستان و حمایت کامل جمهوری خواهان از انگلستان به وقوع پیوست و نهضت به پایان کار خود منتهی شد.

۴. با کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر زمینه برای استقرار قدرت مطلقۀ فردی و تجمع قدرت و بروز اقتدارگرایی فراهم گشت.

۵. با وجود استبداد عصر پهلوی، امام خمینی در دهه های ۴۰ و ۵۰ با طرح نظریه «حکومت اسلامی»، بستر مناسبی را برای تحول انقلابی فراهم آورد.